

فربب البلس ٢



پشواى اىنٲرنٲتى!

{ نقد آرا و عمل كرا احمد الحسن بصرى }

على مآملى هوشيار

بگنج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
خداي وکل محاسبین همیشه با من

پیشوايِ اينترنتي!

نقد آرا و عملکرد احمدالحسن بصرى

على محمدى هوشيار

پیشوای اینترنتی

نقد آرا و عملکرد احمدالحسن بصری

مؤلف: علی محمدی هوشیار
ناشر: انتشارات کتاب جمکران
طرح جلد: مسعود صدفارنژاد
ویراستار: مریم کیانی فر
چاپ: دوم، زمستان ۱۳۹۹
چاپ و صحافی: پاسدار اسلام
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

سرشناسه:	محمدی هوشیار، علی، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	پیشوای اینترنتی: نقد آرا و عملکرد احمدالحسن بصری
مشخصات نشر:	علی محمدی هوشیار / قم: کتاب جمکران، ۱۳۹۷.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۵۰۱-۶
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه.
عنوان دیگر:	نقد آرا و عملکرد احمدالحسن بصری.
موضوع:	بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.
موضوع:	مهدویت -- مدعیان
موضوع:	مهدویت
موضوع:	مهدویت -- انتظار
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ پ ۳۵ م / ۶ / ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۷۹۸۱۹۴



دفتر مرکزی پژوهش و نشر: قم، خیابان شهید فاطمی،
کوچه ۴۸، پلاک ۶، انتشارات کتاب جمکران، تلفن
تاس: ۰۲۵۳۷۷۳۲۲۱۲، کدپستی: ۳۷۱۵۶۶۴۴۳

ketabejamkaran
ketabejamkaran

ketabejamkaran.ir

فهرست

۹	پیشگفتار
	فصل اول: جریان شناسی فرقه احمدالحسن بصری / ۱۱
۱۱	تاریخچه پیدایش جریان
۱۴	انجمن علمی
۱۵	انجمن دینی
۱۵	انجمن امنیتی
۱۵	انجمن اطلاع رسانی
۱۵	انجمن مالی
۱۶	انجمن نظامی
۱۷	جریان شناسی فرقه احمدالحسن
۱۸	آینده شناسی جریان احمدالحسن
۱۹	چالش جریان احمدالحسن در اسلام
۱۹	الف. هدف قرار دادن مسائل ضروری و مسلم در مذهب تشیع
۱۹	ب. تکفیر شیعیان مخالف با دعوت احمدالحسن
	فصل دوم: ادعاهای احمدالحسن البصری / ۲۳
	فصل سوم: بررسی ادعای فرزندی / ۳۱
۳۱	خانواده امام دوازدهم <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۳۴	ازدواج امام دوازدهم <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>

◦ ۶ پیشوای اینترنتی ◦

۳۷	مسئله فرزندان امام دوازدهم <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۳۸	نقد و بررسی روایت
۴۱	نقد و بررسی روایت
۴۳	نقد و بررسی روایت
۴۴	نقد و بررسی روایت
۴۵	بررسی روایت‌های انکار فرزند داشتن حضرت <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
	فصل چهارم: بررسی ادعای وصایت / ۴۹
۴۹	وصایت حضرت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۰	الف. وصیت به امامان معصوم <small>علیهم السلام</small>
۵۳	ب. وصیت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> به امور شخصی
۵۵	ج. وصیت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> به مردم
۵۶	روایت موسوم به وصیت
۵۸	دیدگاه علمای شیعه درباره روایت
۶۰	بررسی سندی روایت
۶۲	علی بن سنان الموصلی العدل
۶۴	علی بن الحسین
۶۴	احمد بن محمد بن الخلیل
۶۵	جعفر بن احمد المصری
۶۵	حسن بن علی عمّ جعفر بن احمد المصری
۶۵	علی بن بیان؛ والد حسن بن علی
۶۶	دفاع احمد الحسن از سند حدیث
۶۹	بررسی متن روایت
۷۱	مطابقت نداشتن روایت موسوم به وصیت با روایت‌های دیگر
۷۴	د. وصیت به مردم، به دلیل تصریح به جانشین بلافصل
۷۵	وصیت معیار
۷۷	نکته اول
۷۸	نکته دوم

◻ فهرست ۷ ◻

فصل پنجم: محتوای وصیت رسول الله / ۸۳

فصل ششم: تطبیق نام احمد بصری با نام بیان شده در حدیث معروف به وصیت / ۹۱

- ۹۲ احمد در روایت‌ها
۹۶ تطبیق روایت‌ها با مصداق احمد
۹۷ الف. پاسخ امام رضا علیه السلام به جاثلیق
۱۰۰ ب. روایتی از امام صادق علیه السلام درباره کوتاه شدن عمر مدعی امامت

فصل هفتم: معجزه / ۱۰۷

- ۱۰۹ درخواست معجزه
۱۱۲ ارکان معجزه
۱۱۲ معجزه احمد الحسن البصری
۱۱۴ بررسی معجزه احمد الحسن
۱۱۵ نمونه‌ای از اعجاز واقعی

فصل هشتم: تطبیق نام احمد الحسن با نام یمانی / ۱۱۹

- ۱۲۲ الف. یمانی از یمین است
۱۲۴ ب. نام یمانی
۱۲۴ ج. هم‌زمانی خروج یمانی با سفیانی

فصل نهم: انحصار تعداد امامان در اثنی عشر / ۱۲۹

- ۱۳۰ روایت‌های اثنی عشر
۱۳۳ نکته
۱۳۴ ابهام‌زدایی از چند حدیث

کتابنامه / ۱۴۱

پیشگفتار

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از جمله وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی است که مانند قیامت به صورت ناگهانی ظاهر شده و همانند آن، پایان بخش همه زشتی‌ها و نارضایتی‌ها خواهد بود. این روز بزرگ که به عنوان اولین روز خدا از آن یاد می‌شود، روزی است که وارثان زمین گرد هم خواهند آمد و در لباس جانشینان الهی در آن حکومت خواهند کرد. آنان هدایت‌شدگانی هستند که از ظلم و ستم روزگار در امان نبوده و اکنون به خواست خدا بر دشمنان خدا پیروز شده‌اند تا احکام الهی را در زمین جاری کرده و از نعمت‌های الهی بهره‌مند شوند.

بدون شک، این روز بزرگ، روز رسوایی مدعیانی خواهد بود که با مشتبه کردن امر، مردم ناآگاه را از راه درست منحرف و به گمراهی دعوت کرده‌اند. همچنین این روز برای فریب‌خوردگان لجوج، روز حسرت و پشیمانی خواهد بود که خداوند متعال درباره آنها می‌فرماید: «ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ ثُمَّ يُغْلَبُونَ»؛ پس این عمل برای آنان سبب حسرت و پشیمانی است، سپس مغلوب می‌شوند».

از جمله افرادی که توانسته است تا عده‌ای از علاقه‌مندان به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را از پیروان خود قرار دهد، فردی به نام «احمدالحسن البصری» است که با استناد به دلایل ظن‌آور و غیریقینی، مقام خودساخته‌ای را ادعا کرده

و در دوری باطل، مدّعی شده است که ادّعای او بدون آنکه به دلیل دیگری نیاز داشته باشد، دلیل بردستی ادّعای او است.

این نوشتار در تلاش است تا با بهره‌گیری از آیات و روایت‌های معصومان علیهم‌السلام برخی از ادّعاهای وی را در ترازوی نقد و بررسی قرار دهد و دروغ بودن آن را آشکار کند (إن شاء الله).

در پایان از حجج الاسلام و المسلمین علی اکبر مهدی پور رحمته‌الله و سید محمد مهدی حجازی رحمته‌الله کمال تشکر را دارم که با ارزیابی دقیق و عالمانه خود بر استواری و استحکام این متن افزودند. همچنین از آقای دکتر حسنی، مدیر عامل محترم انتشارات جمکران، به دلیل حمایت و حسن نظرشان به اینجانب و حجت الاسلام علی اکبر صمدی به خاطر پیشنهاد تألیف این کتاب تقدیر و تشکر می‌کنم.

و السّلامُ علی عبادِ اللّهِ الصّالحینَ

علی محمدی هوشیار

فصل اول: جریان شناسی فرقه احمدالحسن بصری

تاریخچه پیدایش جریان

احمد اسماعیل صالح السلمی البصری (۱۹۶۸م)،^۱ معروف به احمدالحسن الیمانی،^۲ یکی از جریان‌های نوظهور در مسیر مهدویت است.^۳ وی خود را پنجمین فرزند باواسطه امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام می‌داند^۴ و افزون بر آن، ادعاهای زیادی دارد که ادعای یمانی بودن،^۵ سفارت و وصایت حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام، اساس ادعای این شخص است.

احمد بصری در سال ۱۹۹۲ میلادی، از دانشکده مهندسی در رشته شهرسازی

۱. فرج الله، احمد، ادعیاء المهدویه، ص ۱۲۱.

۲. با توجه به اینکه عشیره ابوسویلیم در سه منطقه ناصریه، بصره و کربلا مستقر هستند، ساکنان این عشیره در ناصریه و بصره را «آل حسن» و ساکنان کربلا را «بنی حسن» نامیده‌اند؛ از این رو، احمد نیز که از طایفه مستقر در بصره است، با عنوان «الحسن» شناخته می‌شود. نکته دیگر اینکه، این عشیره از سادات نیستند (البصری، ناصر مهدی محمد، الطامة الكبرى، ص ۱۸).

۳. نام پدر احمدالحسن، اسماعیل و نام مادرش بثینه نجم از طایفه «هنبوش» و از قبيله «ابوسویلیم» ناصریه است.

۴. احمدالحسن نسب خود را این گونه تشریح کرده است: احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن الإمام محمد بن الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَام.

۵. بر اساس برخی از روایت‌ها، فردی با لقب «یمانی» ظهور خواهد کرد و به یاری امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام خواهد شتافت.

فارغ التحصیل شد و تا سال ۱۹۹۹ میلادی، هیچ سندی از احمدالحسن در دست نیست و این مدت، به عنوان خلأ اطلاعاتی از زندگانی وی به شمار می آید. او در سال ۱۹۹۹ میلادی، به نجف اشرف رفت و مدت کوتاهی در جلسات درس حضرت آیت الله محمدصادق صدر حاضر شد و پس از مدتی تحصیل در حوزه تا سال ۲۰۰۰ میلادی،^۱ با زیر سؤال بردن نیابت عامه فقها و ادعای فساد مالی در حوزه های علمیه و ناکارآمدی دروس، با کمک حیدر مشنت، مقدمات ایجاد تفرقه در حوزه علمیه نجف را آغاز کرد.^۲

احمدالحسن در سایت رسمی خود درباره ماجرای تحصیل علوم حوزوی خویش می گوید:

من به نجف اشرف رفتم و با هدف تحصیل علوم دینی در آنجا سکونت کردم؛ ولی بعد از آنکه وارد حوزه شدم و از مجموعه دراسات این حوزه مطلع گشتم خلل بسیار بزرگی را در حوزه مشاهده کردم؛ اینکه لغت عرب، اصول فقه، کلام، منطق، فلسفه، عقاید، فقه و احکام شرعی را در آنجا فقط مطالعه می کنند و هیچ گاه قرآن کریم یا سنت شریف نبوی یا احادیث محمد و آل محمد علیهم السلام تدریس نمی شود و آنها درس اخلاق الهی را کنار گذاشته اند، در صورتی که بر هر مؤمنی، آراسته شدن به آن اخلاق واجب است. از این رو، تصمیم گرفتم از حوزه دوری کنم و در خانه گوشه عزلت گزینم و علوم حوزوی را بدون هیچ کمک کاری خواندم و فقط با بعضی از روحانیان حوزه نجف در ارتباط بودم؛ اما آنچه سبب شد به حوزه علمیه نجف اشرف راه یابم، این بود که من در رؤیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که دستور داد به حوزه علمیه نجف بروم. وی از آنچه برایم اتفاق خواهد افتاد، خبر داد و هر چه ایشان گفته بود، همان برایم رخ داد.^۳

۱. احمد فرج الله، ادعیاء المهدویه، ص ۱۴۴.

۲. بنک معلومات الوطنیة، دراسات تحلیلة حول الحركات المهدویة، ص ۱۵۲.

۳. <http://almahdyoon.org>.

احمدالحسن هم‌زمان با تحصیل در حوزه علمیه صدر، در سال ۲۰۰۳ میلادی با همراهی حیدر مشنت، ادعای مشترکی را آغاز کرد و خود را فرزند و فرستاده حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حیدر مشنت را با عنوان یمانی آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی کرد. سپس آنها برای نشر عقاید و تقویت نیروی نظامی خود، خانه‌ای را با نام «مکتب امام احمدالحسن و یمانی موعود» در محله صریفه در منطقه سهله در نظر گرفتند و در آنجا سکونت کردند.^۱

احمدالحسن در اواخر سال ۲۰۰۰ میلادی در بیانیه‌ای، یمانیت حیدر مشنت را اعلام و بحث وصایت و سفارت خود را از یمانیت جدا کرد. او در بیانیه خود، چنین آورده است:

فاعلموا أيها الناس أنه لا یمانی إلا کان لی کیمینی داعی لأمری هادی لصراط الله الذی أسیر علیه بإرشاد أبی الإمام المهدي محمد بن الحسن عليه السلام؛^۲ ای مردم! بدانید هیچ یمانی وجود ندارد، مگر اینکه همانند دست راست من قرار گرفته و دعوت‌کننده به امر ما باشد؛ امری که هدایت‌کننده به راه خدا است و یمانی با ارشاد پدرم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکت می‌کند.

بر همین اساس حیدر مشنت^۳ اولین سفر تبلیغی‌اش را به زادگاه خود، العماره (شهری در جنوب عراق) آغاز کرد و مردم را به سوی مدعی سفارت و فرزندی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت کرد. وی پس از مدتی به همراه شخصی به نام «عیسی المزرعاوی» وارد ایران شد. عیسی المزرعاوی، تبلیغ خود را در شادگان خوزستان آغاز کرد و عده‌ای از مردم را به بیعت با احمدالحسن درآورد؛ اما حیدر مشنت به

۱. دراسه تحلیلیه حول الحركات المهدویه، ص ۷.

۲. عکس و رونوشت بیانیه نزد نویسنده موجود است.

۳. با توجه به وجود نیروهای صرخی در کربلا و نجف و مخالفت شدیدشان با انصار احمدالحسن، حیدر مشنت به بغداد رفت و با همراهی ضیاء الکرعاوی به تشکیل موسسه «القائم» و انتشار نشریه القائم اقدام کرد تا به این وسیله بتواند درباره احمدالحسن تبلیغ کند. احمدالحسن نیز به بصره وارد شد و در نشریه «الصوت الحق الاسبوعیه التي تروج للفکر المهدوی» به گسترش دعوت انحرافی خود اقدام کرد (ذوالفقار، علی، الحركات المهدویه، ص ۱۵۳).

شهر مقدس قم آمد و پس از دیدار با آیت الله روحانی و شیخ علی کورانی،^۱ راهی از پیش نبرد و پس از تحمل هفت ماه زندان در ایران، به عراق بازگشت.

در سال ۲۰۰۵ میلادی، با بروز اختلاف های زیاد بین احمدالحسن و حیدر مشنت، احمد بصری در بیانیه ای با تناقضی آشکار خود را هم زمان جانشین امام و یمانی موعود معرفی کرد و گفت:

و أمری أبین من الشمس فی رابعه النهار و إنی أول المهديين و الیمانی الموعود؛^۲ امر من روشن تر از خورشید در وسط روز است و من اولین مهدی و همان یمانی موعود هستم.^۳

وی پس از سقوط صدام، فرصت را برای طرح ادعاهای خود مناسب دید و تشکیلات گسترده ای را در شهرهای نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت. او با تشکیل انجمن های گوناگون، فرقه خود را ساماندهی کرد و جان دوباره ای به این حرکت انحرافی داد. این انجمن ها عبارت است از:

انجمن علمی

مأموریت اصلی این گروه، تألیف کتاب ها و تنظیم آثار احمد بصری است که تاکنون ۴۷ جلد کتاب توسط احمدالحسن^۴ و ۱۲۴ کتاب از سوی انصار احمدالحسن^۵ به رشته تحریر درآمده است.

۱. رک. دجال بصری، ص ۳۰-۴۰.

۲. عکس و رونوشت بیانیه نزد نویسنده موجود است.

۳. أدعیاء المهدویه، ص ۱۲۱.

۴. برخی از کتاب های نوشته شده احمدالحسن البصری عبارت است از: حاکمیه الله لا حاکمیه الناس، الحوار الثالث عشر، الاجوبة الفقهية، العجل، بیان الحق و السداد من الاعداد، الجهاد باب الجنه، شرایع الاسلام، المتشابهات، رسالة الهداية، عقائد الاسلام و غیره.

۵. برخی از کتاب های نوشته شده توسط اتباع احمدالحسن عبارت است از: المهدي ولی الله، دحض تقولات المعاندين، حجة الوصي و اوهام المدعی، الافحام فی رؤیا أم الامام، انتصاراً للوصية، قانون معرفة الحجة، المعترضون علی خلفاء الله، دابة الارض طالع الشمس، الوصية والوصی احمدالحسن، البلاغ المبين، بحث فی العصمة، الیمانی الموعود حجة الله و غیره.

انجمن دینی

وظایف این گروه عبارت است از: تعیین ائمه جمعه و جماعات در شهرها و استان‌ها، تدوین بانک اطلاعات مبلغان حوزوی احمدالحسن، اداره حوزه‌های علمیه احمدالحسن، تعیین قاضی برای حل مشکلات و دعاوی انصار احمدالحسن، تبلیغ و نشر دعوت انحرافی احمدالحسن، تعیین پاسخگویان و مناظره‌کنندگان رسمی به دعوت احمدالحسن.

انجمن امنیتی

مأموریت این گروه، تأمین امنیت جانی و مالی انصار احمدالحسن در شهرها و همچنین تأمین امنیت مراسمات و موكب‌های مناسبتی احمدالحسن بود.

انجمن اطلاع‌رسانی

مسئولیت این گروه، انتشار بیانیه‌ها و سخنرانی‌های احمدالحسن و نیز مدیریت سایت و فضای مجازی بود.

انجمن مالی

این گروه، افزون بردریافت وجوه شرعی، نذرها و هدایا، مسئولیت هزینه کردن این مبالغ را نیز برعهده داشت. این مبالغ در سه بخش مصرف می‌شد که عبارت است از:

الف. شهریه طلاب و مبلغان؛^۱

ب. چاپ و نشر کتاب‌های انصار و همچنین آماده کردن کتابخانه‌های انصار و حسینیه‌ها؛

ج. خرید تسلیحات و مهمات جنگی و آموزش‌های نظامی انصار.

۱. برای طلاب متأهل پنجاه هزار دینار و برای هر یک از فرزندان آنها ده هزار دینار به صورت ماهانه پرداخت می‌شود.

انجمن نظامی

این گروه با هدف جذب و آموزش نظامی انصار، خرید تسلیحات و فرماندهی عملیات‌های نظامی تشکیل شده است و با عنوان «سرایا القائم» فعالیت می‌کند.^۱ این گروه با آغاز فعالیت‌های خود در منطقه، توانست به ایران اسلامی نفوذ کند. عده‌ای پس از رو به رو شدن با فتنه‌های احمدالحسن با وی بیعت کردند و خود را «انصار امام احمدالحسن» نامیدند. پس از مدتی، این جریان توسط انصار احمدالحسن، به دو گروه «انصار پرچم» یا «رایات سود» و «انصار مکتب» تقسیم شد.

با توجه به روایت‌های موجود در باور انصار مکتب، فردی به نام احمد وجود دارد که فرزند و فرستاده امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و با هدف آماده‌سازی قیام حضرت ظهور کرده است. امروزه، افراد این گروه از طریق فیسبوک و پالتاک با مردم در ارتباط هستند؛ در حالی که گروه انصار پرچم چنین شخصی را قبول ندارد و از او و یارانش بیزاری می‌جوید.

به طور کلی، باورهای انصار پرچم که اساس اختلاف‌های آن را با انصار مکتب رقم می‌زند، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. گروه پرچم (رایات سود): گروهی از اتباع و پیروان احمد بصری بر اساس مجموعه‌ای از روایت‌ها، مدعی غیبت احمد بصری هستند. آنها بر این باورند که احمدالحسن البصری از سال ۲۰۰۸ میلادی و هم‌زمان با قیام احمدالحسن و درگیری پادگان الزرگه، در غیبت به سر می‌برد. این گروه، مدعی هستند که در روز مرگ ملک عبدالله، پادشاه عربستان، احمدالحسن دوازده نفر از پیروان رایات سود را انتخاب کرد و به دیدار با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خیانت مکتب نجف، ابراز ناراحتی کرد.

۲. رایات سود اعتقاد دارند که احمدالحسن در کتاب‌های اولیه خود به خیانت

۱. بنک معلومات الوطنية، مدعی المهدویة احمدالحسن، ص ۶.

و ارتدادِ بعضی از انصار (همچون شیوخ مکتب نجف) هشدار داده و گفته است که آنها به دلیل جمع‌آوری اموال به دروغ‌گویی متوسل شده‌اند.

۳. رایات سود معتقدند کتاب‌هایی که بعد از غیبت احمدالحسن البصری به اسم او منتشر شده است، اشکالات علمی فراوانی دارد و هیچ کدام از آنها نوشته او نیست.

۴. رایات سود بر این باورند که مکتب نجف، قوانین و کلمات احمدالحسن و قانون حاکمیت خدا را نقض کرده است؛ زیرا از دولت و حکومت عراق، درخواست نمایندگی در مجلس استان بصره عراق کرد که این مطلب افزون بر تأیید حکومت عراق، نوعی خیانت و نقض قانون حاکمیت خدا به شمار می‌رود.

۵. به اعتقاد رایات سود، عبدالله هاشم (مستندساز)^۱ پس از احمدالحسن، همان مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی است.^۲

علی الغریفی و عبدالله هاشم از پیروان گروه پرچم هستند و با مکتب، مخالفت و درگیری آشکاری دارند و از سوی دیگر، افرادی مانند ناظم العقیلی، سید واثق حسینی، عبدالرحیم ابومعاذ، علاء سالم و حسن حمامی پیرو مکتب هستند و مدیریت علمی و نظامی آن را بر عهده دارند.

جریان‌شناسی فرقه احمدالحسن

جریان احمدالحسن، مانند بسیاری از فرقه‌های انحرافی، بیش از آنکه فرقه دینی باشد، یک جنبش سیاسی است که با هدف ایجاد اختلاف، فتنه و انحراف در کشورهای اسلامی (شیعی) تشکیل شده است. علاوه بر آن، تلاش می‌کند با

۱. عبدالله هاشم مسئولیت‌های مهمی در بخش تبلیغاتی و مستندسازی و راه‌اندازی شبکه‌های تبلیغی در فضای مجازی برای احمد بصری داشته است. وی با ارائه اسناد و شواهد زیادی اثبات می‌کند که مطالب صفحه فیسبوکی که به نام احمدالحسن است، توسط واثق الحسینی و توفیق مغربی و مدیران مکتب نجف نگاشته می‌شود، نه احمد بصری.

۲. فیلم‌های منتشر شده توسط انصار پرچم (رایات سود) نزد نویسندگان موجود است که در همه آنها به طور آشکار به موارد بالا اشاره صریح کرده‌اند.

تخریب جایگاه علما و ناکارآمد جلوه دادن علوم دینی حوزه‌های علمیه و با تبدیل نیابت عامه فقیه به نیابت خاصه خود، مردم را از فقها جدا کرده و به گمان باطل خود، زمینه را برای فروپاشی حوزه‌های علمیه فراهم کند. برای نمونه، احمدالحسن درباره تخریب جایگاه مراجع تقلید و علمای شیعه می‌گوید:

آنها حتماً ریاکار هستند و همه اعمالشان ریاکاری است. پس گریه آنها بر امام حسین علیه السلام و نمازشان نیز ریا است و هدفشان فقط تسلط بر قلب مردم و مقام‌های ناچیز دنیوی، همانند ریاست دینی است. آنان علمای بی‌عملی هستند که در انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکست خوردند. آنها به تکذیب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وصی و فرستاده‌اش بسنده نمی‌کنند؛ بلکه مردم را از جهاد در پیشگاه او و مبارزه با کفار که تا دولت‌های اسلامی را به غارت بردند، باز می‌دارند.^۱

همچنین در کتاب نصیحتی برای طلاب حوزه‌های علمیه می‌گوید: آنان که زمینه را برای دجال و سفیانی آماده می‌کنند، به وسیله جنگیدن با ادله و براهین او، برای جنگ با معصوم علیه السلام مجاهدت دارند، به این گونه که ذهن‌ها، دل‌ها و ارواح را برای عدم پذیرش دلایل جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مهیا می‌سازند و بر هیچ کس پنهان نماند که مردم به شدت از مرجعیت تبعیت می‌کنند و چه بسا مراجع و اطرافیان گمراه و گمراه‌کننده آنها عادت کرده‌اند که هر ادّعایی که دروغ، نیرنگ و بیهودگی‌شان را برملا می‌کند، نپذیرند.^۲

آینده‌شناسی جریان احمدالحسن

درباره این فرقه دو احتمال قوی وجود دارد که به صورت مختصر بررسی می‌شود:
الف. تثبیت جریان توسط رونمایی از مهدی‌های پس از خود و همچنین

۱. احمدالحسن، المتشابهات، ج ۱، ص ۶۸.

۲. احمدالحسن، نصیحتی برای طلاب حوزه‌های علمیه، ص ۲۲.

واگذار کردن قیام به آنان؛

ب. انجام عملیات نظامی علیه مراجع شیعه و کشتار مقلدان آنان، با کمک جریان‌های نظامی فعال در عراق؛ از جمله داعش، بعث، القاعده و غیره.

چالش جریان احمدالحسن در اسلام

جریان احمد بصری یکی از جریان‌های خطرناک درون شیعی است که در دهه اخیر ظهور و بروز کرده است؛ زیرا این جریان نقشه و برنامه از پیش تعیین شده‌ای دارد که آن را از دعوت‌ها و تفکرات انحرافی پیشین جدا کرده و در ردیف جریان‌هایی، همچون فرقه ضالّه بهائیت و تصوف قرار داده است. برای اثبات این سخن به دو نکته اساسی اشاره می‌شود:

الف. هدف قرار دادن مسائل ضروری و مسلم در مذهب تشیع

بیشتر دعوت‌های انحرافی پیشین، فقط دعوت‌هایی بودند که مسائلی را درباره صاحبان خود ارائه می‌کردند تا به واسطه آن، مقام آنان را بزرگ جلوه دهند و به اهداف مادی خود دست یابند؛ در حالی که دعوت انحرافی احمدالحسن مسلمات و ضروریات مذهب حقه تشیع را هدف قرار داده و به دنبال تغییر و انحراف آنها بوده است که در این باره می‌توان به ایجاد انحراف در تعداد امامان معصوم علیهم‌السلام، تغییر مفهوم و دایره عصمت، مصادره مهدویت و قائمیت و ادّعیای شاریعت اشاره کرد.

ب. تکفیر شیعیان مخالف با دعوت احمدالحسن

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی تشیع، برخورداری جریان انحرافی احمدالحسن از بینش تکفیری آن درباره همه مسلمانانی است که این دعوت انحرافی را نپذیرفته و یا با آن مخالفت کرده‌اند.^۱ بنابراین، احمدالحسن بر

۱. احمدالحسن اعلام کرد: هرکس تا تاریخ ۱۳ رجب (۱۴۵۲ق) به من ایمان نیاورد از ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام خارج و همه اعمالش باطل می‌شود و کافر است.

اساس القائنات تکفیری خویش و نیز اعلام قائمیت خود، بینش خون‌آلود و انتقام‌گیرنده‌ای را به پیروانش داده است تا به محض قدرت یافتن در روی زمین، به رؤیاهای خود جامه عمل بپوشاند؛ در حالی که پیروان احمدالحسن بر این عقیده‌اند که احمد بن اسماعیل همان قائمی است که با شمشیر قیام خواهد کرد و به مدت هشت ماه شمشیر خواهد کشید و مردم را قتل عام خواهد کرد. این مسئله به این معنا است که بر اساس پندار آنان، اگر احمد بصری قدرت پیدا کند، به مدت هشت ماه پی در پی خون مردم را بر زمین خواهد ریخت، بدون اینکه ذره‌ای شفقت و رحمی داشته باشد.^۱

نکته قابل توجه اینکه، هم این جریان تکفیری و هم بینش‌های تکفیری موجود در جهان اسلام، ریشه در نقل‌گرایی افراطی و دوری از عقل دارد و می‌توان مهم‌ترین علت‌های پیدایش این بینش را در دو مسئله بیان شده جستجو کرد:

۱. پرسشی که قرن‌های نخستین اسلام را به التهاب کشانده و به تأسیس

مکاتب گوناگونی انجامیده، ناظر به حد و مرز عقل و نقل است؛

۲. اینکه تا چه اندازه می‌توان برای اثبات و استخراج احکام از عقل و نقل

کمک گرفت؟

بر این اساس، گروهی با نادیده گرفتن سنت و حتی تفسیر به رأی قرآن کریم، در دامن عقل‌گرایی افراطی افتادند و ارزش و اهمیت نقل را نادیده گرفتند و برخی نیز با انکار کامل عقل، در ورطه عمیق نقل‌گرایی افراطی غرق شدند. بنابراین، جریان احمد بصری با کنار گذاشتن عقل و با رویکردی افراطی به حدیث (البته با فریب‌کاری، تقطیع و تأویل احادیث)، توان فهم روایت‌ها را از پیروان خود گرفته و فضا را به نوعی ترسیم کرده است که حتی در صورت تعارض بدیهیات عقلی با روایت‌های ضعیف و حتی جعلی، بدیهیات عقلی را انکار می‌کند. در واقع، حدیث‌گرایی افراطی و عقل‌گریزی، از ویژگی‌هایی است که با اندیشه این جریان

۱. سیدضیاء، خباز، المهدویة الخاتمة، ج ۱، ص ۲.

□ جریان‌شناسی فرقه احمدالحسن بصری ۲۱ □

گره خورده است و بر همین اساس، در ورطه بینش تکفیر افتاده‌اند.

فصل دوم: ادّعاهاى احمدالحسن البصرى

هر چند مدعیان دروغین در تلاش هستند تا با ادّعاهاى واهی، احساسات دینی مردم را تحریک کنند و به این شیوه به امیال نفسانی خود دست یابند؛ اما احمد بصرى پا را فراتر گذاشته و از هیچ ادّعاى فروگذار نکرده و مدعى امر امامت و وصایت نیز شده است. او از جمله کسانی است که تاکنون بیشترین ادّعاى مهدویت را به نام خود ثبت کرده است از جمله:

۱. از فرزندان امام مهدى عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «السید احمدالحسن هو ابن الإمام المهدى عجل الله تعالی فرجه الشریف أى من نسل الامام المهدى».^۱
۲. جانشین و متولى امور بعد از امام مهدى عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «إنه اول أوصیاء الإمام المهدى الاثنى عشر عليه السلام بعد وفاته».^۲
۳. نامش در روایت وصیت آمده است: «المذكور فى رواية كتاب الغيبة».^۳
۴. فرستاده حضرت مهدى عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «ان السید احمدالحسن هو رسول الإمام المهدى محمد بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف».^۴

۱. احمدالحسن، الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۳۳.

۵. اولین مهدی از دوازده مهدی است: «أنا المهدي الاول من ولده عليه السلام ورسوله ووصيه و اليماني»^۱.

۶. اولین مؤمن به امام عجل الله تعال فرجه الشريف بعد از ظهور او است: «أول المؤمنين بالإمام المهدي بعد ظهوره»^۲.

۷. معصوم است، نه به این معنا که خطا نکرده باشد؛ زیرا تاکنون خطاهای زیادی از وی دیده شده است: «معصوم لا بمعنى أني لا يخطيء، لأنه قد ثبت منه أخطاء كثيرة وإنما بمعنى اني لا اخرج الناس من هدي ولا ادخلهم في ضلالة»^۳.

۸. امام سیزدهم است: «الإمام الثالث عشر»^۴.

۹. وزیر امام مهدی عجل الله تعال فرجه الشريف بعد از ظهور است: «وزير الإمام المهدي عجل الله تعال فرجه الشريف بعد ظهوره»^۵.

۱۰. برای او دعوت ویژه‌ای شبیه دعوت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی عليهم السلام و پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله است: «أن لي دعوة خاصة وان دعوتي مشابهة لدعوة نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليهم السلام و محمد صلى الله عليه وآله»^۶.

۱۱. او روشن‌ترین ستارگان، نشانه داوود، ستاره شش‌پر و ستاره صبح است: «انه سعد النجوم و درع داوود والنجمة السداسية و نجمة الصبح»^۷.

۱۲. کتاب خدا و قرآن ناطق است: «انا كتاب الله و القرآن الكريم الناطق»^۸.

۱۳. رسول خدا به او وصیت و اسم وی، نسب و صفت او را بیان کرده است:

۱. احمد الحسن، بیان الحق و السداد من الأعداد، ص ۴۰.

۲. الجواب المنير عبر الأثير، ج ۱، ص ۳۳.

۳. الشيخ ناظم، العقيلي، الرد الاحسن في الدفاع عن الأحمدا الحسن، ص ۱۱.

۴. احمد الحسن، بصرى، الاربعون حديثا في المهديين ذرية القائم عجل الله تعال فرجه الشريف، ص ۸۹.

۵. احمد الحسن، بصرى، بيان الحق و السداد من الأعداد، ج ۱، ص ۴۶.

۶. الاربعون حديثا في المهديين ذرية القائم عجل الله تعال فرجه الشريف، ص ۸۹.

۷. بيان الحق و السداد من الأعداد، ج ۱ و ۲، ص ۳۸.

۸. همان، ص ۱۴.

«ان رسول الله ﷺ وصی بی و ذکر اسمی ونسبی و صفتی»^۱.

۱۴. ائمه علیهم السلام او را با اسم، نسب، صفت و محلش بیان کرده اند: «ان الائمة علیهم السلام

ذکرنی باسمی ونسبی و صفتی و سکنی»^۲.

۱۵. اشعیا، ارمیا، دانیال و یوحنا مردم زمین را به آمدنش بشارت داده اند: «ان

اشعیا و ارمیا و دانیال و یوحنا البربری بینوا امری لأهل الارض قبل سنة طويلة»^۳.

۱۶. خون امام حسین علیهم السلام به خاطر خدا، پدرش و احمدالحسن ریخته شده

است: «ان دماء الإمام الحسين علیهم السلام سالت فی كربلاء لله ولأجل أبيه علیهم السلام ولأجل

أحمد اسماعیل نفسه»^۴.

۱۷. آیات بسیاری به وی اشاره کرده که بعضی از آنها عبارت است از: «وَمَا

كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»،^۵ «أَنْتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ»،^۶

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»،^۷ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ

رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^{۸، ۹}

۱۸. قائم آل محمد است: «انا قائم آل محمد المذكور فی كثير من الروایات»^{۱۰}.

۱۹. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است:

۱. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. همان.

۵. اسراء، ۱۵.

۶. دخان، ۱۳.

۷. جمعه، ۲.

۸. یونس، ۴۷.

۹. احمدالحسن، بصری، الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۲۴.

۱۰. احمدالحسن، بصری، المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۴۴، س ۱۴۴.

- «انه يملأ الارض قسطاً وعدلاً، بعدما ملئت ظلماً وجوراً»^۱.
۲۰. دولت و حکومت را برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده خواهد کرد و پس از ایشان اولین حاکم خواهد بود: «انه الممهد الرئيسي لها و الحاكم الاول بعد قائدها الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف»^۲.
۲۱. باقی مانده آل محمد صلی الله علیه و آله است: «انا بقية آل محمد صلی الله علیه و آله».
۲۲. رکن شدید است: «انا الركن الشديد».
۲۳. تأیید شده جبرائیل است: «انا مؤيد بجبرائيل».
۲۴. استوار و محکم شده میکائیل است: «انا مسدد بميكائيل».
۲۵. یاری شده اسرافیل است: «انا منصور ياسرافيل»^۳.
۲۶. یمانی بیان شده در روایت‌ها است: «انا اليماني المذكور في الروايات»^۴.
۲۷. کسی که به او ایمان نیاورد، وارد جهنم می‌شود: «من لم يؤمن بي فهو في النار».
۲۸. یاری او واجب است: «يجب على الامة نصرتي»^۵.
۲۹. مؤید روح القدس است: «انا مؤيد بروح القدس»^۶.
۳۰. نامش در تورات آمده است: «انا مذكور في التوراة».
۳۱. نامش در انجیل گفته شده است: «انا مذكور في الإنجيل»^۷.
۳۲. معزی بیان شده در انجیل است: «انا المعزي المذكور في الإنجيل»^۸.

۱. بیانیة احمد الحسن (۱۴۲۶/۴/۲۱هـ).

۲. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۶۰.

۳. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱-۳، ص ۴۱.

۴. بيان الحق والسداد من الأعداد، ج ۱-۲، ص ۴۶.

۵. في البراءة الصادرة في (۱۳/۶/۱۴۲۵ ق).

۶. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱، ص ۴۱.

۷. همان، ص ۲۵.

۸. سيد ابوالقاسم، موسوی خوئی، منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳۳. برتر از عیسی بن مریم علیه السلام است: «أفضل من نبي الله عيسى بن مريم عليه السلام».
۳۴. گوسفند به پا خاسته در خواب یوحنا است: «انا الخروف القائم في رؤيا يوحنا اللاهوتي».
۳۵. شبیه عیسی علیه السلام است: «انا شبیه عيسى بن مريم عليه السلام الذي فداه بنفسه فقتل دونه»^۱.
۳۶. عالم‌ترین مردم به تورات، انجیل و قرآن است: «انا اعلم الناس بالتوراة والإنجيل والقرآن»^۲.
۳۷. خبر عظیم است: «انه النبا العظيم»^۳.
۳۸. سنگ نجات‌دهنده در دست علی علیه السلام است: «انا حجر في يمين علي بن أبيطالب عليه السلام ألقاه في يوم ليهدى به سفينة نوح»^۴.
۳۹. به واسطه او ابراهیم علیه السلام از آتش نجات یافت: «ان الله نجى به نبيه ابراهيم عليه السلام من نار نمرود»^۵.
۴۰. به واسطه او یونس علیه السلام از شکم ماهی نجات یافت: «ان الله خلص به نبيه يونس عليه السلام من بطن الحوت»^۶.
۴۱. به واسطه او موسی علیه السلام با خدا سخن گفت: «ان الله كلم به موسى بن عمران عليه السلام على الطور»^۷.
۴۲. عصای موسی علیه السلام است: «جعلها عصا تفلق البحار»^۸.

۱. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۴-۶، ص ۴۶.

۲. المتشابهات، ج ۴، ص ۴۶.

۳. بيان الحق والسداد من الأعداد، ج ۱، ص ۴۵.

۴. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱، ص ۱۶.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۴۳. سپرداوود علیه السلام است: «جعلته درعاً لداوود علیه السلام»^۱.
۴۴. نشانه امیرمؤمنان علیه السلام در روز احد است: «تدرع به امیرالمؤمنین علیه السلام يوم احد و طوانی بيمينه فی صفین»^۲.
۴۵. فرستاده مسیح علیه السلام است: «انا رسول السيد المسيح علیه السلام».
۴۶. فرستاده حضرت ایلیا علیه السلام است: «انا رسول ايليا علیه السلام».
۴۷. فرستاده حضرت خضر علیه السلام است: «انا رسول الخضر علیه السلام»^۳.
۴۸. دابة الارض است: «انا دابة الارض التي تكلم الناس فی آخر الزمان»^۴.
۴۹. مهر نبوت است: «انا بظهر خاتم النبوة»^۵.
۵۰. باغی از باغهای بهشت است: «انى روضة من رياض الجنة أخبر عنها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».
۵۱. حجر الاسود است: «انه الحجر الاسود»^۶.
۵۲. یاران او اولین کسانی هستند که به بهشت وارد می شوند: «انصارى اول من يدخلون الجنة»^۷.
۵۳. روح القدس نازل نمی شد، مگر همراه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پس از وفات ایشان به علی علیه السلام منتقل شد و سپس به امامان بعد از ایشان و پس از آنان به مهدیین دوازده گانه نازل خواهد شد: «روح القدس الاعظم لم ينزل الا مع محمد صلی الله علیه و آله و سلم انتقل بعد وفاته الى علی علیه السلام ثم الى الائمة ثم بعدهم الى المهديين الاثنى عشر»^۸.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. ذکر ذلك فی كلمة مسجلة الاحمد اسماعيل فی (۱۴۲۶/۴/۸ق).

۵. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۴، ص ۵۹.

۶. همان، ص ۷۶.

۷. فی البراءة الصادره فی (۱۴۲۵/۶/۱۳ق).

۸. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۳۹.

۵۴. تحت تعلیم مستقیم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «دّرس السید احمدالحسن علی ید الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دخل له بما درسه او یدرسه المراجع»^۱.
ادعاهای بیان شده، برخی از سخنان احمدالحسن است که با بررسی هر کدام از آنها، می‌توان به دروغ و بی‌اساس بودن دلایل وی پی برد. نکته قابل توجه اینکه احمدالحسن البصری برای هیچ کدام از ادعاهای خود دلایل عقلی و نقلی معتبری بیان نکرده است؛ حتی برخی از این ویژگی‌ها، مخصوص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا حتی جبرئیل علیه السلام است. افزون بر آن، چیزهایی از سنگ، چوب، باغ و حتی گوسفندان مقدس یاد شده در انجیل را جلوه‌ای از خود دانسته است.

فصل سوم: بررسی ادّعی فرزندی

یکی از دلیل‌های اصلی احمدالحسن البصری، روایت‌های بسیار کمی است که بر فرزند داشتن امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می‌کند. وی با تمسک به این روایت‌ها، تلاش می‌کند تا فرزند داشتن آن حضرت را در عصر حاضر ثابت کرده و از این رهگذر خود را یکی از فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کند. در این گفتار، سعی شده است همه روایت‌های مربوط به فرزند داشتن یا نداشتن آن حضرت نقد و بررسی شود تا پاسخ درست مسئله به دست آید.

خانواده امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

مسئله ازدواج و فرزند داشتن امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، همواره در هاله‌ای از ابهام بوده است و حتی روایت‌های معصومان عليهم السلام نیز به این مسئله، توجه خاصی نداشته‌اند. شاید این امر در دو احتمال خلاصه شود که به آن اشاره می‌کنیم:

الف. روایت‌هایی در منابع قدیمی بوده که با گذشت زمان حذف و تحریف شده است.

این احتمال، بسیار ضعیف است؛ چرا که دلیل و انگیزه‌ای برای حذف و تحریف این گونه از روایت‌ها برای جعل‌کنندگان نبوده است و چنانچه به دنبال تحریف بوده باشند، اصل مسئله قیام و ظهور حضرت بر فرزند داشتن یا نداشتن

ایشان مقدم بوده است و قطعاً انگیزه جعل‌کنندگان برای تحریف چنین مواردی بیش از سایر موارد است.

ب. مسئله ازدواج و فرزند داشتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اهمیت خاصی نداشته است؛ بنابراین، امامان معصوم علیهم السلام در روایت‌های خود به آن توجه نداشته و آن را بررسی نکرده‌اند.

احتمال این فرض بسیار قوی است؛ زیرا در صورتی که مسئله ازدواج و فرزند داشتن امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف امر مهمی در معادلات تشیع بود، به یقین باید در مناسبت‌های گوناگون به آن اشاره و جایگاهش برای شیعیان بیان می‌شد؛ در حالی که در بین چند هزار روایت موجود، فقط در تعداد اندکی از آنها درباره نسل، اولاد و فرزندان حضرت سخن به میان آمده است. البته بسیاری از آنها اشکالاتی دارد که اشاره کوتاهی به آنها شده است و هنگام بازبینی روایت‌ها به طور کامل بررسی خواهد شد:

۱. برخی از روایت‌ها با عبارت «أهله» برای حضرت بیان شده است که با توجه به اینکه این واژه بر تعداد زیادی قابل صدق است، می‌تواند به دوستان، انصار، شیعیان و خانواده نیز اطلاق شود؛ بنابراین، این واژه الزاماً به معنای مصطلح «عیال و خانواده» به کار نمی‌رود. چنانچه در دعاها و روایت‌های متعدد، عبارت «أهل» به مواردی غیر از فرزندان و خانواده نیز گفته شده است. در زیارت اهل قبور می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ... السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». همچنین در سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»؛^۱ در حالی که اهل دیار، اهل لا اله الا الله، اهل تقوی و اهل مغفرت به معنای خانواده و فرزند نیستند، مگر اینکه کنار عبارت «اهل» قرینه‌ای آمده باشد تا معنای اهل را به خانواده نسبت دهد. چنانچه در آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ که عبارت «الْبَيْت» در کنار اهل، بر خانواده دلالت کرده و حتی نام امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را نیز در فهرست اسامی اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داده است. پس این دسته از روایت‌ها که محل اختلاف مفهومی هستند، از محل بحث خارج شده و به آنها پرداخته نمی‌شود؛ مگر آنکه روایتی با عبارت «أهل» صادر شده و با قرینه‌های روشنی بر خانواده حضرت دلالت کند.

۲. برخی از روایت‌ها و دعاهایی که به فرزند داشتن حضرت اشاره کرده‌اند، اشکالات سندی دارد؛ بنابراین، تعدادی از آنها مرسله بوده و تعدادی مستند نیستند و تعدادی از روایت‌کنندگان نیز ناشناخته یا غیر امامی هستند.

۳. روایت‌ها و دعاهای صحیح‌السندی که در آن به فرزندان و نسل حضرت اشاره شده است، گویای این مطلب نیست که آیا فرزندان ایشان در زمان در زمان غیبت صغری متولد شده‌اند یا در زمان غیبت کبری. حتی اشاره‌ای به اینکه این فرزندان بعد از ظهور متولد خواهند شد، ندارد. هر چند جمع بین هر سه نیز امکان دارد. مطالعه و بررسی روایت‌ها بیانگر عدم تعیین و تبیین زمان است که این امر در مسائلی، مانند ادعای فرزندی امام دوازدهم عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف در عصر حاضر موضوعیت می‌یابد.

پیش از بررسی این روایت‌ها، پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد که پرداختن به آنها خالی از لطف نیست و زمینه را برای به دست آوردن نتیجه‌ای درست فراهم می‌کند.

سؤال اول: آیا ازدواج حضرت عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف در زمان غیبت صغری بوده یا این امر با آغاز غیبت کبری هم‌زمان بوده است؟

سؤال دوم: آیا امام دوازدهم عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف تاکنون یک همسر انتخاب کرده است یا همسران متعددی داشته‌اند؟

سؤال سوم: اگر آن حضرت یک همسر داشته‌اند؟ به لحاظ طبیعی تاکنون چند

فرزند می‌توان برایشان تصور کرد؟

سؤال چهارم: اگر آن حضرت همسران متعددی داشته باشند، این سؤال پیش می‌آید که این بانوان محترم از چه نسل و طایفه‌ای هستند؟ آیا خانواده، پدر و مادر و یا حتی خود آنان از این مسئله خبر دارند؟

سؤال پنجم: در صورتی که حضرت دارای همسران متعددی باشند؛ با وجود این، می‌توان فرزندان بی‌شماری برای ایشان تصور کرد؛ بنابراین، اولاً این فرزندان در کجای این عالم زندگی می‌کنند و ثانیاً آیا این فرزندان از امامت پدرشان اطلاع دارند یا خیر؟

ازدواج امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

شاید تنها روایتی که درباره ازدواج امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و فرزند داشتن آن حضرت در دست است، کلام منسوب به امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه «البیان» است:

حدَّثنا محمد بن أحمد الأنباری قال: حدَّثنا محمد بن أحمد الجرجانی قاضی الری قال: حدَّثنا طوق بن مالک عن أبيه عن جدّه عن عبد الله بن مسعود رفعه إلى علی بن ابي طالب عليه السلام قال: ... ویتزوج بجاریة من زبید بن غسان و یولد له ولدان ذکور؛ با دختری از قبیله زبید بن غسان ازدواج می‌کند و دو فرزند پسر به دنیا می‌آورد.

با توجه به مطالعات انجام شده، عبارت «و یتزوج بجاریة من زبید بن غسان و یولد له ولدان ذکور» در نسخه‌های خطبه «البیان» مشاهده نشده است؛ اما چنانچه این احتمال تقویت شود که در طول تاریخ، در متن خطبه دخل و تصرف و قسمتی حذف شده است، این خطبه را بررسی می‌کنیم تا ضعف خطبه «البیان» تبیین شود.

اولاً، خطبه در کتاب‌های روایی قدیمی بیان نشده و دسترس‌ترین منبع به آن،

۱. سید جعفر مرتضی، عاملی، بیان الائمة، ج ۳، ص ۳۲۹، به نقل از خطبه «البیان».

کتاب الزام الناصب، نوشته علی یزدی حائری (۱۳۳۳ق) است. در این کتاب، سه نسخه و به عبارتی، سه متن برای خطبه «البیان» بیان شده است که هر یک با دیگری تفاوت‌های زیادی دارد؛ البته برای دو نسخه اول آن، منبعی ارائه نشده است و نسخه سوم را به کتاب الدر المنظم فی السّر الاعظم، نوشته محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲ ق) نسبت می‌دهند که از علمای اهل سنت است.^۱

ثانیاً، مهم‌تر از سلسله سند این خطبه، راوی اصلی آن، یعنی «عبدالله بن مسعود» است که چند نکته درباره وی قابل توجه است:

۱. عبدالله بن مسعود پیش از خلافت امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفت و با توجه به تصریح خطبه که حضرت علی علیه السلام خطبه «البیان» را پس از امامت خود در بصره یا کوفه ایراد کرده، نمی‌توان گفت که در زمان حیات ابن مسعود بیان شده است.

۲. به گفته علمای اهل سنت، هیچ‌گاه عبدالله بن مسعود از حضرت علی علیه السلام روایت نکرده است.^۲

۳. سند این خطبه مرفوع است؛ یعنی بین ابن مسعود و شنونده خطبه، شخص یا اشخاصی وجود دارند و این مطلب، جای هیچ‌گونه توجیهی درباره نادرستی سند خطبه باقی نمی‌گذارد.

ثالثاً، در سند این خطبه، به جز طوق بن مالک که هیچ روایتی از او نقل نشده (وی یکی از فرماندهان هارون الرشید است که در سال ۲۱۶ قمری از دنیا رفت)،^۳ همه افرادی که در این کتاب به عنوان سند حدیث معرفی شده‌اند، از ناشناخته‌های روایی هستند.

رابعاً، در برخی از روایت‌ها، بر اساس باور بیشتر علمای شیعه، سند خطبه

۱. علی، حائری یزدی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. یوسف بن الزکی، المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۶، ص ۱۲۱.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۲۳؛ احمد بن اسحاق، یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۴.

«البیان» اشکال دارد و آن را ساخته و پرداخته غلات شیعه دانسته‌اند:

۱. علامه مجلسی رحمته الله علیه آورده است: «همانا خطبه البیان و موارد مشابه آن در کتاب‌های ما نبوده و فقط در کتاب‌های غلات یافت می‌شود».^۱

۲. علامه قزوینی گفته است: «از جمله روایت‌های دروغ که مخالفان امیرمؤمنان علیه السلام آورده‌اند، خطبه‌ای است که غلات به دروغ آن را ساخته و به امیرمؤمنان علیه السلام منسوب کرده‌اند که آن را خُطْبَةُ الْبَيَان می‌نامند».^۲ وی درباره رد خطبه البیان روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده و به آن استناد کرده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ - وَاسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعَيْسَى شَلْقَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَبْتَدَأْنَا، فَقَالَ: عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَدْعُونَ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ قَطُّ، خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام النَّاسُ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ، وَفَاطِرِهِمْ عَلِيَّ مَعْرِفَةَ رَبُّوبِيَّتِهِ؛ شَكَفْنَا! از جماعت‌هایی که ادعا می‌کنند بر امیرمؤمنان علیه السلام سخنی که هرگز نگفته است؛ زیرا خطبه امیرمؤمنان علیه السلام به مردم کوفه به این روش بود که گفت: ستایش برای خدا است که به شواهد ربوبیت به دل بندگان خود انداخته و ستایش خود را جبلی ایشان کرده شناخت صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز بودن خود را، بی حاجت به نظر ایشان، در کتاب الهی و قول رسول و حُجَجٌ ...

۳. مؤلف کتاب بشارة الاسلام می‌نویسد: «مستند صحیحی برای این خطبه نیافتم و هیچ کدام از محدثان بزرگ، مانند کلینی، صدوق و شیخ طوسی آن را نقل نکرده‌اند و از اینکه علامه مجلسی با همه اطلاع و احاطه بر احادیث، این خطبه

۱. عباس، قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۴، به نقل از محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸.

۲. ملاخلیل بن غازی، قزوینی، صافی در شرح کافی (ملاخلیل قزوینی)، ج ۲، ص ۴۴۰.

را نیاورده است، نشانگر بی‌اعتمادی وی به این خطبه است»^۱.

۴. علامه نورالله شوشتری، از علمای معروف شیعه درباره این خطبه می‌گوید: هنوز ایمان راوی «خطبه البیان» بر ما نمایان نشده است، ضمن اینکه عبارات خطبه البیان بروجهی که علمای معنا آن را فهمیده‌اند، موافق قرآن و اصول مذهب نیست. پس به ضرورت باید که نسبت آن عبارات به حضرت امیرباطل باشد و چون راویان «خطبه البیان» ناشناخته هستند، می‌توان گفت که خطبه را یکی از ایشان به آن حضرت نسبت داده باشد یا به احتمال قوی، بعضی از عامه یا معتزله، آن عبارات را به نام حضرت مشهور کرده باشند تا عوام شیعه به نقل آن توجه نشان دهند، سپس توجه آنان را به نقل و روایت سبب تشنیع و تجهیل طایفه شیعه به حساب آورند و بر علما آشکار است که همه این اختلاف‌ها که در دین پیدا شد، از احادیث ساختگی و خبرهای موضوعه خارجیان و غلات است و در کتب رجال شیعه بر روایت‌های بسیار از غلات شیعه یادآوری کرده‌اند.^۲

مسئله فرزندان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

همان طور که اشاره شد، روایت‌های مربوط به فرزند داشتن امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با عبارات‌های گوناگونی صادر شده است، از جمله «ذریته، اهله، ابنائه، وُلده» که در این بخش، روایت‌های بیان شده به ترتیب بررسی می‌شود. البته چنانچه گفته شد، روایت‌هایی که با عبارت «اهله» بوده و قرینه‌ای برای دلالت آن بر فرزند و خانواده وجود ندارد، از موضوع بحث خارج بوده و بررسی نمی‌شود.

روایت اول: وَقَالَ عجل الله تعالی فرجه الشریف إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ - رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَ بِعَلِيٍّ وَ لِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ - عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ

۱. سید مصطفی، آل‌حیدر الکاظمی، بشارة الاسلام، ص ۷۵، ح ۲۱۴.

۲. نورالله بن شریف الدین، شوشتری، الصوامر المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة (لابن حجر الهیثمی)، ص ۸۹.

بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - وَعَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أئِمَّةَ اللَّهِ وَلِيكَ الْحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ اَمُدُّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يَحِبُّ وَ تَقَرَّبْ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ فِي شِيعَتِهِ؛^۱ زمانی که از نماز فارغ شدی، بگو: راضی هستم به خداوندی که پروردگار عالمیان است و خشنودم به اینکه اسلام، دین من است و قرآن، کتاب من و محمد ﷺ پیغمبر من است و علی، ولی الله است و ائمه معصومین عليهم السلام امامان من هستند. خداوندا! ولی تو که بر خلائق حجت است، او را از پیش رو و از پشت سر، از سوی راست و از سوی چپ و از بالای سر و از زیر پا و از تمام جهات حفظ و عمران حضرت را طولانی فرما. او را قائم به امر خویش کن که به امر توفیام کند و چنان کن که دین تو را نصرت و یاری دهد و آنچه محبوب آن حضرت است، به او بنما و چنان کن که چشم او را روشن کنی و او را در امر خودش خوشحال گردانی و در مورد ذریه آن حضرت و اهل و مال او و درباره شیعیانش که با ظهور آن حضرت در رفاه و عیش گذرانند.

نقد و بررسی روایت

اولاً این روایت مُرسله بوده و سند روایت بیان نشده است؛ ضمن اینکه این روایت قبل از کتاب من لایحضره الفقیه در کتاب دیگری گفته نشده و برخی از کتاب‌ها نیز از این کتاب نقل روایت کرده‌اند؛ بنابراین، بر اساس دیدگاه بیشتر علمای شیعه، روایت‌های مُرسله را قابل اعتنا نمی‌دانند.^۲ ضمن اینکه پیروان احمد الحسن البصری نیز روایت‌های مُرسله را غیر قابل استناد و اعتماد دانسته^۳ و

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. شهید ثانی رحمته الله علیه می‌گوید: «المرسل لیس بحجة مطلقاً» (الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۳۷).

۳. ابوحسن، مع عبدالصالح، ص ۲۸.

گفته‌اند: «الروایة المرسلّة لا یعمل بها بأی حال من الاحوال»؛^۱ از این رو، نمی‌توانند برای اثبات فرزند داشتن حضرت به این دسته از روایت‌های مرسله استناد کنند. چنانچه گفته شد، با استناد به سخن شیخ صدوق رحمته الله علیه عبارت «بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِبْرَادٍ مَا أُفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ»^۲ همه روایت‌های شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه، اعم از مرسل‌ها و مسندها، صحت دارند. پاسخ این است که همه روایت‌های این کتاب به دو دلیل محکوم به صحت نیستند که عبارت است از:

۱. روایت صحیح در اصطلاح پیشینیان، با صحیح در اصطلاح متأخران متفاوت است. چنانچه روایت صحیح نزد متأخران، به معنای عادل و امامی بودن همه راویان است و متقدمان، روایت دارای قرائن داخلی یا خارجی را که سبب قطع و ظن به صدور روایت از معصوم می‌شود، روایت صحیح نامیده‌اند. بنابراین، گواهی دادن صدوق رحمته الله علیه بر صحت روایت‌های کتاب من لا یحضره الفقیه بر اساس اصطلاح متقدمان بوده و برای متأخران قابل قبول نیست.

۲. شیخ صدوق رحمته الله علیه در توثیق یا تعدیل راویان اسناد کتاب‌های من لا یحضره الفقیه، پیرو استادش ابن ولید بوده و شخصاً به بررسی وضعیت راوی نپرداخته است.^۳ بنابراین، نمی‌توان گفت که چون صدوق رحمته الله علیه ثقة است، پس باید به نقل ایشان بدون تحقیق و بررسی اعتماد کرد و همه روایت‌هایش را صحیح و مرسل‌هایش را مانند مسندهایش دانست. ضمن اینکه در بین مسندهای این کتاب که برای سال ۱۳۳۹ است، تعداد بسیاری روایت‌های ضعیف و غیر قابل اعتماد وجود دارد. برای نمونه، محمد بن علی ماجیلویه رحمته الله علیه عن عمه محمد

۱. ضیاء الزیدی، قراءة جدیدة فی روایة السمري، ص ۱۷.

۲. «منظورم این بود، آن دسته از روایت‌هایی را بیاورم که به آن فتوا می‌دهم و به صحت صدورش از معصومان علیهم السلام اطمینان دارم و به آن حکم می‌کنم» (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳).

۳. سید محمد، حسینی قزوینی، المدخل الی علم الرجال و الدرایة، ص ۱۴۴.

بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن علي بن أبي حمزة عن أبو بصير عن أبي عبد الله عليه السلام ... «قال في رجل نسي مسح رأسه قال فليمسح قال لم يذكره حتى دخل في الصلاة قال فليمسح رأسه من بلل لحيته»^۱.

اولاً، هر چند این روایت معتبر است؛ اما با وجود أحمد بن محمد بن خالد که در عین وثاقت خود در نقل حدیث ضعیف بوده و همواره از افراد ناشناس و ضعیف نقل روایت کرده است و همچنین با وجود افراد ناشناخته‌ای، مانند محمد بن علی ماجیلویه روایت تضعیف شده است. بنابراین، چنانچه در روایت‌های مُسند این کتاب مشاهده شده، ممکن است در بین راویان حذف شده در مراسیل که به ۲۰۵۰ نفر می‌رسند، افراد ناشناخته، غیر امامی و غیر عادل بوده باشند که نامی از آنان برده نشده است.

ثانیاً، این درود فرستادن و دعا کردن، همانند صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم است؛ به این معنا که در زمان تشریح نماز، هنوز ازدواج امیرمؤمنان عليه السلام و فاطمه زهرا عليها السلام صورت نگرفته بود تا فرزندان و اهل بیت پیامبر صلوات الله عليهم متولد شده باشد؛ با این وجود، در تشهد نماز بر آنان درود و صلوات فرستاده می‌شد. بنابراین، این دعا و صلوات‌هایی که در حق فرزندان و خاندان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف صادر شده است، از همین باب است؛ زیرا در زمان صدور این دعاها و روایت‌ها، حتی خود امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف نیز متولد نشده بود تا چه رسد به فرزندان ایشان؛ از این رو، در صورت پذیرش فرزندان برای حضرت، زمان تولد آنان مشخص نبوده و چه بسا می‌تواند این امر، بعد از قیام حضرت عليه السلام محقق شود. پس احمد بصری نمی‌تواند با تمسک به چنین روایت‌هایی، وجود فرزند حضرت در حال حاضر را به اثبات برساند. بر این اساس، از بررسی دعاها و روایت‌هایی که در مقام دعا و صلوات بر فرزندان و ذریه امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف است خودداری می‌شود؛ زیرا به

محل بحث ما (فرزند داشتن حضرت در زمان حاضر) ارتباطی ندارد.
 روایت دوم: أَقُولُ رُويَ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عليه السلام ... فَمَا يَصْنَعُ بِأَهْلِ مَكَّةَ «قَالَ يَدْعُوهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَيَطِيعُونَهُ وَيَسْتَخْلِفُ فِيهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؛^۱ قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف با اهل مکه چه می‌کند؟ فرمود: آنان را به حکمت و موعظه حسنه دعوت می‌کند و آنان نیز اطاعت می‌کنند و ایشان هم میان آنان مردی از اهل بیتش را جانشین قرار می‌دهد.

نقد و بررسی روایت

هر چند دلالت اولیه و ظاهریه عبارت «اهل بیت» بر خانواده حضرت است؛ اما با این وجود نمی‌توان آن را در مفهوم اولاد حصر کرد و معنای دیگری را از آن استفاده نکرد؛ چرا که با توجه به قرائن و شواهد تاریخی، عبارت اهل بیت بر عموزاده‌ها، برادرزاده‌ها و حتی نزدیکان، دوستداران و شیعیان حقیقی امامان معصوم علیهم السلام نیز گفته شده و مفهومی غیر از اولاد اراده شده است؛ همچنان که این لقب درباره تعدادی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کار برده شده است که به دو مورد اشاره می‌شود:

- درباره سلمان فارسی رضی الله عنه فرمود: «سَلْمَانٌ مِمَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۲ سلمان از ما اهل بیت علیهم السلام است».

- درباره زُبَیْر و عمر بن ابی سلمة و أسامة بن زید فرمود: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ مِمَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۳ این سه نفر از ما اهل بیت علیهم السلام هستند».

افزون بر این موارد، عبارت «منا اهل البيت» درباره افراد دیگری نیز به کار برده

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۲. فرات بن ابراهیم، کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۷۱.

۳. سلیم بن قیس، هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۹۰۵.

شده است که به دو مورد اشاره می‌شود:

- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۱ کسی که خود را حقیر و پست بخواند و به آن اقرار کند، از ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیست.»
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۲ کسی که ما را دوست داشته باشد، از ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.»

بر این اساس، روایت‌هایی که با عبارت «مِن اهل بیته» صادر شده‌اند، به معنای فرزند داشتن امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمان ظهور نیست؛ زیرا ممکن است این عبارت بر دوستان، یاران یا سادات علوی‌ای اطلاق شده باشد که با ایشان نسبت خویشاوندی دارند. بنابراین، در ادامه بررسی روایت‌های مربوط به فرزند داشتن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ از بیان این دسته از روایت‌ها خودداری می‌شود.

روایت سوم: أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ أَمْرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ سِيرًا لَا يَطَّلِعُ عَلَيَّ مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛^۳ برای صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آنها به قدری طولانی خواهد بود که برخی می‌گویند او مرده است و برخی دیگر می‌گویند کشته شده است و بعضی هم خواهند گفت رفته است؛ به طوری که غیر از عده کمی از دوستان او، هیچ کس منتظر فرج نخواهد شد. هیچ یک از فرزندان او و هیچ کس دیگری از محل و مکان او اطلاع نخواهد داشت؛ مگر خادمی که کارهای او را انجام می‌دهد.

۱. حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۸.

۲. محمد بن مسعود، العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. محمد بن الحسن، طوسی، الغیبة، ص ۱۶۱.

نقد و بررسی روایت

اولاً، در سند این روایت، فردی به نام «عبدالله بن المستنیر» آمده که از ناشناخته‌های روایی است. ضمن اینکه شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) این روایت را از کتاب الغیبة نعمانی (م ۳۶۰ق) نقل کرده که در آنجا نام این راوی با عنوان «ابراهیم بن المستنیر» آمده است و البته این نام نیز جزء ناشناخته‌ها است.

ثانیاً، همان طور که گفته شد، قبل از شیخ طوسی رحمته الله علیه این روایت در کتاب الغیبة نعمانی آمده است که افزون بر اختلاف در نام یکی از راویان، در متن روایت نیز اختلاف بوده و به جای عبارت «أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ»، عبارت «أَحَدٌ مِنْ وُلِّي» آورده است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَيَّ أَمْرُهُ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرِي سِيرًا لَا يَطَّلِعُ عَلَيَّ مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلِّي وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ^۱.

بر اساس متن روایت الغیبة نعمانی، این روایت هیچ ارتباطی به فرزند داشتن امام دوازدهم رحمته الله علیه ندارد؛ زیرا «وَلِّي» به معنای دوستدار، سرپرست و خادم نیز آمده است که هیچ کدام با اولاد حضرت ارتباط ندارد.

هر چند که احتمالاتی درباره این دو روایت، در بحار الأنوار^۲ آمده و حق را به عبارت «أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ» داده است؛ اما با توجه به قرینه موجود در استثناء «إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ» این احتمال رد شده و روایت نعمانی تقویت می‌شود.

روایت چهارم: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

۱. محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، الغیبة للنعمانی، ص ۱۷۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۲۴.

الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا
بِهِ فَيَنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ... أَلَا عَنَّثُمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أَخْفَنَّا
وَ ظَلَمْنَا وَ طَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا! در این هنگام که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مکه
(بین رکن و مقام) است، بر کعبه تکیه کرده و ندا سر می‌دهد: ای مردم!
شما جز دشمنی با ما نکردید و ما را از کسانی که به ما ظلم می‌کردند، منع
نکردید، پس سبک شمرده شدیم و ستم دیدیم و از دیارمان و فرزندانمان
رانده شدیم.

نقد و بررسی روایت

الف. در سند این روایت، احمد بن هلال قرار دارد که مورد لعن امام حسن
عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفته و در همه کتاب‌های رجال و
حدیثی، وی را فردی ناصبی و کذاب دانسته‌اند؛ بنابراین، با توجه به مطالب
کتاب من لا یحضره الفقیه،^۲ کمال الدین و تمام النعمة،^۳ استبصار،^۴ خصال،^۵
الغیبة طوسی،^۶ کافی^۷ و غیره، احمد بن هلال، ناصبی و فاسدالعقیده است؛ از
این رو، روایت‌های این فرد پذیرفته نیست.

ب. ظاهر عبارت «طَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا»، همانند سخن بنی اسرائیل است
که از خانه و فرزندان خود رانده شده و گفتند: «أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا».^۸ با این

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۹.

۲. رک. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۹.

۳. رک. محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، پاسخ به زیدیه.

۴. رک. محمد بن الحسن، طوسی، استبصار، ج ۳، ذیل حدیث ۹۰.

۵. احمد بن هلال از جمله اصحاب امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود که از عقیده‌اش برگشته و منکر نیابت ابوجعفر
محمد بن عثمان شد. در پی این تغییر عقیده، نوشته‌ای از صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَامُ مبتنی بر لعن و براءت
او در میان افراد دیگری صادر شد که لعن شده بودند. (الإحتجاج، ترجمه جعفری، ج ۲، ص ۵۹۹).

۶. رک. الغیبة، ص ۳۷۳.

۷. رک. محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۵۲.

۸. بقره، ۲۴۶.

تفاوت که بنی اسرائیل در حالی از دیار خود اخراج شدند که در کنار فرزندان خود زندگی می‌کردند؛ اما تاکنون ازدواج امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغری و کبری ثابت نشده است تا بتوانیم از این راه، دوری ایشان از فرزندانشان را تأیید کنیم؛ بنابراین، برای این مسئله چند فرض وجود دارد که عبارت است از:

۱. ظاهر عبارت «*ظَرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ اَبْنَائِنَا*» بر این دلالت دارد که ایشان یک بار و برای همیشه از دیار و فرزندان خود رانده و محروم شدند؛ پس با توجه به تاریخ غیبت، آن حضرت در پنج سالگی و در سال ۲۶۰ قمری از مردم دور شده و غایب شدند و پس از آن نیز هیچ گاه از پرده غیب بیرون نیامدند و همانند خورشید پشت ابر، مردم را بهره‌مند می‌کنند. بنابراین، هیچ گونه توجیهی وجود ندارد که در پنج سالگی، برای آن حضرت فرزند یا فرزندی در نظر گرفت.

۲. اگر آغاز دوری از فرزندان را همزمان با آغاز غیبت کبری بدانیم، اولاً به قرینه نیاز داریم تا ثابت کند که غیبت صغری مصداق رانده شدن از خانه و کاشانه نبوده است؛ ثانیاً حتی یک روایت مبنی بر ازدواج آن حضرت در دوران غیبت صغری در دست نیست تا بتوان به واسطه آن، فرزند داشتن ایشان در مدت ۶۹ سال غیبت صغری را پذیرفت.

ج. در زبان عرب، دو واژه «*دِيَارِنَا وَ اَبْنَائِنَا*» هم‌معنا بوده و به معنای عبارت «خانه و کاشانه» در زبان فارسی است؛ بنابراین، در برخی موارد، این عبارت عربی برای کسانی که حتی فرزند نداشته‌اند نیز به کار برده شده است.

د. این روایت با عبارت دیگر نیز ثبت شده که در آن به جای واژه «*اَبْنَائِنَا*» کلمه «*اَهَالِينَا*» آمده است: «*وَ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ اَمْوَالِنَا وَ اَهَالِينَا*»^۱.

بررسی روایت‌های انکار فرزند داشتن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف

در برابر همه روایت‌هایی که ممکن است به فرزند داشتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره کرده باشد، روایت‌هایی وجود دارد که آن را رد کرده و حتی مدعیان فرزند داشتن آن حضرت را لعن می‌کند. برای نمونه، به مواردی اشاره می‌شود:

روایت اول: دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام ، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ إِمَامٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَلَهُ عَقِبٌ. فَقَالَ لَهُ: «نَسِيتَ - يَا شَيْخُ - أَمْ تَنَاسَيْتَ؟ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرٌ، إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَلَهُ وَوَلَدٌ، إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ؛ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ بِرَأْسِ رِضَا عليه السلام وَارِدٌ شَدَّ وَعَرَضَ كَرَدَ: أَيَا شَمَا إِمَامٌ هَسْتِيدُ؟ فَرَمُودُ: بَلَه. عَرَضَ كَرَدَ: هَمَانَا مِنْ أَزْجَدِ شَمَا جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام شَنِيدِمُ كَه فَرَمُودُ: هَيْجِ إِمَامِي نَيْسَتْ، مَكْرَانَكَه بِرَأْسِ فَرَزَنْدِي أَسْت. إِمَامٌ عليه السلام فَرَمُودُ: أَيَا فَرَامُوشِ كَرْدَه‌آي يَا أَيْنَكَه خُودَت رَا بَه فَرَامُوشِي زَدَه‌آي؟ إِمَامٌ جَعْفَرِ عليه السلام أَيْنِ چَنِين نَكَلْت، بَلَكَه فَرَمُودُ: هَيْجِ إِمَامِي نَيْسَتْ، مَكْرَانَكَه بِرَأْسِ فَرَزَنْدِي أَسْت، مَكْر إِمَامِي كَه حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام بِرَاو خَارِجِ خُوَآهَدِ شَدَّ (رَجَعَتْ)، پَس بَرَايِ آن إِمَامِ فَرَزَنْدِي نَيْسَتْ.

روایت دوم: وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَدَّانٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، يَقُولُ: «يَا مُفَضَّلُ! أَتَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ وَاللَّهِ أَمَرْنَا أَنْ نُورُوا أَبْنِي مِنْهَا وَلَيَقَالَ الْمَهْدِيُّ فِي غَيْبَتِهِ مَاتَ وَيَقُولُونَ بِالْوَلَدِ مِنْهُ وَ أَكْثَرُهُمْ يَجْحَدُ وَوَلَادَتُهُ وَ كُونُهُ وَ ظُهُورُهُ أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّسُلِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛^۱ إِمَامٌ صَادِقٌ عليه السلام بَه مَفْضَلُ فَرَمُودُ: أَي مَفْضَلُ! أَيَا خُورَشِيدِ رَا مِي بَيْنِي؟ بَه خُودَا قَسَمُ كَه أَمْرَا رُوشَن تَرُو أَشْكَارَتَرَا زَانِ أَسْت؛ أَمَا بِرُخِي دَر زَمَانِ غَيْبَتِشِ خُوَآهَنْدِ كَلْت كَه أُو مَرْدَه أَسْت وَ بِرُخِي مِي كُويند كَه ظُهُورِ أُو بَه وَاسَطَه فَرَزَنْدِي أَز أُو أَسْت وَ بِيَشْتَرِ آنانِ وَوَلَادَتِ، وَجُودِ وَ ظُهُورِ أُو رَا انكَارِ خُوَآهَنْدِ كَرْد؛ آنانِ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كَه لَعْنَتِ خُودَا، مَلَائِكَه، رَسُولانِ وَ هَمَه مَرْدَمِ بَرِ آنانِ

۱. محمد بن جریر بن رستم، طبری آملی صغیر، دلائل الإمامة، ص ۴۳۵.

۲. حسین بن حمدان، خصیصی، الهدایة الکبری، ص ۳۶۰.

است.

تا اینجا به اثبات رسید که امکان یا وقوع فرزند داشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قطعی نیست و حتی با این مسئله براساس برخی از روایت‌های معصومان عليهم السلام مخالفت و انکار شده است؛ اما اینکه در صورت فرزند داشتن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، آیا احمدالحسن البصرى فرزند ایشان است یا خیر، مسئله‌ای است که باید جداگانه درباره آن بحث شود:

در نظر اسلام، ثابت کردن فرزندى شخصى برای شخص دیگر، فقط از سه راه قابل قبول است:

الف. محرز شدن تولد از زن مشخصی که به هم‌بستری با یک مرد اقرار کرده باشد.

ب. اقرار و اثبات مرد یا زن نزد قاضی یا شهود به اینکه کسی فرزند او است.

ج. مشهور بودن میان مردم، به گونه‌ای که هرگاه از مردم پرسیده شود، فلانى فرزند کیست؟ در پاسخ گفته شود که او فرزند فلانى است.^۱

فرزندى و فرزند داشتن همه امامان معصوم عليهم السلام به واسطه یکی از این سه مورد بوده است؛ در حالی که هیچ کدام از این موارد درباره احمدالحسن محقق نشده است. در واقع، اثبات فرزندى وی بسیار دشوار است و ابتدا باید فرزندى سلمان برای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را ثابت کرده و سپس حقی برای خود قائل شود؛ بنابراین، او فقط به روایت ضعیف^۲ که در گفتار بعدی بررسی خواهد شد، بسنده کرده و خود را فرزند امام عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است.

۱. سیدحسین، صفایی و اسدالله، امامی، مختصر حقوق خانواده، ص ۹۹.

۲. حدیث موسوم به «وصیت» در کتاب الغیبة الطوسی، ح ۱۱۱.

فصل چهارم: بررسی ادّعی وصایت

وصایت حضرت رسول اکرم ﷺ

احمدالحسن البصری به روایتی در کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمته الله علیه استناد کرده و از این راه برای اثبات جانشینی خود به عنوان فرزند امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش می‌کند. با توجه به اینکه در این روایت، یکی از نام‌های گفته شده برای فرزند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «احمد» است؛ از این رو، احمدالحسن از این تشابه اسمی، اولین استفاده را کرده و به یک این همانی دست یافته است؛ از این رو نام خود را با نام بیان شده در آخر روایت تطبیق داده و خود را فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سیزدهمین جانشین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده است.

قبل از بررسی این ادّعا، باید به این نکته مهم توجه کرد که اساساً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چهار نوع وصیت دارد که احمدالحسن برای دستیابی به اهداف خود، این چهار وصیت را با یکدیگر آمیخته و مصادره به مطلوب کرده است؛ بنابراین، برای روشن شدن بهتر بحث به وصیت‌های نام‌برده اشاره و آنها را بررسی می‌کنیم:

الف. وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامان معصوم علیهم السلام که در کتاب مختوم و ملفوف بوده و از آن به عنوان «عهد النبی» نیز یاد می‌شود.

ب. وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به انجام امور شخصی که بر هر مسلمانی لازم است.

ج. وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم، برای معرفی اسامی و تعداد جانشینان پس

از خود.

د. وصیت آشکار به مردم، برای معرفی جانشین بلافصل خود، در نص صریح و تعیین کننده که از آن با عنوان «وصیت ظاهره» نیز یاد می شود.

الف. وصیت به امامان معصوم علیهم السلام

همان طور که اشاره شد، یکی از وصیت های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، وصیت به امامان معصوم علیهم السلام است. این وصیت قبل از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قالب کتاب مهر شده ای به ایشان نازل شد که در آن نام دوازده امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله قید شده است. این روایت با عبارات های گوناگونی بیان شده است؛ اما با توجه به اینکه همه روایت های مربوط به این وصیت، اتحاد محتوایی و مفهومی دارد؛ بنابراین، فقط یک روایت بررسی می شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهُ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ. قَالَ: وَمَا النَّجْبَةُ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ عليه السلام، وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنْ ذَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَمْرُهُ أَنْ يَفُكَّ خَاتَمًا مِنْهُ وَ يَعْمَلَ بِمَا فِيهِ. فَفُكَّتْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ خَاتَمًا وَ عَمِلَ بِمَا فِيهِ... ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى، وَ كَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمَهْدِيِّ عجل الله تعالى فرجه الشريف؛ امام صادق عليه السلام فرمود: خدای عزوجل پیش از وفات پیغمبر، مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندان تو است، پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای جبرئیل! نجیبان چه کسانی هستند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش عليهم السلام و بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را به امیرمؤمنان عليه السلام داد و دستور فرمود که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است، عمل کند، امیرمؤمنان عليه السلام یک مهر را گشود و به آن عمل کرد... سپس آن را به پسرش موسی عليه السلام داد و همچنین موسی عليه السلام به امام بعد از خود و تا قیام حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این چنین است.

آنچه در اول این روایت مشخص شده، وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نجبا و خلفای پس از خود است که با عبارت «يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجَبَةِ مِنْ أَهْلِكَ» از آن یاد شده که بر اساس قرینه‌های روایی، این وصیت همان عهد النبی صلی الله علیه و آله است که در حال حاضر در اختیار امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ گویی می بینم، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما در کوفه بالای منبر نشسته و اصحاب مخصوص که ۳۱۳ و به تعداد اصحاب بدر هستند... در خدمت حضور دارند. ناگهان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نامه‌ای با مهر طلایی از جیب قبای خود بیرون می آورد که البته عهدنامه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن حضرت است.

بر اساس روایت‌های معصومان علیهم السلام، محتوای عهد رسول الله صلی الله علیه و آله وظایف و برنامه‌هایی است که باید ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری انجام دهند. خریز می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

قربانت شوم، با وجود احتیاجی که مردم به شما دارند، چقدر عمر شما اهل بیت علیهم السلام کوتاه و اجل شما خانواده به یکدیگر نزدیک است! فرمود: برای هر یک از ما مکتوبی است که آنچه در مدت عمرش درباره وظایف و برنامه کارهایش احتیاج دارد، در آن نوشته است. زمانی که او امر و دستوراتی که در آن است، پایان یابد، امام می فهمد که اجل او رسیده است. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد او می آید و خبر وفاتش را به او داده و آنچه نزد خدا دارد را به

او گزارش می دهد.^۱

نکته قابل توجه اینکه، نزول این وصیت مختوم به لحاظ تقدم و تأخر زمانی، پس از وصیت پیامبر ﷺ به مردم^۲ بوده است. چنانچه ابوموسیٰ ضریح (نابینا) می گوید:

حضرت موسیٰ بن جعفر علیه السلام به من فرمود: من به امام صادق علیه السلام گفتم: مگر امیرمؤمنان علیه السلام کاتب وصیت و پیامبر صلی الله علیه و آله املاکننده و جبرئیل و ملائکه مقربان شهود آن نبودند؟! حضرت مدتی سربه زیر انداخت، سپس فرمود: چنان بود که گفتم، ای ابوالحسن! ولی زمانی که وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید، امر وصیت از جانب خدا در مکتوبی سربه مهر فرود آمد، آن مکتوب را جبرئیل همراه ملائکه امین خداوند تبارک و تعالی فرود آورد. جبرئیل گفت: ای محمد! دستور بده هر کس که نزد تو است، جز وصی و جانشینت (علی علیه السلام) بیرون روند تا او مکتوب وصیت را از ما بگیرد و ما را گواه گیرد که تو آن را به او دادی و خودش ضامن و متعهد آن شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله به اخراج هر کس در خانه بود، جز علی علیه السلام دستور داد و فاطمه علیه السلام میان در و پرده بود.^۳

۱. «فِي نُسخَةِ الصَّفْوَانِي زِيَادَةَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَزَّازِ عَنْ حَرِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقْلُ بَقَاءِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَقْرَبَ آجَالِكُمْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْكُمْ فَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مَدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أَمَرَهُ بِهِ عَرَفَ أَنْ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَنْعَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ وَأَخْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱، روایت ۴).

۲. وصیت مکتوب شده توسط امیرمؤمنان علی علیه السلام

۳. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَعْطِينَ عَنْ عَيْسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ أَبِي مُوسَى الضَّرِيرِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ وَرَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَمْلُوعِ عَلَيْهِ وَجِبْرَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبُونَ عليه السلام شُهُودٌ قَالَ فَأَطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ كَانَ مَا قُلْتَ وَ لَكِنْ حِينَ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْأَمْرُ نَزَلَتِ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مَسْجُلًا نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ مَعَ أَمْنَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ مُزِيَا خِرَاجٍ مِنْ عِنْدِكَ إِلَّا وَصِيَّتَكَ لِيَقْبِضَهَا مِنَّا وَتُشْهِدَنَا بِدَفْعِكَ إِيَّاهَا إِلَيْهِ ضَامِنًا لَهَا يَعْنِي عَلِيًّا عليه السلام فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِإِخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا

ب. وصیت رسول خدا ﷺ به امور شخصی

نوع دوم از وصیت رسول گرامی اسلام ﷺ، وصیت به امور و لوازم شخصی است که بر هر انسان مسلمانی لازم است. با این تفاوت که وصیت رسول گرامی اسلام ﷺ به امور شخصی، جایگاه و پیام ویژه‌ای برای مسلمانان دارد و آن اینکه، جانشین پیامبر ﷺ در امور شخصی و دارنده لوازم شخصی ایشان، از قبیل سلاح، کلاه خود، زره و غیره، لزوماً همان جانشین ایشان در امر امامت نیز خواهد بود. این وصیت که از آن با عنوان وصیت ظاهره و آشکار یاد شده، به این گونه است که پیامبر ﷺ با واگذاری امور شخصی و حتی با سپردن لوازم خاص خویش به جانشین پس از خود، او را به صورت آشکار به مردم معرفی کرده است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

وقتی رسول خدا ﷺ به دلیل بیماری آخر خود در بستر بود، من سرمبارک وی را روی سینه خود نهاده بودم و انصار و مهاجران زیادی در خانه حضرت ﷺ بودند، عباس عموی پیامبر ﷺ رو به روی او نشسته بود و رسول خدا ﷺ گاهی به هوش می‌آمد و گاهی از هوش می‌رفت. اندکی که حال ایشان بهتر شد، فرمود: یا علی علیه السلام! بدان که این حق تو است و احدی نباید در این امر با تو دشمنی کند، اکنون وصیت من را بپذیر و آنچه به مردم وعده داده‌ام، به جای آور و قرض مرا ادا کن. یا علی علیه السلام! پس از من امر خاندانم به دست تو است و پیام من را به کسانی که پس از من می‌آیند، برسان. وقتی من دیدم که رسول خدا ﷺ از مرگ خود سخن می‌گوید، قلبم لرزید، به گریه افتادم و نتوانستم که درخواست پیامبر ﷺ را با سخنی پاسخ گویم. پیامبر اکرم ﷺ دوباره فرمود: یا علی! آیا وصیت من را قبول می‌کنی؟! و من در حالتی که گریه گلویم را می‌فشرد و کلمات را نمی‌توانستم به درستی ادا کنم، گفتم: آری، ای رسول خدا ﷺ! آن گاه رو به بلال کرد و گفت: ای بلال! کلاه خود، زره و پرچم من را که «عقاب» نام

دارد و شمشیرم «ذوالفقار» و عمامه‌ام را که «سحاب» نام دارد، برایم بیاور...
 . [سپس رسول خدا ﷺ آنچه مختص خودش بود، از جمله لباسی که در
 شب معراج پوشیده بود و لباسی که در جنگ احد برتن داشت و کلاه‌هایی
 که به سفر، روزهای عید و مجالس دوستانه مربوط بود و نیز حیواناتی که در
 خدمت آن حضرت بود را طلب کرد] و بلال همه را آورد، جز زره پیامبر ﷺ
 که در گرو بود.

آن گاه رو به من کرد و فرمود: یا علی علیه السلام ! برخیز و اینها را در حالی که من
 زنده‌ام، در حضور این جمع بگیر تا کسی پس از من بر سر آنها با تو کشمکش
 نکند. من برخاستم و با اینکه توانایی راه رفتن نداشتم، آنچه بود، گرفتم و
 به خانه خود بردم. وقتی بازگشتم و رو به روی پیامبر ﷺ ایستادم، به من
 نگریست، سپس انگشتی خود را از دست بیرون آورد و به من داد و گفت:
 بگیر یا علی! این در دنیا و آخرت مال تو است.^۱

افزون بر آن، امام صادق علیه السلام درباره سخنان دو نفر از زیدیه که ادعا می‌کردند،
 شمشیر رسول خدا ﷺ نزد عبدالله بن حسن علیه السلام است، چنین پاسخ داد:
 دروغ گفته‌اند و خداوند هر دوی آنان را لعنت کند. عبدالله شمشیر را ندیده،
 حتی پدرش نیز آن را ندیده است، مگر در نزد علی بن الحسین علیه السلام . اگر
 راست می‌گویند، بگویند که علامت دسته شمشیر چیست؟ آنان حتی
 غلاف شمشیر را هم ندیده‌اند. همانا شمشیر و زره و کلاه خود رسول خدا ﷺ
 نزد من است. اگر راست می‌گویند، بگویند علامت زره چیست؟ همانا پرچم
 رسول خدا ﷺ نزد من است. همانا الواح موسی علیه السلام و عصای او و انگشت
 سلیمان علیه السلام و غیره نزد من است.^۲

۱. الطوسی، الأمالی، ص ۶۰۰، شماره ۱/۱۲۴۴؛ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰،

ح ۸.

۲. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ
 عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالَا أَيْكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ فَقَالَ لَا قَالَ
 فَقَالَا لَهُ فَأَخْبَرْنَا عَنْكَ الثَّقَاتُ أَنْكَ تَعْرِفُهُ وَتَسْمِيهِمْ [تَسْمِيهِمْ] لَكَ وَهُمْ فَلَانٌ وَفُلَانٌ وَهُمْ أَصْحَابُ
 وَرِجٍ وَتَسْمِيرٍ وَهُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُونَ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَقَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَى الْغَضَبَ فِي

بنابراین، یکی دیگر از راه‌های شناخت وصی خدا، داشتن لوازم شخصی آن حضرت است که بر اساس روایت‌ها، همه آن وسایل در محضر ائمه علیهم‌السلام بوده و اکنون در محضر امام دوازدهم علیه‌السلام است.

ج. وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم

معرفی جانشین، یکی از سنت‌های پیامبران الهی است که هر یک، جانشین پس از خود را به مردم معرفی کرده‌اند و میراث نبوت را به دیگری سپرده‌اند. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

چنین است که هر پیامبری یک وصی به جای گذاشت تا اینکه خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبعوث کرد و زمانی که دوران نبوت او به پایان رسید، خداوند به او وحی کرد تا آنچه از علم، ایمان، اسم اکبر، میراث علم و آثار علم نبوت را که نزد تو است، به علی بسپار و من آنها را از ذریه تو جدا نمی‌کنم؛ چنان که از انبیای قبل از تو جدا نکردم و آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ بر آن دلالت دارد.^۲

وَجْهِهِ خَرَجًا فَقَالَ لِي أُنْعِرُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَهُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبًا لَعَنَهُمَا اللَّهُ وَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَى عِنْدَ اللَّهِ بَعِينِيهِ وَلَا بِوَاحِدٍ مِنْ عَيْنِيهِ وَلَا رَأَى أَبُوهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَمَا لَا تَرَى فِي مَوْضِعِ مَضْرِبِهِ وَإِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَدِرْعَهُ وَوَلَامَتَهُ وَمِغْفَرَهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِهِ وَإِنَّ عِنْدِي لِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْمِغْلَبَةِ وَإِنَّ عِنْدِي الْوَاخَ مُوسَى وَعَصَاهُ وَإِنَّ عِنْدِي لِحَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَإِنَّ عِنْدِي الطَّسْتِ الَّذِي كَانَ يَقْرَبُ بِهَا مُوسَى الْقُرْبَانَ وَإِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كَانَ إِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُشَابَةٌ وَإِنَّ عِنْدِي الثَّابُوتَ الَّتِي جَاءَتْ بِهَا الْمَلَائِكَةُ تَحْمِلُهُ وَمِثْلُ السِّلَاحِ فِيْنَا مِثْلُ الثَّابُوتِ فِي بَيْتِ إِسْرَائِيلَ أَهْلِ بَيْتِ [فِي أَيِّ بَيْتٍ] وَقَفَ الثَّابُوتُ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ أُوتُوا النَّبُوَّةَ كَذَلِكَ وَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ وَلَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَحَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ حَطِيطًا وَلَبِسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَقَائِمًا مِمَّنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (محمد بن حسن، صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم‌السلام، ج ۱، ص ۱۷۴).

۱. آل عمران، ۳۳ و ۳۴.

۲. ملامحسن، فیض کاشانی، علم الیقین، ص ۵۳۱-۵۳۳.

طبق این سخن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید بر اساس سنت نبوی، جانشینان پس از خود را برای مردم معرفی می کرد تا آنان را از گمراهی نجات دهد. اگرچه شیخ مفید رحمته الله علیه درباره ماجرای روز وفات و اتهام هذیان گویی برخی درباره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، قائل به عدم کتابت وصیت شده است و می نویسد:

فَلَمَّا أَفَاقَ صلی الله علیه و آله قَالَ بَعْضُهُمْ أَلَا نَأْتِيكَ بِكِتَابٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَدَوَاةٍ؟ فَقَالَ: أَبَعْدَ الَّذِي قُلْتُمْ؟ لَا وَ لَكِنِّي أَوْصِيكُمْ بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا؛ اهنگامی که دوباره حال رسول خدا صلی الله علیه و آله بهتر شد، برخی گفتند آیا اجازه می دهید تا دوات و کاغذ حاضر کنیم؟ حضرت فرمود: بعد از این سخنی که گفتید، نه؛ اما شما را سفارش می کنم که با اهل بیت علیهم السلام من به نیکی رفتار کنید.

با این وجود، روایت های متضاد و ناقصی که درباره کتابت وصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله توسط امیرمؤمنان علی علیه السلام صادر شده است، بررسی می شود تا از این راه پاسخ ادعای احمدالحسن نیز داده شود.

روایت موسوم به وصیت

در روایتی در کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمته الله علیه آمده است:

خبر داد به ما جماعتی^۲ از ابی عبدالله الحسین بن علی بن سفیان البزوفری، از علی بن سنان الموصلی العدل، از علی بن الحسین، از أحمد بن محمد بن الخلیل، از جعفر بن أحمد المصری عمویش حسن بن علی، از پدرش، از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام، از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که وفاتش در آن واقع شد، به علی علیه السلام فرمود: ای ابوالحسن! کاغذ و دواتی بیاور. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت خود را نوشت. پس از آن فرمود: یا علی! بعد از من

۱. محمد بن محمد بن نعمان، مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. مقصود از عبارت «أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ» در بیان شیخ طوسی رحمته الله علیه، افرادی، مانند ابوعبدالله غضائری، احمد بن عبدون، ابوطالب بن عرفة، ابوالحسن صفار و حسن بن اسماعیل بن شناس هستند.

دوازده امام می‌باشند و بعد از آنها دوازده مهدی هستند. پس تو یا علی اولین از دوازده امام هستی و غیره. تو پس از من خلیفه من برامتم هستی، هرگاه وفاتت رسید، آن را به پسر من حسن بَرَوَصول واگذار کن تا هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من حسین شهید زکی مقتول واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من علی ذی الثنات واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من محمد باقر واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من جعفر صادق واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من موسی کاظم واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من علی رضا واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من محمد تقی واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من علی ناصح واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من حسن فاضل واگذار کند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من محمد مستحفظ آل محمد علیهم‌السلام واگذار کند. پس آنها دوازده امام هستند. سپس بعد از او، دوازده مهدی می‌باشند. هرگاه وفاتش رسید، آن را به پسر من مهدی اول واگذار کند. برای او سه اسم است، یک اسم او، مانند اسم من و اسم دیگرش، اسم پدر من است و آنها عبدالله و احمد هستند و نام سوم، مهدی است که او اولین مؤمنان است.^۱

۱. «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَجِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عليه‌السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَالْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَالْمَأْمُونَ وَالْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْهَمُ وَمَيْتِهِمْ وَعَلَى نِسَائِي فَمَنْ نَبَتَهَا لِقَيْتِنِي غَدًا وَمَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَلَمْ أَرَهَا فِي عَرْضَةِ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرْتِكَ الْوَفَاةَ فَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي مُحَمَّدِ

دیدگاه علمای شیعه درباره روایت

بیشتر قریب به اتفاق علمای اسلام، همانند علامه مجلسی در بحار الأنوار، شیخ حر عاملی در الفوائد الطوسیه، علامه نهاوندی در العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، دلالت یا مفاد این روایت را مقطوع ندانسته و آن را مخالف مشهور معرفی کرده‌اند که به برخی از آرا و نظریات آنها اشاره می‌شود: الف. شیخ حر عاملی رحمته الله علیه در توضیح این روایت آورده است:

اما درباره حدیث دوازده مهدی پس از دوازده امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، اخباری در این مضمون صادر شده است که خالی از اشکال نیست؛ زیرا با روایت‌های دیگر تعارض دارد و همه آنها محل توقف است. ضمن اینکه شیخ طوسی این روایت را در ردیف احادیثی آورده است که از طریق مخالفان (اهل سنت) درباره ائمه علیهم السلام صادر شده است.^۲

ب. علامه مجلسی رحمته الله علیه پس از بیان چند خبر درباره مهدیین بعد از امام دوازدهم علیه السلام می‌فرماید: «این اخبار مخالف با مشهور است».^۳

ج. علامه علی بن یونس بیاضی عاملی در کتاب الصراط المستقیم می‌فرماید:

الْبَاقِرُ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الرِّقَّةِ النَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَذَلِكَ اثْنِي عَشْرًا إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنِي عَشْرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ) فَلَيْسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْمَى اسْمَ كَاشِمِيٍّ وَاسْمَ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَحْمَدُ وَالْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (الغيبة، ح ۱۱۱).

۱. علی، آل محسن، الرد القاصم لدعوة المفتری علی الامام القائم، ص ۳۴.
۲. حدیث الاثنی عشر بعد الاثنی عشر عليه السلام: «اعلم انه قد ورد هذا المضمون في بعض الاخبار و هو لا يخلو من غرابة و إشكال... لما يأتي إن شاء الله تعالى من كثرة معارضة و بالجمله فهو محل التوقف... ما رواها الشيخ في كتاب الغيبة في جملة الاحاديث التي رواها من طريق المخالفين في النص على الائمة عليه السلام» (شيخ حر عاملی، الفوائد الطوسیه، فائده ۳۷، ص ۱۱۵).
۳. قال علامه المجلسی رحمته الله علیه في ذيل هذه الرواية: «هذه الرواية مخالفة للمشهور» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸).

روایت دوازده مهدی بعد از دوازده امام، جزء روایت‌های شاذ است و این روایت با همه روایت‌های صحیح‌السند و متواتر مشهور مخالفت دارد؛ زیرا طبق این روایت‌ها، بعد از دولت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دولت دیگری نخواهد بود و غیره. شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب الغیبة، این روایت را در ردیف روایت‌هایی آورده که از طرق عامه نقل شده است.^۲

علامه بیاضی عاملی در ادامه آورده است: «هذه الرواية آحادیة، توجب ظناً و مسئله الإمامة علمیة؛ حدیث وصیت جزء اخبار واحد بوده و گمان‌آور است؛ در حالی که مسئله امامت باید با احادیث یقینی و مفید علم به اثبات برسد». همچنین شیخ مفید در کتاب الإرشاد درباره این روایت می‌فرماید: «بعد از دولت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ دولتی نخواهد بود، مگر در روایت [وصیت] آمده است که اگر خدا بخواهد فرزند آن حضرت قیام خواهد کرد و این در حالی است که این روایت سند قطعی و ثابت شده‌ای ندارد».^۳

همان طور که اشاره شد، بسیاری از علمای شیعه، این روایت را مخالف مشهور دانسته و آن را به عنوان خبر شاذ و نادر معرفی کرده‌اند. با این حال، حکم خبر شاذ

۱. برای نمونه، امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او دوازده وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده‌اند و نسبت به هر وصی‌ای، سنت و روش خاصی جاری شد (چنانچه امام حسن صلح کرد، امام حسین جنگید و امام صادق علیه السلام نشر علم فرمود) و جانشینانی که بعد از محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند، به روش جانشینان عیسی علیه السلام هستند (از نظر شماره یا ستم دیدن از دشمنان) و دوازده نفرند و امیرمؤمنان علیه السلام روش مسیح را دارد (پیروان علی علیه السلام مانند پیروان مسیح سه دسته شدند، برخی او را خدا دانستند و پرستیدند و برخی او را خطاکار و کافر پنداشتند و برخی به عقیده حق پابرجا بودند و به امامتش قائل شدند یا تشبیه آن حضرت به مسیح از نظر زهد، عبادت، پوشاک و خوراک زبر و خشن است» (أصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۰).

۲. «الروایة بالاثنی عشر بعد الاثنی عشر شاذة و مخالفه للروایات الصحیحة المتواتر الشهیرة بأنه لیس بعد القائم دولة... روی الشیخ فی الکتاب الغیبة فی جملة الاحادیث التی رواها من طرق العامة» (علی بن یونس، نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ص ۱۸۶).

۳. «لیس بعد دولة القائم دولة الا ما جائت به الروایة من قیام ولده ان شاء الله ذلک و لم یرد به علی القطع و الثبات» (الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳).

و نادر از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام اهمیت دارد که به یک نمونه اشاره می‌شود: عمر بن حنظله درباره حکم صحت روایت از دو راوی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

سخن صحیح از آن کسی است که در نقل حدیث عادل‌تر، فقیه‌تر، صادق‌تر و با تقواتر باشد و به سخن دیگری توجه و اعتنا نمی‌شود. به ایشان عرض کردم که هر دو راوی عادل و مورد قبول اصحاب ما هستند؛ به طوری که یکی بر دیگری برتری ندارد. فرمود: بین روایت کدام یک از آنان مورد اجتماع و اتفاق اصحاب تو است؛ در این صورت، حکم ما را از آنکه مورد اتفاق است، دریاب و هر کدام که شاذ و نایاب بوده و بین یاران مشهور نیست، ترک کن. پس آنچه مورد اتفاق و مشهور باشد، شکی در آن نیست.^۱

بررسی سندی روایت

احمد بصری در بیان البرائه خود، مدعی شده است که این حدیث دارای سند صحیح است؛ این در حالی است که این روایت هیچ کدام از شاخصه‌های صحیح‌السند بودن را ندارد. برای بیان نادرستی ادعای وی، به مطالبی اشاره می‌شود.

به طور کلی، روایت صحیح‌السند، روایتی است که سند آن را راویان عادل و امامی نقل کرده باشند و در همه طبقات به معصوم علیه السلام متصل باشد.^۲ افزون بر این شرایط خاص، برای روایت صحیح‌السند، باید شرایط عمومی دیگری نیز در روایت‌ها وجود داشته باشد تا بتواند به درجه اعتبار برسد که از آن جمله، شرط

۱. فقد ورد فی مقبوله عمر بن حنظله عن الامام الصادق علیه السلام قال: «الحکم ما حکم به أعدلهما و أفقههما و أصدقهما فی الحدیث و أورعهما و لا یلتفت إلی ما یحکم به الاخر. قال قلت: فانهما عدلان مرضیان عند اصحابنا لایفضل واحد منهما علی الاخر. قال: فقال یُنظر الی ما کان من روایتهم عتاً فی ذلک الذی حکما به المجتمع علیه من اصحابک. فیؤخذ به من حکمنا و یتزک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک. فان المجتمع علیه لا ریب فیه» (کافی، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸، باب اختلاف الحدیث، ح ۱۰).

۲. الشیخ عبدالله، المامقانی، مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۴۵.

ضابط بودن راوی است؛ از این رو، در صورتی که ضبط صحیحی در روایت مشاهده نشده و اشکالی در آن وجود داشته باشد، احتمال ضابط نبودن یک یا چند راوی به دست می‌آید که با وجود اشکالاتی در سند روایت، این احتمال تقویت می‌شود. بنابراین، روایت موسوم به وصیت نبی گرامی اسلام ﷺ با لحاظ این سه شرط موجود در روایت صحیح و شرط ضابط بودن راوی بررسی می‌شود:

الف. با بررسی متن روایت به این نکته پی می‌بریم که دست‌کم یکی از راویان بعد از معصوم علیه السلام، ضابط نبوده و بخشی از روایت را فراموش و آن را ناقص نقل کرده است؛ زیرا هم از ابتدا و هم از انتهای روایت، بخش بیشتری حذف شده است. چنانچه در ابتدای روایت آمده است:

قال: قال رسول الله ﷺ في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن أحضر صحيفة و دواة. فاملاً رسول الله ﷺ وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن! ورق و دواتی حاضر کن. پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصیتش را املا کرد تا اینکه به اینجا رسید.

این متن به صورت شفاف بیانگر آن است که قبل از عبارت «حتی انتهى الی هذا الموضع» موارد دیگری گفته شده که در متن این روایت بیان نشده است. همچنین در بخشی دیگر، از وجود دوازده مهدی پس از دوازده امام خبر داده شده و در پایان روایت، شمارش مهدیین شروع می‌شود؛ اما با معرفی اولین مهدی روایت تمام می‌شود. چنانچه فرمود: «ثم يكون من بعده اثني عشر مهديا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: إسم كاسمي وإسم أبي وهو عبدالله وأحمد، و الاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين». این به آن معناست که آخر روایت نیز ناقص است.

۱. علی بن احمد، عاملی جبعی، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ج ۱، ص ۱۰۴. منظور از ضابط، کسی است که یادسپاری او بر اشتباهش غلبه دارد؛ بنابراین، خبر راوی که در نقل، بیشتر دچار خطا و اشتباه می‌شود، پذیرفته نبوده و اعتبار ندارد.

بنابراین، وجود یک راوی غیر ضابط، به اعتبار روایت خدشه وارد می‌کند. روشن است که شخص غیر ضابط از انجام دادن سایر خطاهای ضبطی در امان نیست و ممکن است در موارد دیگر این روایت نیز دچار اشتباه در ضبط شود. برای نمونه، آنچه از قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۱۸۰ درباره وصیت متوجه می‌شویم، وصیت درباره ارث است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، میراث خود که قرآن و عترت اهل بیتش بود، وصیت کرد و فرمود: «إني تاركٌ فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتی اهل بیته»؛^۱ اما آنچه در متن وصیت کذایی مشاهده می‌شود، این است که ارث حضرت رسول صلی الله علیه و آله به صورت ناقص مطرح شده و قرآن کریم را که ثقل الله الاکبر است، از آن حذف کرده و فقط ثقل الله الاصغر را آورده است.

ب. با بررسی سند این روایت با افرادی رو به رو می‌شویم که در کتاب‌های رجالی از اهل تسنن بوده یا از ناشناخته‌ها هستند؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

علی بن سنان الموصلی العدل

این شخص در کتاب‌های رجالی از ناشناخته‌ها است؛ به طوری که هیچ ستایش و بدگویی درباره او وجود ندارد. حضرت آیت الله خوئی رحمته الله علیه درباره این فرد می‌فرماید: «بعید نیست که وی از اهل تسنن بوده و کلمه «العدل» نیز از لقب‌های شغلی این شخص باشد. کلمه عدل به نویسندگان در دادگاه قضاوت گفته می‌شده است.^۲ همچنین در مشایخ شیخ صدوق رحمته الله علیه به عامه و اهل سنت اطلاق شده است».^۳

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. «علی بن سنان الموصلی العدل روی عن أحمد بن محمد الخلیل الأملی الطبری و روی عنه الحسین بن علی البزوفری، ثم إن كلمة العدل علی ما يظهر من ذکرها فی مشایخ الصدوق رحمته الله علیه کان یوصف بها بعض علماء العامة فلا یبعد أن یكون الرجل من العامة» (سید ابوالقاسم، خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۱۰).

۳. همان، ج ۱۳، ص ۵۰.

برخی از پیروان احمدالحسن البصری می‌کوشند تا با وصف «العدل»، صحیح‌العقیده بودن این راوی را اثبات کنند و شبهه سنی مذهب بودن وی را برطرف کنند. این در حالی است که بسیاری از مخالفان مذهب تشیع، در کتاب‌های رجال یا حتی در سند روایت‌ها با عبارت «العدول» توصیف شده‌اند؛ در حالی که صحیح‌العقیده نیز نبودند و در گروه منحرفان هستند. برای نمونه، کشی رحمته الله علیه در کتاب رجال خود، نام محمد بن الولید الخزاز، معاویة بن حکیم، مصدق بن صدقة و محمد بن سالم بن عبدالحمید را نام برده و سپس گفته است: «هؤلاء کلهم فطحیة و هم أجلة العلماء و الفقهاء و العدول؛ همه آنان فطحی مذهب و از بزرگان علماء، فقها و عادلان آن مذهب بوده‌اند».

بنابراین، عبارت «العدل» در توصیف راویان، لزوماً به معنای شیعه بودن و صحیح‌العقیده بودن آنان نیست.

نکته اول: این راوی در سند برخی از روایت‌ها با عنوان «المعدل» آمده است که می‌تواند به عنوان کنیه برای وی بوده باشد. چنانچه در کتاب مقتصب الاثر، در سند روایتی می‌گوید: «حدثنا علی بن سنان الموصلی المعدل قال أخبرنا احمد بن محمد الخلیلی قال حدثنا محمد بن صالح الهمدانی».^۱

نکته دوم: در همه روایت‌هایی که از علی بن سنان الموصلی العدل نقل شده، وی روایت‌های خود را بدون واسطه از احمد بن محمد بن خلیل نقل کرده است؛ در حالی که در روایت موسوم به وصیت، با وساطت علی بن الحسین نقل روایت کرده و این برخلاف مسلک روایی این راوی است. برای نمونه:

۱. أخبرنا جماعة عن التلعکبری عن أحمد بن علی الرازی الأیادی عن الحسین بن علی عن علی بن سنان الموصلی العدل عن أحمد بن محمد بن الخلیل عن

۱. محمد بن عمر، کشی، رجال کشی، ج ۲، ص ۸۳۵.

۲. احمد بن عبد العزیز، جوهری بصری، مقتصب الاثر، ص ۱۰.

علی بن صالح الهمدانی.^۱

۲. حدّثنا علی بن سنان الموصلی، عن أحمد بن محمد الخلیل عن محمد بن صالح الهمدانی.^۲

نکته سوم: علی بن سنان الموصلی العدل در هیچ روایتی از علی بن الحسین (جز روایت موسوم به وصیت)، روایتی نقل نکرده است.^۳

علی بن الحسین

وی یکی دیگر از مجهولین و ناشناخته‌ها در این روایت است. این شخص غیر از علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) است؛ زیرا هیچ گاه پدر شیخ صدوق از احمد بن خلیل و علی بن سنان موصلی عدل، روایت نکرده است؛ افزون بر این، شیخ طوسی رحمته الله علیه با دو واسطه (شیخ مفید و شیخ صدوق) از پدر شیخ رحمته الله علیه صدوق نقل روایت کرده است.

احمد بن محمد بن الخلیل

این شخص همان «احمد بن محمد أبو عبدالله الخلیلی» است که در کتاب‌های رجال، به عنوان فردی فاسق و ضعیف از او یاد شده است که برای نمونه به چند نظر اشاره می‌شود:

۱. ابن الغضائری در کتاب خود آورده است: «ابو عبدالله الخلیلی (الذی یقال له غلام خلیل الآملی)، کذاب وضاع للحدیث، فاسد المذهب لا یلتفت إلیه».^۴
۲. علامه حلی آورده است: «احمد بن محمد أبو عبدالله الخلیلی الذی یقال له غلام خلیل الآملی الطبری؛ ضعیف جداً لا یلتفت إلیه، کذاب وضاع للحدیث

۱. الغیبة، ص ۱۴۷؛ محمد بن حسن، حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. سید هاشم بن سلیمان، بحرانی، حلیة الأبرار، ج ۶، ص ۴۹۱.

۳. المهدویة الخاتمة، ج ۲، ص ۱۵.

۴. ابن الغضائری، ج ۱، ص ۴۲.

فاسد المذهب»^۱.

۳. آیت الله خوئی می‌فرماید: «قال النجاشی: احمد بن محمد أبو عبد الله الآملی الطبری، ضعيف جداً لا يلتفت إليه»^۲.
با این وجود، ناظم العقیلی^۳ به دلیل فرار از ضعف و فسق این راوی، وی را ناشناخته دانسته و می‌گوید: «ولم یبق احد من روات الوصیه لم یعلم تشیعہ الا احمد بن محمد بن الخلیل»^۴؛ یعنی غیر از احمد بن محمد بن الخلیل هیچ یک از راویان باقی نمانده است که شیعه بودن آنها مشخص نشده باشد.

جعفر بن احمد المصری

این فرد یکی دیگر از ناشناخته‌های رجالی است. فقط یک مورد در کتاب ابن حجر عسقلانی (از علمای اهل سنت) جعفر بن احمد المصری را با عنوان رافضی و فاسد العقیده معرفی کرده است^۵ که آن هم نمی‌تواند شیعه و مورد اعتماد بودن وی را ثابت کند؛ زیرا فاسد العقیده خواندن شخصی از طرف اهل سنت، به معنای مورد اعتماد بودن وی نزد تشیع نیست. بنابراین، در کتاب‌های رجالی شیعه و سایر کتاب‌های رجالی اهل سنت، نامی از این فرد به میان نیامده است.

حسن بن علی عمّ جعفر بن احمد المصری

وی در کتاب‌های رجالی شیعه معرفی نشده، حتی درباره این فرد، ستایش و بدگویی وجود ندارد و جزء افراد ناشناخته است.

علی بن بیان؛ والد حسن بن علی

این شخص همان علی بن بیان بن زید بن سیابه المصری است که در گروه

۱. حلی، الخلاصة للحلی، ص ۲۰۶.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. ناظم العقیلی یکی از بزرگان تشکیلات جریان احمد الحسن است.

۴. ناظم العقیلی، انتصاراً للوصیة، ص ۲۷.

۵. ابن حجر، عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۴۲.

ناشناخته‌های رجالی است و در هیچ یک از کتاب‌های رجالی درباره وی ستایش و بدگویی وجود ندارد.^۱

دفاع احمدالحسن از سند حدیث

احمدالحسن البصری در کتاب دلائل الصدق از صحیح‌السند بودن این روایت دفاع کرده و می‌گوید:

فقد بیننا لهم أنّ الوصية سندها صحيح و أنه يكفي شهادة الشيخ الطوسي لرواتها بأنهم من الخاصة أي من الشيعة... إذن، فالصحيح أن نحكم بصدق المؤمن حتى يأتي دليل قطعي على كذبه؛^۲ پس برای آنان بیان کردیم که همانا سند روایت وصیت صحیح است و در درستی آن، سخن شیخ طوسی که فرمود: فأما ما روی من جهة الخاصة، بر شیعه بودن راویان این حدیث شهادت داده و کفایت می‌کند... نتیجه اینکه، روش درست آن است که به راستگویی مؤمن حکم بدهیم تا زمانی که دلیلی قطعی بر دروغ وی به دست آمده باشد.

احمدالحسن البصری در این دفاعیه به دو نکته کلی اشاره کرده که عبارت است از:

الف. به استناد و شهادت شیخ طوسی (با بیان فأما ما روی من جهة الخاصة) همه راویان این حدیث شیعه هستند.

در پاسخ به این سخن باید گفت: نهایت چیزی که از عبارت شیخ طوسی رحمته الله استفاده می‌شود، آن است که این روایت از طریق عامه (اهل سنت) نقل نشده است و همه راویان آن را عامه تشکیل نمی‌دهند؛ اما این سخن برداشت نمی‌شود که در سند آن هیچ یک از راویان سنی قرار نگرفته‌اند. ضمن اینکه اگر یک یا دو راوی از اهل سنت در سلسله سند روایتی وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را روایت

۱. آل محسن، ما هی الوصية التي وصفوها بالمقدسة، مركز الامام المهدي عجل الله فرجه، ص ۱۶.

۲. احمدالحسن، دلائل الصدق، ص ۲۵.

اهل سنت نامید. چنانچه در برخی از روایت‌های موجود در منابع شیعه، راویانی از اهل تسنن و حتی راویانی از نواصب هستند؛ اما با این وجود، آن روایت‌ها را روایت‌های عامه (اهل تسنن) نمی‌نامیم. برای نمونه:

۱. «الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنَ».^۱ در سند این روایت احمد بن هلال وجود دارد که به شهادت شیخ صدوق رحمته الله در کتاب من لا يحضره الفقيه^۲ ناصبی است؛ اما در سند روایت شیعی قرار گرفته است.

۲. «الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ، وَالْعِلَلِ، وَالْأَمْالِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدِآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ».^۳ در سند این روایت که از طریق شیعی نقل شده، مالک بن انس، امام مذهب مالکی در گروه اهل سنت قرار گرفته است.

در نتیجه، سخن شیخ طوسی «فأما ما روى من جهة الخاصة»، به معنای این نیست که همه راویان این حدیث شیعه هستند؛ بلکه سخن ایشان ناظر بر شیوه (أخبرنا جماعة) نقل است، نه سند راویان حدیث.

ب. تا زمانی که فسق و دروغ شیعه ثابت نشده باشد، اصل بر راستگویی و عدالت (اصالة العدالة) است؛ بنابراین، ناشناخته بودن راویان حدیث آسیبی به روایت وارد نمی‌کند؛ زیرا بر اساس قواعد حدیثی، در صورت رو به روشن شدن با راویان ناشناخته، باید به «اصالة العدالة» مراجعه کنیم تا به این شیوه به عدالت راویان ناشناخته حکم دهیم و روایت را بپذیریم.^۴

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۴۹.

۳. حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۷.

۴. احمد الحسن، دلائل الصدق، ص ۲۷.

در پاسخ به این سخن گفته می‌شود:

اولاً، صدق و کذب و همچنین عدل و فسق از امور وجودیه هستند و امور وجودیه بعد از نبودن ضلع مقابل و ضد خود بروز می‌کند؛ از این رو، زمانی صدق می‌آید که کذب نباشد و زمانی عدل می‌آید که فسق نباشد. بنابراین، قاعده اصالت با هیچ کدام از صدق و کذب یا عدل و فسق نیست و هر کدام در موضع خود و با نبود دیگری تحقق می‌یابد.^۱

ثانیاً، معنای اصالة العدالة شهادت به عدالت نبوده است و به معنای این است که اگر به شیعه بودن راوی اعتماد داشته باشیم و هم‌زمان به عدالت آن شک کنیم، می‌توان به اصالة العدالة یا اصالة الصدق تمسک کرده و به عادل و راستگو بودن وی حکم کرد.^۲

ثالثاً، اصالة العدالة از اصول بی‌اعتبار و غیر قابل قبول در مباحث حدیثی است.^۳

رابعاً، درباره راویانی که شیخ طوسی رحمته الله و علمای دیگر آنان را درک نکرده‌اند و یا حتی درباره راویانی که نام آنها در سندهای روایت موجود بوده است و هیچ مدرکی از تشیع و حسن ظاهر رفتاری آنان در دست نیست، اصالة العدالة معنایی نداشته و سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود؛ بنابراین، در عصر حاضر به محض رو به رو شدن با ناشناخته‌های روایی، مجاز به اجرای اصالة العدالة نخواهیم بود.^۴

۱. المهدویة الخاتمة، ج ۲، ص ۲۳.

۲. رک. سید موسی، شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۵، ۵۰۷۴.

۳. جعفر بن حسن، محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۶۹؛ محمد بن مکی، عاملی، الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. رک. محمد، شهبازیان، مقاله «تحلیلی بروصیت نقل شده» در کتاب الغیبة طوسی و... پژوهش نامه کلام تطبیقی، ۱۳۹۵، ص ۵۳.

بررسی متن روایت

با بررسی متن حدیث موسوم به وصیت، اشکالات متعددی پیش می‌آید که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. محتوای این حدیث با روایت‌هایی که تعداد اوصیا را دوازده نفر دانسته‌اند تعارض جدی دارد؛ در حالی که این حدیث تعداد آنان را ۲۴ نفر می‌داند؛ بنابراین، به دلیل هم‌سوی بودن محتوای روایت با مذهب شیعه، این روایت صحیح نیست و نمی‌توان در مسئله مهمی مانند امامت به آن استناد کرد. چنانچه شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌فرماید: «اگر راوی حدیث، مخالفت اعتقادی با اصول مذهب داشته باشد، به آنچه روایت کرده است، نگریسته می‌شود؛ در صورتی که با اخبار موثق شیعه مخالف باشد، باید آن روایت کنار گذاشته شود».^۱

ب. در هیچ کدام از احادیثی که بیانگر وصیت است،^۲ نامی از مهدیین در میان نیست و در همه آنها، نام دوازده امام علیهم السلام را بیان کرده‌اند که اولین آنها علی علیه السلام و آخرین آنان، نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

ج. پذیرش مهدیین بعد از امام دوازدهم رحمته الله علیه به عنوان «خلفا الرسول صلی الله علیه و آله» با روایت‌های متواتر رجعت که به عنوان مسلمات مذهب تشیع هستند در تعارض است.

د. این روایت دارای تهافت فقرات است که به آن اشاره می‌شود:

در ابتدای روایت آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ
وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِي فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ؛
خداوند در آسمان‌ها نام تو را علی مرتضی، امیرمؤمنان، صدیق اکبر، فاروق

۱. محمد بن حسن، طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۲. در خلال بحث بعدی به چند مورد اشاره خواهد شد.

اعظم، مأمون و مهدی نهاد، پس این اسم‌ها بر کس دیگری جز تو صحیح نیست.

صراحتاً در ابتدای روایت آمده است که نام مهدی بر کسی غیر از امیرمؤمنان علی علیه السلام صدق نمی‌کند؛ در حالی که اولاً، بر اساس روایت‌های متواتر، نام مهدی به طور عام بر همه امامان معصوم علیهم السلام صدق می‌کند و به طور خاص، ویژه امام دوازدهم علیه السلام است.

ثانیاً، ادامه روایت با آنچه در ابتدای روایت آمده، هم‌خوانی ندارد و در ادامه روایت، نام مهدی را بر فرزند امام دوازدهم علیه السلام بیان کرده است.^۱

ه. آنچه در روایت با عنوان «فلیسلمها» آمده است، مبهم بوده و مرجع ضمیر مشخص نشده است. چنانچه مرجع ضمیر به «خلافة» برگردد، با باور مسلم شیعه که اعتقاد به خلافت امامان دوازده‌گانه دارد، معارضه خواهد کرد و از طرفی، با روایت‌های متواتر که تعداد جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دوازده نفر دانسته‌اند، مطابقت ندارد. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انّ عدة الخلفاء بعدی عدة نساء موسی؛ همانا تعداد جانشینان بعد از من به تعداد نقیبان موسی علیه السلام است»^۲ همچنین می‌فرماید: «بعدی اثنی عشر خلیفه کلهم من بنی هاشم؛ بعد از من دوازده خلیفه است که همه آنان از بنی هاشم هستند»^۳ همچنین روایت‌های متواتر در این زمینه که در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی به آن اشاره شده است.^۴

اما در صورتی که ضمیر به «امامة» مستتر در جمله برگردانده شود، در آن صورت

۱. المهدویة الخاتمة، ج ۲، ص ۹۵.

۲. جلال الدین، سیوطی، جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۵؛ علاء الدین علی بن حسام، متقی هندی، کنز العمال، ح ۱۴۹۷۱.

۳. مودة القربی، ص ۹۴؛ ینابیع المودة، باب ۵۶، ج ۲، ص ۳۱۵ و باب ۷۷، ج ۳، ص ۲۹۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۱؛ احمد بن محمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۹۰؛ مسلم بن حجاج، نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۰؛ ابراهیم بن محمد، حموی جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۹، تحت شماره ۵۷۹ با ذکر سند از ابن عباس؛ احقاق الحق و ملحقات آن، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۴ و ج ۱۳، ص ۱-۴۹ و ج ۱۹، ص ۶۲۸-۶۳۲؛ عمده ابن بطریق، ص ۴۱۶-۴۲۲ و غیره.

باید به امامت مهدیین قائل شویم؛ در حالی که اولاً، این باور با ابتدای روایت که امامت را از مهدیین جدا کرده است: «فذلک اثنی عشر اماماً» تعارض دارد. ثانیاً؛ با روایت‌های دیگر که بر عدم امامت مهدیین تصریح دارند نیز ناسازگار است. چنانچه ابوبصیر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است، نه دوازده امام، آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می‌خوانند»^۱.

و. روایت دوازده مهدی پس از دوازده امام، با برخی از روایت‌های هم‌ردیف خود (به لحاظ سندی)، در تضاد عددی است. برای نمونه، روایت منسوب به امام صادق علیه السلام تعداد مهدیین پس از قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را یازده نفر از فرزندان ایشان دانسته است. ابی حمزه در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ای ابا حمزه! به درستی که بعد از قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، یازده مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام خواهد بود»^۲.

ز. وجود فرزندی به نام «احمد» و همچنین وجود «وصی» و جانشینی برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هیچ روایتی بیان نشده و این روایت متفرد است.

مطابقت نداشتن روایت موسوم به وصیت با روایت‌های دیگر

در اینجا به چند نمونه از روایت‌های موسوم به وصیت اشاره می‌شود تا اول، رونوشت و گزارش‌گونه بودن این روایت‌ها از محتوای وصیت؛ دوم، متعارض بودن

۱. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ «اثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا» (كمال الدين وتمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰).

۲. «عن أبي حمزة، عن أبي عبد الله علیه السلام في حديث طويل أنه قال: يا أبا حمزة! إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين علیه السلام» (الغيبة الطوسی، ص ۴۷۸، ح ۵۰۴).

روایت‌های موسوم به وصیت؛ سوم، اشاره نکردن به مسئله مهدیین بعد از دوازده امام معصوم در هیچ کدام از این روایت‌ها و چهارم، عدم ذکر قرآن کریم در هیچ کدام از این روایت‌ها به عنوان اصل اول و ثقل الله الاکبر ثابت شود.

الف. روایت سلیم بن قیس هلالی درباره گزارشی از ماجرای شب وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در آن فقط به مسئله امامت و دوازده‌گانه بودن تعداد جانشینان ایشان اشاره دارد:

وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَدَفَعَ الْكَتِفَ... ادْعُ لِي بِصَحِيفَةٍ فَأَتَى بِهَا. فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا وَعَلِيٌّ عليه السلام يَخُطُّهُ بِيَدِهِ. وَقَالَ صلی الله علیه و آله: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ^۱.

ب. روایت مربوط به طلحه که در آن، حضرت علی عليه السلام برای دلیل آوردن به مسئله امامت تلاش می‌کرد و ماجرای شب وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان مؤید مسئله امامت و جانشینی خود و یازده فرزندش بیان می‌فرمود:

يا طلحة! أليس قد شهدت رسول الله صلی الله علیه و آله حين دعانا بالكتب ليكتب فيها ما لا تضل الأمة بعده ولا تختلف، فقال صاحبك ما قال «إن رسول الله صلی الله علیه و آله يهجر»، فغضب رسول الله صلی الله علیه و آله وتركها؟ قال: بلى قد شهدته، قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني رسول الله صلی الله علیه و آله بالذي أراد أن يكتب فيها ويشهد عليه العامة، وأن جبرئيل أخبره بأن الله تعالى قد علم أن الأمة ستختلف وتفترق، ثم دعا بصحيفة فأملى علي ما أراد أن يكتب في الكتف، وأشهد علي ذلك ثلاثة رهط: سلمان الفارسي وأبازر والمقداد، وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين أمر المؤمنين بطاعتهم إلى يوم القيامة، فسماني أولهم، ثم ابني هذا حسن، ثم ابني هذا حسين، ثم تسعة من ولد ابني هذا حسين، كذلك يا أبازر

و أنت يا مقداد؟ قالوا: نشهد بذلك على رسول الله ﷺ ، فقال طلحة: والله لقد سمعت من رسول الله ﷺ يقول لابي ذر: «ما أقلت الغبراء، ولا أظلت الخضراء ذا لهجة أصدق ولا أبر من أبي ذر» أشهد أنهما لم يشهدا إلا بالحق، وأنت أصدق وأبر عندي منهما^۱.

ج. روایت خطاب امام صادق علیه السلام به حرمان که گزارشی از روز بیماری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که در صدد بیان مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و تعداد جانشینان ایشان است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ عَنْ جَعْفَرِ الرُّمَّانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ ابْنِ أُخْتِ خَالِدِ بْنِ مَخْلَدِ الْقَطَوَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ! عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا فَنَسُوا؟ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ مَرَضَ فَأَتَاهُ النَّاسُ يُعُودُونَهُ وَيَسْلُمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَضَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتِ جَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَوْسِعُوا لَهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ رَفَعَ مِخْدَتَهُ وَقَالَ إِلَيَّ يَا عَلِيُّ فَلَمَّا رَأَى النَّاسَ ذَلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَفْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ وَ أَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي وَ اللَّهُ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا قَرُبْتُمْ مِنْ اللَّهِ مَنزِلَةً وَ لَا تَبَاعِدُونَ عَنْهُمْ خُطْوَةً وَ تُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ اتَّخَمَّ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ وَ بِأَوْصِيائِي بَعْدَهُ وَ حَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِنَّهُمْ اثْنَى عَشَرَ وَصِيًّا^۲.

د. روایت شیخ مفید (استاد شیخ طوسی) که درباره ماجرای وصیت شب وفات آورده است:

۱. همان، ص ۲۱۱؛ الغيبة، ص ۸۴.

۲. الغيبة نعمانی، ص ۱۳۰، باب ۴، ح ۲۲.

قال رسول الله ﷺ إئتوني بدواة وكتف أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده أبدا... فقال عمر: إرجع فإنه يهجر... قال بعضهم ألا نأتيك بدواة وكتف يا رسول الله ﷺ؟ فقال أبعَدَ الذي قلتُم؟ لا ولكني أوصيكم باهل بيتي خيرا. ثم أعرض بوجهه عن القوم فنهضوا وبقى عنده العباس و ابوالفضل و علي بن ابيطالب عليه السلام و اهل بيته خاصة. فقال يا عباس يا عم رسول الله ﷺ ! تقبل وصيتي و تنجز عدتي تقضى ديني.^۱

د. وصیت به مردم، به دلیل تصریح به جانشین بلافصل

یکی از مهم ترین انواع وصیت ها، وصیت آشکار به جانشین بلافصل است که در روایت ها با عنوان «وصیت ظاهره» از آن یاد شده است. این نوع از وصیت باید آشکار باشد و از سوی امام قبلی برای امام بعدی صادر شده و برای مردم آشکار شود. چنانچه در روایتی آمده است:

أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بِمَ يَعْرِفُ الْإِمَامُ؟ فَقَالَ: بِخِصَالٍ، أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَشَيْءٌ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ وَ عَرَفَهُ النَّاسُ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ عُلَمَاءٌ، حَتَّى يَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَبَ عَلِيًّا عليه السلام عُلَمَاءً وَ عَرَفَهُ النَّاسُ؛^۲ ابي بصير از امام موسی کاظم عليه السلام سؤال کرد: امام با چه چیز شناخته می شود؟ فرمود: به چند خصلت؛ اما اولین خصلت این است که علامتی از جانب پدرش باشد که مردم آن را بشناسند و اینکه به صورت آشکار او را نصب کند تا اینکه این کار حجت آشکار آنان باشد؛ زیرا رسول خدا ﷺ، علی عليه السلام را آشکارا منصوب و به مردم معرفی کرد. همان طور که اشاره شد، وصیت ظاهره همان وصیت آشکار درباره جانشین بلافصلی است که پس از پیامبر اکرم عليه السلام یا هر کدام از امامان معصوم عليهم السلام قیام

۱. الإرشاد، باب دوم، فصل ۵۲.

۲. «ابوالحسن» اگر با قید الاول و یا الماضی باشد، کنیه امام موسی کاظم عليه السلام خواهد بود و اگر به الرضا و یا الثانی مقید باشد، مقصود امام رضا عليه السلام است و اگر به الثالث مقید باشد، مراد از آن، امام هادی عليه السلام خواهد بود.

۳. عبدالله بن جعفر، حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۳۹.

خواهند کرد؛ به همین دلیل، شیخ مفید درباره معرفی امام بعد از امام باقر علیه السلام آورده است: «وَ كَانَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ بَيْنِ إِخْوَتِهِ خَلِيفَةَ أَبِيهِ وَ وَصِيَّهُ وَ الْقَائِمَ بِالْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِهِ... وَ وَصَّى إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ نَصَّ عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ نَصًّا جَلِيًّا»^۱.

در توصیف آشکار بودن این وصیت آمده است که باید همگانی بوده و حتی انسان‌های کوچه و بازار هم از این جانشینی آگاه شوند؛ بنابراین، اگر در حال حاضر از مردم پرسیده شود که جانشین امام حسن عسکری علیه السلام چه کسی است، بی‌درنگ خواهند گفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و اگر پرسیده شود که جانشین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف چه کسی است، خواهند گفت: هنوز نیامده است تا جانشین خود را مشخص و علنی کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْرَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمُتَوَثَّبُ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ الْمُدَّعَى لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ قَالَ يَسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَيَكُونَ عِنْدَهُ السِّلَاحُ وَيَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي إِذَا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ سَأَلَتْ عَنْهَا الْعَامَّةَ وَالصِّبْيَانَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَنْ يَقُولُونَ إِلَّا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ^۲.

پس وصیت ظاهره، همان وصیت مهمی است که در آن به امامت بعد از خود تصریح شده و مصداق خارجی وصی تعیین می‌شود.

وصیت معیار

وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم که نام دوازده امام و جانشین پس از خود را معرفی فرموده است، جنبه توصیفی دارد و از مقام اثبات و ثبوت بی‌بهره است؛

۱. علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

بنابراین، نمی‌تواند به تنهایی پایه استدلال را تقویت کند و به نتیجه برسد. پس، در صورتی که فردی بخواهد ادعای جانشینی کند، باید در مقام ثبوت، وصیت نوع اول را همراه داشته باشد که همان کتاب مختوم و عهد پیامبر ﷺ است (مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ)¹ و در مقام اثبات، سلاح و پرچم و وسایل دیگر رسول الله ﷺ را در اختیار داشته (وَرَأَيْتُهُ وَ سِلَاحَهُ)² و علاوه بر آن، نص صریحی بر تعیین جانشینی‌اش از امام قبل از خود داشته باشد (وَيَكُونُ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ)³. مؤید این سخن، روایت‌هایی است که به دو وصیت ملازم اهل بیت ﷺ اشاره کرده است که در آن از «کتاباً مختوماً أو ملفوفاً» و همچنین از وصیت ظاهره یاد شده است.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ ابْنَةَ الْحُسَيْنِ فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَاباً مَلْفُوفاً وَوَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَبْطُوناً مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ ذَلِكَ الْكِتَابُ وَاللَّهُ إِلَيْنَا.⁴

با توجه به اینکه هر امامی قبل از شهادت خود، امام بعد از خود را تعیین کرده است⁵ و این سنت تا امام دوازدهم شیعیان ادامه دارد و کتاب مختوم و وصیت

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. همان.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، ج ۱، ص ۱۶۳.

توضیح کافی: کتاباً ملفوفاً... لعله كان فيه الأسرار التي لا ينبغي أن يطلع عليها المخالفون بل غير أهل البيت ﷺ ووصية ظاهرة أي كتاباً كتب فيه أنه وصيه وهو أولى بأمور من غيره، وبالجملة ما لا ينبغي ستره، بل يجب إظهاره للناس ليعرف شيعته بهذه العلامة إمامته (كافي، ج ۲، ص ۱۸).

۵. سمعت عن الصادق عليه السلام تفسير قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا: «يعني يوصي الامام إلى امام عند وفاته» (اثبات الهداه، ج ۱، ص ۱۴۳).

ظاهره را به امام بعد از خود نسبت داده‌اند؛ بنابراین، اگر فردی مانند احمدالحسن البصری بخواهد مدعی جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، باید برای اثبات ادعای خود، افزون بر ارائه وصیت نوع اول که در قالب کتاب مختوم بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است، نص تعیین‌کننده (وصیةً ظاهرةً) از سوی امام قبل از خود را نیز به همراه داشته باشد و از همه مهم‌تر، برخورداری از وصیت ظاهره است؛ زیرا در همه روایت‌ها، یکی از شاخصه‌های شناخت امام و جانشین، همراه داشتن این وصیت است. چنانچه آمده است: «بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْرِفُ الْإِمَامُ قَالَ بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ؛ با چه چیزی امام شناخته می‌شود؟ فرمودند: توسط وصیت ظاهره».

نتیجه اینکه، احمد بصری برای اثبات جانشینی خود به سه وصیت «عهد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برخورداری از لوازم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وصیت ظاهره» نیاز دارد تا بتواند جانشینی خود را به وسیله آن اثبات کند. بنابراین، تشابه اسمی در یک حدیث معروف به وصیت که جنبه توصیفی دارد و ده‌ها اشکال و دلیل سندی بر آن وارد شده است، نمی‌تواند اثبات‌کننده امامت و جانشینی این فرد کذاب باشد.

نکته اول

نکته قابل توجه در بحث سلاح و پرچم این است که برای اثبات امامت، اصل پرچم و سلاح لازم است تا مدعی راستین از دروغین شناخته شود؛ بنابراین، تصویر سلاح یا پرچم‌های پارچه‌ای قابل تولید در کارخانجات پذیرفته نیست؛ زیرا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به حقیقت سلاح و پرچم اشاره کرده و فرموده است:

لايُخْرَجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ... ثُمَّ يَهْزِلُ الرَّايَةَ وَيَسِيرُ بِهَا، فَلَا

۱. ابوسهل می‌گوید: امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام را دیدم که خطاب به فرزند گرامی اش فرمود: «أبشريا بنی فأنت صاحب الزمان، وأنت المهدي وأنت حجة الله على أرضه، وأنت ولدي ووصيي وأنا ولدتك وأنت محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب. ولدك رسول الله وأنت خاتم الأوصياء، الأئمة الطاهرين و بشربك رسول الله و سماك وكنا بذلك عهد إلى أبي عن آبائك الطاهرين صلى الله على أهل البيت ربنا انه حميد مجيد، ومات الحسن بن علي من وقته أجمعين» (الغيبة، ص ۲۷۱).

يبقى أحد في المشرق ولا في المغرب إلا لعنها وهي راية رسول الله ﷺ، نزل بها جبرئيل يوم بدر ثم قال: يا أبا محمد ماهي والله قطن ولا كتان ولا قزولا حرير، قلت: فمن أي شيء هي؟ قال: من ورق الجنة، نشرها رسول الله ﷺ يوم بدر... لا ينشرها أحد حتى يقوم القائم... يكون عليه... وسيفه [سيف رسول الله ﷺ] ذوالفقار؛ قائم خروج نمی کند تا اینکه حلقه یاران تکمیل شود... سپس پرچم را می گستراند و حرکت می کند. پس کسی در مغرب و مشرق نمی ماند، مگر اینکه قائم را لعن می کنند و آن پرچم رسول الله ﷺ است که جبرائیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمود: به خدا قسم از پنبه، کتان، ابریشم و حریر نیست. پرسیدم، پس از چیست؟ فرمود: از ورق و برگه ای از بهشت است که پیامبر ﷺ آن را در روز بدر باز کرد. آن را کسی (از اهل بیت علیهم السلام) باز نمی کند تا اینکه قائم قیام کند. همراه قائم... شمشیر رسول الله ﷺ است که ذوالفقار نام دارد.

بنابراین، باید درباره متن این روایت به موارد زیر توجه کرد:
 الف. جنس و نوع پرچم رسول الله ﷺ پارچه و غیره نیست؛ بلکه برگه ای از بهشت است که روی آن «البيعة الله» نوشته شده است.
 ب. سلاح رسول الله ﷺ همان ذوالفقار است که به وسیله جبرئیل نازل شده است.

نکته دوم

شاید برای برخی این سؤال به وجود بیاید که آیا جعل وصیت اصلی، عهد النبی، سلاح، پرچم و سایر لوازم از سوی متقلبان امکان دارد؟ از کجا می توان فهمید که ارائه دهنده این موارد جعل کننده و متقلب نیست؟
 در پاسخ به این سؤال به چند مورد اشاره می شود:
 ۱. زمان و علائم زمانی در ارائه این نشانه ها موضوعیت دارد؛ بنابراین، بر

اساس روایت‌های متواتر، حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در ۲۳ ماه رمضان و پس از ندای آسمانی ظهور خواهد کرد؛ از این رو، اگر کسی در تلاش برای جعل سلاح، پرچم و لوازم دیگر باشد، باید بعد از نماز عشا در ۲۳ ماه رمضان و پس از اعلام ندای آسمانی ظهور کرده و نشانه خود را ارائه کند.

۲. موضوع مکان در ارائه این نشانه‌ها موضوعیت دارد؛ بنابراین، بر اساس روایت‌های متواتر، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از اعلام ظهور و کنار خانه خدا،^۱ همچنین بار دیگر^۲ عهد النبی صلی الله علیه و آله را در مسجد کوفه و بالای منبر به مردم نشان خواهد داد؛^۳ از این رو، هر کسی که ادعای جانشینی دارد، باید این موارد را فقط در کنار خانه خدا، آن هم با صدایی گویا و عالم‌گیر به مردم نشان دهد و خود را به واسطه آنها معرفی کند.

۱. چنانچه امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ». همانا به نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در شب ۲۳ رمضان ندای آسمانی داده می‌شود (اعلام ظهور) و در روز عاشورا قیام می‌کند» (سعید بن هبة الله، قطب الدین، راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۵؛ لطف الله، صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۷۲؛ الغيبة، ص ۴۵۲؛ محمد بن الحسن، حر عاملی، فصول المهمة، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ الإرشاد، ص ۳۴۱؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۴).

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند: «يُظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ قَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَعَلَامَاتٌ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ». مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام نماز عشا در مکه، در حالی که پرچم رسول الله صلى الله عليه وآله بردست و پیراهن او را در بدن و شمشیری را با خود دارد، ظهور می‌کند و با او نشانه‌ها و نورانیت و بیان ویژه‌ای است» (کلینی، محمد بن یعقوب، روضة من کافی، ج ۲، ص ۱۴۵).

۳. «فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ وَالْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَصْلِيحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يَشْكَلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلِدَاتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ وِرَاثَتُهُ الْعُلَمَاءُ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يَشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ (الغيب النص، ص ۲۸۲).

۴. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمِ مَنْ ذَهَبَ عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيَجْفَلُونَ عَنْهُ إِجْفَالُ الْغَنَمِ الْبَكِيمِ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْوَزِيرُ وَ أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا كَمَا بَقُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام فَيَجُولُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهُ مَذْهَبًا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَقُولُهُ لَهُمْ فَيَكْفُرُونَ بِهِ» (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲).

۳. اگر این نشانه‌ها قابل جعل بود، تاکنون در طول تاریخ، میان مدعیان دروغین مهدویت، افرادی که به این عمل اقدام کرده باشند به چشم می‌خورد؛ در حالی که تا به حال هیچ کسی به این مسئله اقدام نکرده است.
۴. این لوازم و نشانه‌ها حالتی اعجاز‌آمیز دارد و قابل تشخیص از نشانه‌های جعلی است، چنانچه در روایت‌ها نیز به آن اشاره شده است.^۱

۱. «عن الحسن بن علی بن فضال، قال: قال موسى بن عطية النيسابوري: اجتمع وفد خراسان من أقطارها، كبارها وعلماؤها، وقصدوا داري، واجتمع علماء الشيعة واختاروا أبا لبابة و طهمان و جماعة شتى، وقالوا بأجمعهم: رضينا بكم أن تردوا المدينة، فتسألوا عن المستخلف فيها، لنقلده أمرنا، فقد ذكر أن باقر العلم قد مضى، ولا ندري من نصبه الله بعده من آل الرسول من ولد علي و فاطمة عليهما السلام و دفعوا إلينا مائة ألف درهم ذهبا وفضة [وقالوا]: لتأتونا بالخبر و تعزفونا الإمام، فتطالبوه بسيف ذي الفقار و القضيبي و الخاتم و البردة و اللوح الذي فيه تثبت الأئمة من ولد علي و فاطمة عليهما السلام، فإن ذلك لا يكون إلا عند الإمام، فمن وجدتم ذلك عنده فسلموا إليه المال. فحملناه و تجهزناه إلى المدينة و حللنا بمسجد الرسول صلى الله عليه و آله و سلم، فصلينا ركعتين، و سألنا: من القائم بأمر الناس، و المستخلف فيها؟ فقالوا لنا: زيد بن علي، و ابن أخيه جعفر بن محمد، فقصدنا زيدا في مسجده، و سلمنا عليه، فرد علينا السلام و قال: من أين أقبلتم؟ قلنا: أقبلنا من أرض خراسان لنعرف إمامنا، و من نقلده أمورنا. فقال: قوموا. و مشى بين أيدينا حتى دخل داره، فأخرج إلينا طعاما، فأكلنا، ثم قال: ما تريدون؟ فقلنا له: نريد أن ترينا ذوالفقار و القضيبي و الخاتم و البرد و اللوح الذي فيه تثبت الأئمة عليهم السلام، فإن ذلك لا يكون إلا عند الإمام. قال: فدعا بجارية له، فأخرجت إليه سفظا، فاستخرج منه سيفا في أديم أحمر، عليه سحف أخضر، فقال: هذا ذوالفقار و أخرج إلينا قضيبيبا، و دعا بدرع من فضة، و استخرج منه خاتما و بردا، و لم يخرج اللوح الذي فيه تثبت الأئمة عليهم السلام، فقال أبو لبابة من عنده: قوموا بنا حتى نرجع إلى مولانا غدا فنستوفي ما نحتاج إليه، و نوفي ما عندنا و معنا. فمضينا نريد جعفر بن محمد عليه السلام، فقبل لنا: إنه مضى إلى حائط له، فما لبثنا إلا ساعة حتى أقبل و قال: «يا موسى بن عطية النيشابوري و يا أبا لبابة، و يا طهمان، و يا أيها الوافدون من أرض خراسان، إلى فأقبلوا». ثم قال: «يا موسى، ما أسوأ ظنك بربك و يا مامك، لم جعلت في الفضة التي معك فضة غيرها، و في الذهب ذهبا غيره؟ أردت أن تمتحن إمامك، و تعلم ما عنده في ذلك، و جملة المال مائة ألف درهم».

ثم قال: «يا موسى بن عطية، إن الأرض و من عليها لله و لرسوله و للإمام من بعد رسوله، أتيت عمي زيدا فأخرج إليكم من السفظ ما رأيتم، و قمتم من عنده قاصدين إلي». ثم قال: «يا موسى بن عطية، يا أيها الوافدون من خراسان، أرسلكم أهل بلدكم لتعرفوا الإمام و تطالبوه بسيف الله ذي الفقار الذي فضل به رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و نصر به أمير المؤمنين و أيده، فأخرج إليكم زيد ما رأيتموه». قال: «ثم أومى بيده إلى فص خاتم له، فقلعه، ثم قال: «سبحان الله، الذي أودع الذخائر وليه و النائب عنه في خليقته، ليربهم

با توجه به این موارد، جعل و ارائه نشانه‌های جعلی ممکن نیست و با توجه به شرایط زمانی و مکانی و حالت اعجازی، جعل آنها ناممکن خواهد بود.

قدرته، و يكون الحجّة عليهم حتى إذا عرضوا على النار بعد المخالفة لأمره، فقال: أليس هذا بالحق؟ قالوا بلى وَرَبِّنَا. قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ.

قال: ثم أخرج لنا من وسط الخاتم البردة و القضيب و اللوح الذي فيه تثبتت الأئمة عليهم السلام، ثم قال: «سبحان الذي سخر للإمام كل شيء و جعل له مقاليد السماوات و الأرض لينوب عن الله في خلقه و يقيم فيهم حدوده كما تقدم إليه ليثبت حجة الله على خلقه، فإن الإمام حجة الله تعالى في خلقه». ثم قال: «ادخل الدار أنت و من معك يا خلاص و إيقان و إيمان».

قال: فدخلت أنا و من معي فقال: «يا موسى! ترى النور الذي في زاوية البيت؟» فقلت: نعم. قال: «انتنى به» فأتيته و وضعته بين يديه و جئت بمروحة و نظرت على النور و تكلم بكلام خفي. قال: فلم تزل الدنانير تخرج منه حتى حالت بيني و بينه، ثم قال: «يا موسى بن عطية، اقرأ: بسم الله الرحمن الرحيم لقد كفر الذين قالوا إن الله فقير و نحن أغنياء لم نرد مالكم لأننا فقراء، و ما أردناه إلا لنفرقه على أوليائنا من الفقراء، و ننتزع حق الله من الأغنياء، فإنها عقدة فرضها الله عليكم، قال الله عز وجل: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

و قال عز وجل: الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ. أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئك هم المهتدون. قال: ثم رمق الدنانير بعينه فتبادرت إليك و كان في المجالس.

ثم قال: «أحسنوا إلى إخوانكم المؤمنين، وصلوهم و لا تقطعوهم، فإنكم إن وصلتموهم كنتم متا و معنا و لنا لا علينا، و إن قطعتموهم انقطعت العصمة بيننا و بينكم لا موصلين و لا مفصلين» فرد المال إلى أصحابه و أخذ الفضة التي وضعت في الفضة، و الذهب الذي وضع في الذهب، و أمرهم أن يصلوا بذلك «أولياءنا و شيعتنا الفقراء، فإنه الواصل إلينا و نحن المكافئون عليه».

قال: ثم قال: «يا موسى بن عطية، أراك أصلح، أدن مني» فدنوت منه، فأمره على رأسي، فرجع الشعر قططا، فقال:

«يكون معك ذا حجة». فقال: «أدن مني يا أبا لبابة» و كان في عينه كوكب، فتفل في عينه، فسقط ذلك الكوكب، و قال: «هاتان حجتان إذا سألكما سائل فقولا: إمامنا فعل ذلك بنا» و ودعنا و ودعناه، و هو إمامنا إلى يوم البعث، و رجعنا إلى بلدنا بالذهب و الفضة» (محمد بن علي بن حمزة، طوسي، الثاقب في المناقب، ص ۴۱۶؛ سيدهاشم، بحراني، مدينة معجز الأئمة الإثنى عشر، ج ۶، ص ۹۷؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال؛ مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد، ج ۲۰، قسم الصادق عليه السلام، ص ۳۷۵).

فصل پنجم: محتوای وصیت رسول الله

با توجه به اینکه ناقص و اشتباه بودن متن روایت معروف به وصیت و عدم مطابقت آن با محکمت روایی به اثبات رسید، باید میزان و معیاری در دست داشته باشیم تا براساس آن از محتوای وصیت نبی گرامی اسلام ﷺ آگاه شویم و از آن پیروی کنیم. از طرف دیگر، نزدیک‌ترین روش برای فهم محتوای وصیت ایشان، محتوای آخرین خطبه‌های حضرت رسول اکرم ﷺ در ایام وفات است. حضرت رسول اکرم ﷺ هفتاد روز قبل از رحلت خود، در راه بازگشت از آخرین حج، در محل غدیر خم، براساس آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱ وصیت خود را با همه جزئیات آن ابلاغ فرمود.^۲

در این وصیت مهم، حضرت رسول اکرم ﷺ که به دستور الهی، قصد پرده‌برداری از شجره طیبه امامت را داشت، همه افرادی که در جلو حرکت می‌کردند و همه افراد دورمانده از گروه را فرا خواند و فرمود:

ايهاالنَّاسُ، مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قالوا: الله ورسوله. فقال: ألا من كُنْتُ مَوْلَاَهُ فِهَذَا عَلَىٰ مَوْلَاَهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ

۱. مائده، ۶۷.

۲. این وصیت در ذیل وصیت نوع دوم و در ردیف معرفی جانشینان به مردم قرار دارد.

مَنْ خَذَلَهُ. ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَعَلِيٌّ الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي، وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدُهُ. أَلَا وَإِنِّي وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورًا إِلَّا عِنْدَهُ... فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَلَّ أَهْلَ بَيْتِكَ فَقَالَ لَا وَلَكِنَّ أَوْصِيَاءِي أَخِي مِنْهُمْ وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي [وَ أَحَدَ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِهِ] هَذَا أَوْلَهُمْ وَخَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنَايَ هَذَانِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَ ابْنِي بِسْمِي بِأَخِي عَلِيٍّ وَهُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَ عَلِيًّا وَهُوَ وُلْدُهُ وَاسْمُهُ مُحَمَّدٌ ثُمَّ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيَّ الْأُمَّةِ اسْمُهُ كَاسِمِي وَطِينَتُهُ كَطِينَتِي يَا مُرَبِّ أَمْرِي وَيَنْهَى بِنَهْيِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَتْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ؛ أَي مَرْدَمِ! كَيْسَتْ سَزَاوَاتِرَازِ شَمَا بَه خُودَتَانِ؟ كَفْتَنْد: خُداوند و پيامبر او. سِپَسِ فَرْمُود: آگَاهِ بَاشِيد! آنكِه مِنْ سِرِپَرِسْتِ او هِسْتَم، پَسِ اَيْنِ عَلِيٍّ سِرِپَرِسْتِ او اسْت. خُداوند! دُوسْتِ بَدَارِ آن رَا كِه سِرِپَرِسْتِي او رَا بِيذِيرِد و دَشْمَنِ بَدَارِ هِرْآنكِه او رَا دَشْمَنِ دَارِد و يَارِي كُن يَارِ او رَا وَتَنَهَا كُذَارِ آن رَا كِه او رَا تَنَهَا بَكُذَارِد. سِپَسِ فَرْمُود: بَدَانِيد كِه هِمَانَا مِنْ فَرَسْتَادِه و عَلِيٍّ، اِمَامِ و وَصِيٍّ پَسِ از مَنْ اسْت و اِمَامَانِ پَسِ از او، فَرَزَنْدَانِشِ هِسْتَنْد. آگَاهِ بَاشِيد! مِنْ پَدَرِ آنانِ هِسْتَم و ايشانِ از نَسْلِ عَلِيٍّ خُواهِنْد بُوَد. آگَاهِ بَاشِيد! هِمَانَا آخِرِينَ اِمَامِ، مَهْدِيٍّ قَائِمِ از مَا اسْت. هِمَانَا! او بَرَهْمِه اَدِيَانِ چِيرِه خُواهِد شُد. آگَاهِ بَاشِيد! او حُجَّتِ پَايدَارِ اسْت و پَسِ از او حُجَّتِي نَخُواهِد بُوَد. دَرَسْتِي، رَاسْتِي، نُورِ و رُوشِنَايِي فِقْطِ نَزْدِ او اسْت^۲. ... سِپَسِ عَمْر

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی؛ ج ۲، ص ۷۶۳؛ الغیبة نعمانی، ص ۷۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۹؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۴۷؛ حلیة الابرار، ج ۴، ص ۸۹؛ سیدهاشم، بحرانی، الانصاف فی نص علی الائمه اثنی عشر، ص ۲۵۹؛ سیدهاشم، بحرانی، بهجة الانظر فی اثبات الوصایة، ص ۴۱؛ عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، ص ۲۱۸.

۲. عبدالحسین، امینی نجفی، الغدير، ج ۱، ص ۱۲-۱۵۱ و ۲۹۴-۳۲۲؛ شیخ عبدالله، بحرانی، عوالم

بن خطاب، در حالی که کمی برافروخته بود، برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا همه اهل بیت علیهم السلام تو وصی هستند؟ حضرت پاسخ داد: نه، اما برادرم از اوصیاء است که وزیر، وارث و خلیفه من در امتم بوده و سرپرست همه مؤمنان بعد از من است. همچنین یازده نفر از فرزندان وی، علی، اول آنها و بهترینشان است. سپس دو فرزندم، حسن و حسین علیهم السلام، سپس جانشین فرزندم که هم نام برادرم، علی و فرزند حسین است. سپس جانشین و فرزند علی که اسمش محمد صلی الله علیه و آله است. سپس جعفر، فرزند محمد صلی الله علیه و آله. سپس موسی، فرزند جعفر. سپس علی، فرزند موسی. سپس محمد، فرزند علی. سپس علی، فرزند محمد. سپس حسن، فرزند علی و سپس محمد، فرزند حسن که مهدی این امت بوده و هم نام و هم طینت من است و امر می‌کند به امر من و نهی می‌کند به نهی من، زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده است و یکی پس از دیگری می‌آیند.

طبق این خطبه طولانی که بخشی از آن را آوردیم، مواردی برای همگان آشکار می‌شود که عبارت است از:

الف. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسالت خود را به طور کامل برای مردم ابلاغ کرد.

ب. ایشان به حقیقت امامت اولاد امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرده و امامان معصوم علیهم السلام را شایسته امامت دانسته و اسامی یک یک آنان را بیان کرده است.

ج. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را آخرین حجت خدا دانسته و بعد از او هم حجت دیگری را معرفی نکرده است؛ البته این نکته با رجعت، منافاتی ندارد و ائمه رجعت علیهم السلام، حجت‌های پیشینی هستند که دوباره باز خواهند گشت و این عبارت حضرت، بر تعداد حجت‌های الهی منحصر است که اولین آنها،

العلوم، ج ۱۵، ص ۳۰۷-۳۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۵۰؛ سید علی ابن طاووس، حسینی حلی، الطرائف، ص ۳۳ و...
۱. همسران و اهل خانه.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آخرین حجت الهی، حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ است. هیچ نامی از مهدیین به عنوان جانشینان و حجت های الهی به میان نیامده است و البته چنانچه حقیقتی به نام مهدیین وجود داشت، باید مردم را در اجتماع عظیم غدیر از آن آگاه می کرد (آن هم با بیان اسامی دقیق هر دوازده مهدی) تا رسالت خود را به اتمام برساند؛ در حالی که بدون اشاره به مهدیین، رسالت خود را تمام شده و کامل اعلام کرد و فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱.

آیه بالا به معنای این است که به جز جانشینان یاد شده، جانشین دیگری پس از امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست و ائمه دوازده گانه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، کامل شده دین و نعمت خدا و رسالت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند.

این وصیت، کامل ترین وصیت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مردم است که به دستور خداوند متعال انجام داده و دین اسلام و رسالت خود را کامل فرمود؛ وصیتی که در اجتماع بزرگ مسلمانان اتفاق افتاد و بیش از ده هزار نفر نظاره گرو شاهد آن بوده اند. البته بر اساس قرینه های روایی می توان گفت: وصیت شفاهی حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در غدیر خم اتفاق افتاده است و همین وصیت می تواند به عنوان وصیت آن حضرت پذیرفته شود. چنانچه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

أوصى موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ إلى يوشع بن نون عَلَيْهِ السَّلَامُ و أوصى يوشع بن نون إلى ولد هارون... فلم تزل الوصية في عالم بعد عالم حتى دفعوها إلى محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... ثم أنزل الله عليه: أن أعلن فضل وصيك... فقال الله تعالى: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب»^۲. يقول: فإذا فرغت فانصب علمك و أعلن وصيك فأعلمهم فضله علانيه فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ثلاث مرات... وقال إني تارك فيكم أمرين إن أخذتم بهما لن تضلوا. كتاب الله و عترتي أهل بيتي. فلما رجع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من حجة

۱. مائده، ۳.

۲. انشراح، ۷ و ۸.

الوداع، نزل علیه جبرئیل علیه السلام...؛ امام صادق علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام به یوشع وصیت کرد و یوشع بن نون به فرزند هارون... پس سنت وصیت از پیامبری به پیامبر دیگر از بین نرفت تا اینکه وصیت به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. سپس خداوند به ایشان فرمود: برترین جانشین خودش را اعلام کند... پس زمانی که فراغت پیدا کردی او را بگمار و به سوی پروردگارت متوجه باش؛ یعنی پس زمانی که فراغت داشتی، نشانه خود را نصب و جانشین خود را اعلام کن و فضیلت او را آشکار نما. پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است. خدایا! دوست بدار کسی را که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن می دارد. سپس فرمود: همانا من بین شما دو امر را به جا گذاشتم که اگر به آن دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد. کتاب خدا و اهل بیتم از عترتم. پس زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بازگشت، جبرئیل بر او نازل شد ...

این حدیث، تأییدکننده این مسئله است که در بین اهل بیت علیهم السلام، خطبه غدیر به عنوان وصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد قبول بوده است. ممکن است اشخاصی بر این مطلب ایراد بگیرند که اگر وصیت در روز غدیر انجام شده است، دیگر چه نیازی به اصرار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر آوردن لوح و دوات در شب وفات ایشان بود تا متنی را بنویسد که هیچ گاه مردم با دانستن آن به گمراهی نروند؟!

باید دقت کرد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به آیه «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ»،^۱ در اجتماع غدیر خم، وصیت و ارث خود را برای مسلمانان اعلام کرده و کتاب خدا و عترت و اهل بیتش علیهم السلام را میان آنها به جای گذاشت و فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلِ بَيْتِي»؛ اما باید برای معرفی اسم های این شجره طیبه و محافظت از آن به بُعد دیگر رسالت

خود، یعنی معرفی مصداق‌های شجره خبیثه به عنوان دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و غصب‌کنندگان حق جانشینان اشاره کند تا آنان را از آسیب‌ها و توطئه‌های احتمالی حفظ کند. هر چند ایشان با در نظر گرفتن این مسئله، کلیاتی از آن را در بخشی از خطبه غدیر فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ... وَ سَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مُلْكَاً وَ اغْتِصَاباً (أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ الْمُغْتَصِبِينَ) وَ عِنْدَهَا سَيَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ (مَنْ يَفْرُغُ) وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٍ مِنْ نَارٍ وَ نُحَاشٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ؛ ای مردم! به زودی پس از من امامت را با پادشاهی جا به جا و آن را غصب خواهند کرد و به تصرف خویش در خواهند آورد. همانا نفرین و خشم خدا بر غصب‌کنندگان و چپاول‌گران! و البته در آن هنگام، خداوند آتش عذاب - شعله آتش و مس گداخته - بر سر شما جن و انس خواهد ریخت. آنجا است که دیگریاری نخواهید شد.

هر چند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این بخش از خطبه غدیر، مردم را از خطر غصب‌کنندگان آگاه کردند؛ اما لازمه معرفی مصداق‌های غصب‌کنندگان طرح دیگری را می‌طلبید تا رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصداق «الغاصبین المغتصبین» را مشخص کند. بنابراین، شب پنجشنبه (چند شب قبل از وفات) دستور فرمود که برایشان قلم و کاغذ حاضر کنند تا برای امت مسلمان مطلبی بنویسد که با تمسک به آن هیچ گاه گمراه نشوند؛ ولی بلافاصله پس از بیان این سخن و درخواست کاغذ، با واکنش توهین‌آمیز غصب‌کننده امامت رو به رو شدند. در واقع، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این کار مصداق دشمنان شماره اول اهل بیت علیهم‌السلام را مشخص کردند.

آنچه از روایت سلیم بن قیس هلالی که از تابعین بوده و محضر اهل بیت علیهم‌السلام را درک کرده است، به دست می‌آید این است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دنبال آشکار کردن ماهیت افرادی بوده است که غصب‌کننده ولایت و امامت بوده‌اند و حتی این مسئله را به عنوان مأموریتی از جانب خداوند متعال قلمداد می‌کردند؛ اما در پایان، با مخالفت فرد مورد نظر، ماهیت او بر همگان آشکار شد و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پس از خروج وی، به آن مأموریت الهی اشاره می‌فرماید.

سلیم بن قیس می‌گوید:

از سلمان شنیدم که می‌گفت: بعد از آنکه آن مرد، سخنش را گفت و پیامبر ﷺ خشمگین شد و کاغذ را رها کرد، از امیرمؤمنان ﷺ شنیدم که فرمود: آیا از پیامبر ﷺ نپرسیم چه مطلبی می‌خواست در کاغذ بنویسد که اگر آن را می‌نوشت، هیچ کس گمراه نمی‌شد و دونه‌فرهم اختلاف نمی‌کردند؟ من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند، برخاستند و فقط امیرمؤمنان، فاطمه، حسن و حسین ﷺ باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی ﷺ به ما فرمود: بنشینید.

حضرت می‌خواست از پیامبر ﷺ سؤال کند که ما هم می‌شنیدیم. پس رسول خدا ﷺ شروع به سخن کرد و فرمود: ... جبرئیل از جانب خداوند مرا امر کرد تا این سخنان را برای شما بنویسم. همان چیزهایی را که اراده کردم، برایتان بنویسم (که البته نگذاشت) و این سه نفر را بر آن سخنان شاهد بگیرم. برای حضرت ورقه‌ای آوردند. پیامبر ﷺ نام امامان هدایت‌کننده بعد از خود را یکی یکی املا می‌فرمود و علی ﷺ به دست خویش می‌نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می‌گیرم که برادرم، وزیرم، وارثم و خلیفه من در اتمم، علی بن ابیطالب ﷺ است، سپس حسن ﷺ و بعد حسین ﷺ و بعد از آنان، نه نفر از فرزندان حسین ﷺ هستند.^۱

نکته اول: حضرت رسول اکرم ﷺ در واقعه غدیر خم و اعلام وصیت بزرگ و

۱. «وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا ﷺ بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَ غَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ دَفَعَ الْكِتَابَ - سَمِعْتُ عَنْ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ: أَلَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلْ أَحَدٌ وَلَمْ يَخْتَلِفْ اثْنَانِ فَسَكَتَ حَتَّى إِذَا قَامَ مَنْ فِي الْبَيْتِ وَ بَقِيَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ وَ ذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَ صَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ، قَالَ لَنَا عَلِيُّ ﷺ: اجْلِسُوا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ نَسْمَعُ، فَأَبْتَدَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: ... فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكِتَابِ لَكَ، وَأَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، ادْعُ لِي بِصَحْبِهِ فَآتَى بِهَا. فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاهِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا وَ عَلِيُّ ﷺ يَخْطُهُ بِيَدِهِ. وَقَالَ ﷺ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ» (كتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۸۷۷).

همچنین چندین بار به مناسبت‌ها و بهانه‌های گوناگون، بخشی از وصیت مقدس را برای مردم بازگو کرده و اسامی و تعداد^۱ جانشینان را برای همگان معرفی کردند؛ اما با این حال، پس از آن ماجرای تلخ، بار دیگر از جانشینان اثنی عشری یاد کرد و امیرمؤمنان علیه السلام آنها را نگاشت.

نکته دوم: همه ادعای احمدالحسن البصری بر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در رزیه الخمیس وصیت نکردند و وصیت شب وفات همان وصیت عاصم از ضلال است؛ در حالی که با روایت سلیم بن قیس و روایت‌های مسند دیگر ثابت می‌شود که وصیت عاصم از ضلال در رزیه الخمیس نگاشته شده و تعداد امامان نیز دوازده نفر بیان شده است. ضمن اینکه در حدیث موسوم به وصیت شیخ طوسی رحمته الله علیه سخنی از عاصم درباره ضلال بودن حدیث نیست.

۱. «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ عَنْ جَعْفَرِ الزَّمَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ ابْنِ أَخْتِ خَالِدِ بْنِ مَخْلَدِ الْقَطَوَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ! عَجِبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا فَنَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ مَرَضَ فَأَتَاهُ النَّاسُ يُعُودُونَ وَيَسَلِّمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَضَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتَ جَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَوْسَعُوا لَهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ رَفَعَ مِخْدَتَهُ وَ قَالَ إِلَيَّ يَا عَلِيُّ فَلَمَّا رَأَى النَّاسَ ذَلِكَ رَحِمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَفْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ وَ أَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَيَّ جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي وَ اللَّهُ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا قَرَّبْتُمْ مِنْ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَ لَا تَبَاعِدُونَ عَنْهُمْ خُطْوَةً وَ تُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ اتَّمَّ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ وَ بِأَوْصِيائِي بَعْدَهُ وَ حَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي وَ دِينِي دِينُهُ وَ دِينُهُ دِينِي وَ نَسَبْتُهُ نَسَبَتِي وَ نَسَبَتِي نَسَبَتُهُ وَ فَضْلِي فَضْلُهُ وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ لَا فَخْرَ بِصِدْقِ قَوْلِي قَوْلُ رَبِّي - دُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الغيبة، ص ۱۳۰، باب ۴، ح ۲۲).

فصل ششم: تطبیق نام احمد بصری با نام بیان شده در حدیث معروف به وصیت

همان طور که گفته شد، اولین و مهم‌ترین استناد احمدالحسن البصری، برای اثبات حقانیت خود به عنوان فرزند و جانشین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، روایتی با عنوان وصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در بحث گذشته بررسی شد. احمد بصری براساس این روایت به روش «این همانی» متمسک شده است که پایه و اساس استندهای او را تشکیل می‌دهد:

الف: با توجه به اینکه یکی از نام‌های فرزند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس این روایت (که ضعف آن در بحث گذشته به اثبات رسید) احمد است، احمدالحسن از این شباهت اسمی، اولین استفاده خود را انجام داد و به این همانی دست یافت؛ بنابراین، نام خود را با نام گفته شده در آخر روایت تطبیق داد و خود را فرزند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سیزدهمین جانشین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرد.

ب: احمد بصری برای اثبات اینکه «احمد» گفته شده در روایت دروغین با یمانی موعود نیز مطابقت دارد، چنین می‌گوید: «با توجه به اینکه احمد، اول مؤمنان است و یمانی هم اولین کسی است که به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد پیوست؛ بنابراین، پذیرش این سخن که دو نفر، اول مؤمنان باشند، محال است. پس احمد همان یمانی است.».

احمد در روایت‌ها

احمد بصری پس از اثبات (به گمان خود) اینکه فرزند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است، همه روایت‌هایی را که در آن، نام‌های «احمد، عبدالله و مهدی» آمده است، به خود اختصاص داده و دامنه اختیارات و لقب‌های خویش را گسترش داده است. هر چند این بحث، سالبه به انتفاع موضوع بوده و اصل روایت وصیت مخدوش است؛ اما برای پاسخ چند جنبه به سخنان وی به برخی از دلایل روایی اشاره می‌شود:

روایت اول: «فضل بن شاذان، عن إسماعيل بن عياش، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن حذيفة بن اليمان قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وذكر المهدى فقال: إنه يبايع بين الركن والمقام، اسمه «أحمد و عبدالله و المهدى»، فهذه أسماء ثلاثها». ^۱ این روایت با تکیه بر روایت‌های معتبر درباره امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ صادر شده است؛ بنابراین، محتوای روایت‌ها نشانگر آن است که ایشان در حالی که میراثی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شامل پرچم، شمشیر، زره، کلاه‌خود، زین، عصا، عمامه، پیراهن و ردای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به همراه دارد، پس از خواندن نماز عشاء، ظهور خود را از کنار کعبه اعلام خواهد کرد. ^۳ آن حضرت کنار کعبه پرچم خود را برمی‌افرازد و در بین

۱. «ثم يكون من بعده اثني عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: إسم كاسمي وإسم أبي وهو عبدالله وأحمد، والاسم الثالث: المهدى، هو أول المؤمنين» (الغيبة، ح ۱۱۱).

۲. حذيفة بن يمان می‌گوید: «شنیدم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمود: همانا بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و اسمش احمد و عبدالله و مهدی است. این سه اسم، نام‌های او هستند» (الغيبة، ص ۴۵۴، ح ۴۶۳).

۳. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «يُظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَعَلَامَاتُ وَنُورٌ وَبَيَانٌ؛ مَهْدِيٌّ مَوْعُودٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُنْكَامَ نَمَازِ عِشَاءٍ فِي مَكَّةَ فِي حَالِهِ كَمَا يَرُجَمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرِدْسٍ وَبِپِرَاهِنٍ أَوْ رَايَةً وَشَمَشِيرٍ أَوْ رَايَةً خَدِيدٍ، يَظْهَرُ مَعَهُ وَبِأَوْنِشَانِهِ وَنُورَانِيَّتِهِ وَبَيَانِ وَبِإِزْهَائِهِ» (روضة من الكافي، ج ۲، ص ۱۴۵).

رکن و مقام از یاران خود بیعت می‌گیرد.^۱ پس از آنکه در بین رکن و مقام بیعت گرفته شد، حضرت عیسی علیه السلام به آن حضرت اقتدا خواهد کرد و نماز خواهد خواند.^۲ بنا بر روایت‌های متواتر، جبرئیل نخستین کسی است که با حضرت بیعت می‌کند.^۳ سپس نخستین خطبه خود را ایراد می‌کند و پنج ندا سر می‌دهد.^۴

نکته قابل توجه اینکه، این روایت در برخی از نسخه‌ها با عبارت «محمد»

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «فيهم مهدي أمي محمد الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، والله إني لأعرف من يبايعه بين الزكن والمقام وأعرف أسماء آبائهم وقبائلهم؛ مهدي امتهم میان [ائمه] محمد است که زمین را از عدل و داد آکنده کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند! من کسانی را می‌شناسم که میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و اسامی پدران و قبایلشان را نیز می‌دانم» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۸۴، ح ۳۷).

۲. «قال أمير المؤمنين عليه السلام يا ابن سمرّة إن الذي يصلي خلفه عيسى هو الثاني عشر من العترة، التاسع من ولد الحسين عليه السلام وهو الشمس الطالعة من مغربها يظهر عند الزكن والمقام فيملؤها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً» (علی بن عبدالکریم، بهالذین نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجة عليه السلام النص، ص ۸۷).

۳. ابن الوليد عن الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ عليه السلام جَبْرَائِيلُ عليه السلام يَنْزِلُ فِي صُورَةٍ طَيْرٍ أبيض فَيَبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ يَنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقٍ ذَلِكِ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أَتَى أَمْرًا اللَّهُ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ اول کسی که با قائم ما بیعت می‌کند، جبرئیل عليه السلام است که به صورت پرنده سفیدی از آسمان به زیر می‌آید و با حضرت بقیته الله صلى الله عليه وسلم بیعت می‌کند. سپس یک پای خود را روی بام کعبه می‌گذارد و پای دیگر را روی بام بیت المقدس. آن گاه فریاد می‌زند که همه مردم صدایش را می‌شنوند و می‌گویند: امر خدا آمد، در آن شتاب نکنید» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ غیبة نعمانی، ص ۲۳۵؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۱۰؛ سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۵۱؛ الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عليه السلام، ج ۱، ص ۷۰؛ نوادر الاخبار، ص ۲۷۱).

۴. «الأول، ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم! آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم. الثاني، ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام‌گیرنده. الثالث، ألا یا أهل العالم إن جدی الحسين قتلوه عطشان؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند! الرابع، ألا یا أهل العالم إن جدی الحسين عليه السلام طرحوه عریاناً؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را برهنه روی خاک افکندند! الخامس، ألا یا أهل العالم إن جدی الحسين عليه السلام سحقوه عدواناً؛ آگاه باشید، ای جهانیان که جد من حسین را از روی کینه‌توزی پایمال کردند!» (همان، ج ۲، ص ۲۳۳).

ثبت شده است. برای نمونه: «وَعَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ، إِنَّهُ يَبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَعَبْدُ اللَّهِ وَالْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثُهَا»^۱.

افزون بر آن، احمد، عبدالله و مهدی، از جمله اسم‌های امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که میرزا حسین طبرسی نوری رحمته الله علیه در باب دوم کتاب نجم الثاقب از آنها یاد کرده است.^۲

روایت دوم: عن الصادق عليه السلام : ... «وَمِنَ الْبَصْرَةِ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَعْظَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُلَيْحٍ وَ حَمَّادُ بْنُ جَابِرٍ»^۳. آنچه در این روایت آمده است، معرفی فردی از بصره با نام احمد است که احمدالحسن آن را با خود تطبیق داده است. اما در روایت بیان شده، نام پدر احمد، مُلَيْح است؛ در حالی که نام پدر احمدالحسن، اسماعیل است. با توجه به اینکه نام گفته شده در روایت، مُلَيْح است؛ بنابراین، نمی‌توان آن را لقب و صفت برای پدر احمد دانست. البته در روایت‌ها به افراد دیگری از بصره اشاره شده است که آنها نیز نامشان علی و محارب بوده و با احمد هم‌خوانی ندارد. چنانچه امام علی عليه السلام می‌فرماید: «پس گوش کنید که نام یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را برایتان می‌گویم. نخستین آنها از بصره و آخرین آنان از ابدال است، اما از بصره، علی و محارب و از کاشان، عبدالله و عبیدالله هستند»^۴.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ به نقل از: منتخب الأنوار المضيئة، ص ۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۲، ح ۳۵۶؛ البحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰، ح ۲۳.

۲. میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب نجم الثاقب که دوازده باب دارد، در باب دوم از کتاب به ۱۸۲ اسم، لقب و کنیه از حضرت اشاره کرده است.

۳. امام صادق عليه السلام در معرفی یاران امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: «... عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد، وأحمد بن مليح و حماد بن جابر» (بشارة الاسلام، ص ۱۸۱؛ دلائل الإمامة، ص ۳۱۸).

۴. فقاموا إليه جماعه من الأصحاب و قالوا: يا أمير المؤمنين نسألك بالله و بآبِنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَسْمِيَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَمْصَارِهِمْ فَلَقَدْ ذَابَتْ قُلُوبُنَا مِنْ كَلَامِكَ فَقَالَ: «اسْمَعُوا أَيْتِنَ لَكُمْ أَسْمَاءَ أَنْصَارِ الْقَائِمِ إِنَّ أَوْلَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ آخِرَهُمْ مِنَ الْإِبْدَالِ فَالَّذِينَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ رَجُلَانِ اسْمُ أَحَدِهِمَا عَلِيُّ وَ

روایت سوم: وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ... لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعلُنُ فَمُحَمَّدٌ...»^۱. احمد الحسن البصری از این روایت استفاده کرده و اسمی که مخفی بود و نامش احمد است را به خود اختصاص داد و نام علنی را به امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ منسوب کرد. محتوای توجیه وی برای این سخن آن است که چگونه ممکن است امام عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از اسامی قائم را مخفی بداند و با وجود این، ایشان را معرفی کند؟ پس حکمت این است که من وجهه مخفی قائم هستم و پدرم وجهه آشکار قائم!

توضیح اینکه، مفروض روایت، قضیه مهمله نبوده و از «رجل من ولدی» شخصیت مشخصی را اراده می‌کند و بلافاصله درباره آن فرد مشخص توضیح می‌دهد؛ بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که مقصود از دو اسم، دو شخصیت جداگانه است. «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أبيضٌ مُشْرَبٌ حُمْرَةَ مُنْدَحِ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخِذَيْنِ عَظِيمٌ مُشَاشٌ الْمَنكَبَيْنِ بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۲.

افزون بر آن، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ نام مخفی و آشکار قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را توضیح داده است:

الأخرمحارب ورجلان من قاشان عبد الله وعبيد الله» (إلزام الناصب في إثبات الحجج الغائب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۱۶۵).

۱. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ بر فراز منبر فرمودند: «از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار؛ اما نام نهان، احمد و نام آشکار، محمد است و چون پرچمش به اهتزاز درآید، از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان از برکت آن، مانند پاره آهن استوار شود و خداوند، توانایی چهل مرد به وی دهد و هر مؤمنی، گرچه در گور باشد، شادان شود و به دیدار هم روند و مزده ظهور قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به یکدیگر دهند» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳).

۲. فضل بن حسن، طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۶۵.

وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالَةَ، عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ لَا يَرَى جِسْمَهُ وَلَا يَسْمَى بِاسْمِهِ أَحَدٌ بَعْدَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَرَاهُ وَيَعْلَنَ بِاسْمِهِ وَيَسْمَعُهُ كُلُّ الْخَلْقِ فَقُلْنَا لَهُ: يَا سَيِّدَنَا وَإِنْ قُلْنَا صَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَالْمَهْدِيُّ، قَالَ هُوَ كُلُّهُ جَائِزٌ مُطْلَقٌ وَإِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ عَنِ التَّصْرِيحِ بِاسْمِهِ لِيَخْفَى اسْمُهُ عَنِ أَعْدَائِنَا فَلَا يَعْرِفُوهُ^۱.

براساس این روایت، شخصی که نامش مخفی است، امام دوازدهم، حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ است و علت آن را مخفی ماندن از دشمنان بیان کرده‌اند. همچنین درباره اینکه چرا ابتدا نام احمد را آشکار کردند و سپس آن را مخفی دانستند، باید گفت: منظور این است که استفاده آن به قدری میان مردم کم است که از آن به نام مخفی و کم‌استعمال اشاره شده است و در برخی از روایت‌ها بیان آن نام را حرام دانسته‌اند.

تطبیق روایت‌ها با مصداق احمد

هر مفهوم کلی، قابل صدق بر مصداق جزئی متعددی است، مانند مفهوم کلی انسان که برزید و بکرو غیره قابل صدق است و مفهوم کلی «لَهُ ثَلَاثَةٌ أُسَامِي: اسْمٌ كَاشِمِي وَاسْمٌ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ» که بر هر مردی با این سه نام قابل صدق است؛ بنابراین، علم به این مفاهیم کلی برای علم به مصداق جزئی آنها کافی نیست. پس اعلام آنها بدون اعلام مصداق‌های جزئی‌شان به عنوان دلیل و بینه به شمار نیامده است و اکتفا به اعلام این مفاهیم کلی، اغراء به جهل است و اغراء به جهل از معصوم صادر نمی‌شود.

با حفظ این مقدمه، این سؤال پیش می‌آید که احمدالحسن چگونه و براساس کدام مؤیدی، خود را مصداق مفهوم کلی احمد در روایت معروف به وصیت

۱. «قائم مهدی، فرزند حسن است. بعد از غیبتش جشمش دیده نمی‌شود و نامش برده نمی‌شود تا آنکه ظهور کند و نامش را آشکار کند. گفتیم: ای مولای ما! اگر بگوییم صاحب الزمان یا مهدی و غیره جایز است؟ فرمود: بله. ما شما را از تصریح به اسمش نهی کردیم تا دشمنان نامش را ندانند و نشناسند او را» (الهدایة الکبری، ص ۳۶۴).

می‌داند و اینکه از کجا معلوم که فرد دیگری مصداق این احمد دروغین نباشد؟
در پاسخ به این سؤال، دو پاسخ ارائه می‌شود:

الف. پاسخ امام رضا علیه السلام به جاثلیق

امام رضا علیه السلام بعد از بیان متنی از تورات و انجیل درباره نام رسول اکرم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، جاثلیق به امام گفت: ولی نزد ما اثبات نشد که این محمد، همان محمد است و بر ما صحیح نیست که اقرار به نبوت او کنیم و ما شک داریم که محمد شما باشد... امام رضا علیه السلام فرمود: «با شک، دلیل آوردید. آیا خداوند قبل و بعد از آدم تا به امروز، پیامبری که نامش محمد باشد را مبعوث کرد؟ و آیا نام او را در بعضی از کتاب‌ها که بر همه پیامبران نازل کرد، غیر از محمد یافتید؟ آنها از جواب دادن بازماندند»^۱.

احمد بصری نیز می‌گوید: آیا تاکنون کسی قبل از من به این روایت استناد کرده است که نامش احمد باشد و خود را فرزند امام دوازدهم بداند؟
در پاسخ به این استدلال باید گفت:

۱. اینکه کسی پیش از او چنین ادعایی نکرده، خود ادعای دیگری است که به دلیل نیاز دارد؛ پس ادعای دیگری نمی‌تواند ادعای او را اثبات کند.
۲. پیشی گرفتن از دیگران در یک کار، لزوماً به معنای درست بودن آن کار نیست؛ بلکه می‌تواند مصداق «أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ» و رسیدن به مقام «أَشَقَى الْأَوَّلِينَ» باشد؛ چنان که خداوند برای نمونه فرموده است: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»^۲ و لوط هنگامی که به قومش گفت: هرآینه شما کار زشتی را انجام می‌دهید که احدی از جهانیان در آن

۱. «قال الامام الرضا علیه السلام : احتججتكم بالشك، فهل بعث الله قبل او بعد من ولد آدم الى يومنا هذا نبيا اسمه محمد او تجدونه في شيء من الكتب التي انزلها الله على جميع الأنبياء غير محمد؟» واحجموا عن الجواب» (اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۹۵).

۲. عنكبوت، ۲۸.

بر شما پیشی نگرفته است».

۳. امام رضا علیه السلام در مقام مناظره و به دنبال پاسخ نقضی به جاثلیق بوده است؛ بنابراین، این پاسخ نمی‌تواند به عنوان ملاک و میزان برای پاسخ به سؤالات مشابه باشد؛ در حالی که ما به دنبال پاسخ حلی از احمدالحسن هستیم که تاکنون جوابی نداشته است.

۴. توصیف‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب‌های آسمانی به طور کامل بیان شده است که حتی علمای یهود و مسیح ایشان را به درستی می‌شناختند؛ به طوری که هیچ شکی در حقانیت پیامبر آخر الزمان نداشتند و حتی از زمان و محل تولد آن حضرت اطلاعات دقیقی در دست داشتند؛ بنابراین، مقاومت جاثلیق به علت دشمنی با اسلام بوده و با اصل مسئله ناآشنا نبوده است. مؤید این مطلب، کلام وحی است که می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۱ کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی]

۱. در برخی از موارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در برابر استدلال‌های دشمنان در بسیاری از موارد از پاسخ‌های نقضی استفاده می‌کردند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: در مناظره پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران می‌خوانیم: وقتی نصارای نجران محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند، گفتند: ای محمد! ما را به چه فرا می‌خوانی؟ فرمود: به اینکه شهادت دهید که هیچ معبودی جز الله نیست و اینکه من فرستاده خداوند هستم و اینکه عیسی بنده و مخلوقی از مخلوقات خداوند است که همانند افراد دیگر می‌خورد و می‌آشامد و محدث می‌شد. گفتند: اگر بنده خدا بود، پس پدرش که بود؟ در این موقع فرشته وحی نازل شد و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت که به آنان بگو: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ مَثَلُ عِيسَى نَزْدَ خَدَا، هَمَّچُونِ آدَمِ اسْتِ كِه اَوْرَا اَز خَاكِ آفْرِيْد، سِپِسْ بِه اَوْ فَرْمُوْد: مَوْجُوْد بَاشْ! اَوْ هَم فَوْرًا مَوْجُوْد شَدْ»؛ بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن نیست. چنان که روشن است خلاصه استدلال مسیحیان چنین است:

الف. هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر او است؛ ب. حضرت عیسی بدون پدر متولد شد؛ ج. پس خداوند پدر حضرت عیسی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نقض کبری، استدلال آنان را در هم فرو ریخت. خلاصه استدلال رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین است: اگر هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر او است؛ پس آدم هم بدون پدر متولد شد و باید فرزند خدا باشد؛ ولی نتیجه باطل است، پس مقدمه نیز باطل است.

داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را پنهان می‌دارند و خودشان [هم] می‌دانند».

۵. افرادی مشاهده شده‌اند که برای اولین بار در تاریخ مدعیان دروغین با نام محمد، ادعای مهدویت کرده‌اند؛ در حالی که مهدی نبوده و ادعای باطلی داشته‌اند.

با توجه به این دلایل، هیچ نشانی از حقانیت احمدالحسن البصری در روایت‌های شیعی وجود نداشته است و حتی در برخی از موارد، روایت‌هایی حاکی از فریبکاری فردی از بصره در دست است^۱ که افزون بر آن، او اولین بار با روایتی ضعیف و غیرقابل اعتماد ظهور کرده و حتی علمای اسلام را درباره خود به مرحله ظن نرسانده است.

۶. هیچ گاه نمی‌توان فقط با انطباق نام یک مدعی با نام‌های گفته شده در روایت‌ها، به حقانیت مدعی پی برد؛ زیرا برای اثبات حقانیت وی در مسئله مهمی همچون امامت و سفارت، نیاز به دلایل و براهین قطعی است. چنانچه یزید بن ابی حازم می‌گوید:

از کوفه بیرون آمدم و چون به مدینه رسیدم بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او سلام کردم. پس آن حضرت از من پرسید: آیا کسی با تو هم صحبت و همراه بود؟ عرض کردم: بله. پس فرمود: آیا با یکدیگر سخن گفتید؟ عرض کردم: بله. مردی از مغیریه با من هم صحبت شد. حضرت فرمود: چه می‌گفت؟ عرض کردم: او می‌پنداشت که محمد بن عبدالله بن الحسن، همان قائم است و دلیلش آن بود که اسم او هم نام پیامبر و اسم پدرش هم نام با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۱. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه خطبه‌ای ایراد کردند و چنین فرمودند: «أیها الناس الزموا الارض من بعدی وایاکم و الشذاذ من آل محمد... و یخرج دجال من دجلة البصرة و لیس منی و هو مقدمة الدجالین کلهم؛ ای مردم! بعد از من آرام باشید و از یک عده کمی از آل محمد صلی الله علیه و آله بر حذر باشید... و دجالی هم از بصره خروج می‌کند که از نسل من نیست و او مقدمه کلیه دجال‌ها است (سید ابن طاووس، الملاحم والفتن، باب ۳۶، ص ۲۴۸ و ۲۴۹، ح ۳۶۲).

من در پاسخ به او گفتم: اگر نام‌ها را ملاک قرار می‌دهی، پس در فرزندان حسین علیه السلام نیز محمد بن عبدالله بن علی وجود دارد. پس به این مقام اولویت دارند. وی به من گفت: همانا این، فرزند کنیز است؛ ولی دیگری، فرزند زنی آزاد است.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: چه جوابی دادی؟ عرض کردم: چیزی در اختیارم نبود که به او پاسخ گویم. آن حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که او (قائم) فرزند آن زن اسیر شده است؟^۱

ب. روایتی از امام صادق علیه السلام درباره کوتاه شدن عمر مدعی امامت

احمدالحسن در پاسخ به این سؤال که اگر کسی غیر از تو، نامش احمد باشد و همین ادعاهای را به زبان بیاورد، چه پاسخی دارید؟ می‌گوید: هر کسی به دروغ ادعای وصیت مقدس را بر زبان بیاورد، بر اساس آیات و روایات، خداوند رگ گردنش را خواهد زد و عمرش را کوتاه خواهد کرد؛ زیرا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَأَلَهُ اللَّهُ عُمُرُهُ»^۲ کسی غیر از صاحبش ادعای این امر (امامت) را نمی‌کند، مگر آنکه خداوند عمرش را می‌برد».

در پاسخ به این سخن باید گفت:

۱. این روایت برخلاف سنت مهلت دادن خداوند به کافران و ستمکاران است و بر اساس سخن خداوند، مهلت یافتن کافران و ظالمان دلیلی بر حقانیت آنان نیست: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَا نُنَمِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُنَمِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۳ و کسانی که کافر شدند نپندارند اینکه به آنان مهلت می‌دهیم برایشان خیر است؛ فقط برای این به آنان مهلت می‌دهیم که بر گناه بیفزایند و برایشان عذابی خوارکننده است». همچنین می‌فرماید: «لَا يُغْنِيكَ

۱. الغيبة. باب ۱۳، ص ۳۲۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ علی بن حسین، ابن بابویه، الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص ۱۳۶.

۳. آل عمران، ۱۷۸.

تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ! مبادا گردش کسانی که کافر شدند در شهرها تو را بفریبد! این بهره‌ای اندک است. جایگاهشان جهنم خواهد بود که بد جایگاهی است».

۲. عبارت «بَتَرَاللَّهِ عُمْرَهُ» لزوماً به معنای کشته شدن نیست و در ترجمه این عبارت چند احتمال وجود دارد:

الف. اینکه آن را به معنای بریده شدن نسل و نداشتن فرزندی دانست که ادامه‌دهنده راه پدر باشد؛ همچنان که مشرکان درباره پیامبر اکرم ﷺ این معنا را اراده کردند و گفتند: «إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ صَارَ أَبْتَرًا لِعَقَبِ لَهُ»^۱.

ب. یا اینکه آن را به معنای بریده شدن از ایمان و خیر در زندگی دنیوی بدانیم که خداوند در پاسخ مشرکان فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ يَعْنِي أَبْتَرٌ مِنَ الْإِيمَانِ وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ»^۲، که در هر دو صورت، عبارت به معنای قتل نفس و کشته شدن توسط خداوند نیست.

ج. اینکه عبارت «بترالله» به معنای هلاکت و مرگ از سوی خدا بوده باشد. البته ظاهر روایت دلالتی بر تعجیل یا مهلت برای مرگ ندارد، مگر اینکه قرینه‌ای بر برتری یکی از دو صورت دلالت کرده باشد.

۳. این عبارت، نه فقط درباره مدعی امامت، بلکه درباره کسانی نیز استفاده شده است که راه خیر را بر دیگران می‌بندند؛ در حالی که قانونی به نام کشته شدن مسدودکنندگان راه خیر توسط خداوند وجود ندارد. چنانچه امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «مَنْ سَدَّ طَرِيقًا بَتَرَاللَّهُ عُمْرَهُ»^۳.

۴. این روایت درباره امر امامت بوده است و به ادعای وصیت، سفارت، یمانیت

۱. آل عمران، ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۳۷.

۳. همان.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵.

و ادعاهای دیگر احمدالحسن هیچ ارتباطی ندارد؛ زیرا در این صورت باید در متن روایت به وصیت اشاره می‌شد و مدعی وصیت را خطاب قرار می‌داد.

۵. با چه استنادی می‌توان ثابت کرد که احمدالحسن پس از ادعای سفارت و جانشینی به هلاکت نرسیده و هنوز زنده است؟ این در حالی است که تاکنون هیچ نشانه‌ای مبنی بر زنده بودن وی ارائه نشده است و همین مسئله، دستاویزی برای انصار پرچم قرار گرفته است.

۶. در طول تاریخ، مدعیان دروغین وصایت و امامت زیادی دیده شده است که هر کدام عمر طولانی داشته‌اند و به محض ادعا به هلاکت نرسیده‌اند. برای نمونه:

الف. در سال ۱۳۷۲ شمسی (۱۰ سال قبل از آغاز ادعای احمدالحسن البصری) فردی به نام «علیرضا پیغان»، در صفحه ۳۷ کتاب القائم، برای اولین بار به روایت وصیت گفته شده در کتاب شیخ طوسی رحمته الله علیه استناد کرد و خود را جانشین امام دوازدهم و مهدی اول معرفی کرد؛ اما این فرد دقیقاً پانزده سال پس از اعلام ادعای جانشینی، در دی ماه سال ۱۳۸۷ شمسی در شهر مقدس قم اعدام شد.

ب. ملاعرشی کاشانی در سال ۸۵۰ قمری ادعای مهدویت کرد و در سال ۸۸۰ قمری کشته شد. در بعضی از مجامع نوشته‌اند که جسد او را پس از کشته شدن سوزاندند؛ یعنی سی سال ادعای امامت!!!

ج. سید محمد مشعشع، رئیس فرقه مشعشعیه (که در سال ۸۴۰ قمری آن را تأسیس کرد) به طریق مکاشفه مدعی مهدویت شد. وی در سال ۸۷۰ قمری به هلاکت رسید؛ یعنی سی سال ادعای امامت!!!

د. میرزا احمد قادیانی که در سال ۱۲۶۱ قمری ادعای مهدویت کرد و در سال ۱۳۱۸ قمری بر اثر ابتلا به طاعون به هلاکت رسید؛ یعنی ۵۷ سال ادعای امامت!!!

۷. از همه مهم‌تر اینکه در عصر حاضر، افرادی هستند که به حدیث وصیت استناد می‌کنند و خود را جانشین امام علیه السلام می‌دانند و هنوز هم در قید حیات

هستند که به دو نمونه اشاره می‌شود:

الف. حرکت م مهدون المولویة که پیش از سقوط صدام، عده‌ای از متصوفه با شعار زمینه‌سازی نظامی برای ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برخاستند و خود را به مولی (ولی امر) منسوب کرده و مردم را به یاری آن حضرت دعوت کردند. آنان با استناد به روایت وصیت در کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمته الله علیه فردی با عنوان «سید الممهد الیمانی» را فرزند، جانشین و رسول امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نامیدند.^۱ به گفته آنان سید الممهد الیمانی هنوز هم زنده است و رهبری آنان را برعهده دارد.

ب. عبدالله هاشم، مستندساز معروف و یکی از بزرگان انصار پرچم به صورت آشکار ادعای جانشینی کرده و با استناد به حدیث وصیت شیخ طوسی رحمته الله علیه، خود را مهدی دوم بعد از احمدالحسن معرفی نموده است؛ در حالی که تاکنون به هلاکت نرسیده و از زمان ادعای وی یک سال کامل گذشته است.

همه این موارد، دلالت دارد بر اینکه لزوماً مدعی امر امامت، توسط خداوند قتل نفس نشده و آنچه مشخص می‌باشد، این است که خداوند فرد ادعاکننده را از لطف و رحمت خود محروم می‌کند و برای همیشه بر چشم، گوش و قلب او مهر می‌نهد. چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».^۲

افزون بر آن، احمدالحسن برای اثبات دلیل خود به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند و می‌گوید: همان طور که خداوند در قرآن کریم درباره پیامبران دروغین می‌فرماید: «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»^۳؛ بنابراین، سرانجام ادعاکننده امر جانشینی نیز همین خواهد بود!

در پاسخ به این قیاس مع الفارق، به سخن علامه طباطبایی رحمته الله علیه استناد

۱. الحركة المولویة، المعلومات الوطنية، ص ۱۲.

۲. بقره، ۷.

۳. حاقه، ۴۴ - ۴۶.

می شود که در ذیل همین آیه آورده است: این آیات، مخصوص مدعی حقیقی نبوت و تهدیدی برای ایشان است. با این فرض که آن جناب، سخنی را که از خدا نیست، به خدا نسبت می دهد و چگونه ممکن است این فرض تحقق یابد، با اینکه او فرستاده ای از سوی خدا است و خدای تعالی او را به نبوت گرامی داشته و به رسالت خود برگزیده است؟! پس آیات مورد بحث، در معنای آیه زیر است که می فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرَكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا»^۱ و نیز در معنای آیه زیر که بعد از بیان نعمت های بزرگی که به پیامبرانش داده، می فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲. پس دیگر ایراد نشود که مقتضای آیات این است که هر کس به دروغ ادعای پیامبری کند و سخنانی به خدا نسبت دهد، خدا او را هلاک و در دنیا به شدیدترین کیفر گرفتار می کند و این با آنچه در خارج می بینیم، در تضاد است؛ زیرا چه بسیار کسانی که به دروغ ادعای پیامبری کردند و به چنین کیفری هم مبتلا نشدند. نادرستی این ایراد به دلیل آن است که تهدید در آیه مورد بحث، متوجه شخص رسول صادق است. چنین رسولی که در ادعای رسالتش صادق است، اگر چیزی به دروغ به خدا نسبت دهد، خدا با او چنین معامله ای می کند، نه تهدید به مطلق مدعیان نبوت و افترازنندگان بر خدا در ادعای نبوت و در خبر دادن از طرف خدای تعالی.^۳

۱. اسراء، ۷۵.

۲. انعام، ۸۸.

۳. المعنی: «و لو تقول علينا» هذا الرسول الكريم الذي حملناه رسالتنا و أرسلناه إليكم بقرآن نزلناه عليه و اختلق «بعض الأقاويل» و نسبه إلينا «لأخذنا منه باليمين» كما يقبض على المجرم فيؤخذ بيده أو المراد قطعنا منه يده اليمنى أو المراد لانتقمنا منه بالقوة كما في رواية القمي «ثم لقطعنا منه الوتين» و قتلناه لتقوله علينا «فما منكم من أحد عنه حاجزين» تحجبونه عنا و تنجونه من عقوبتنا و إهلاكنا و هذا تهديد للنبي ﷺ على تقدير أن يفترى على الله كذبا و ينسب إليه شيئا لم يقله و هو رسول من عنده أكرمه بنبوته و اختاره لرسالته. فالآيات في معنى قوله: «لولا أن ثبتناك لقد كدت تركن إليهم شيئا قليلا إذن لأذقناك ضعف الحياة و ضعف الممات ثم لا تجد لك علينا نصيرا» (اسراء، ۷۵)، و

ج. اگر کسی به دروغ به این وصیت استناد کند، مستلزم گمراه شدن مردم با وصیت پیامبر ﷺ است؛ در حالی که پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کس از وصیت من پیروی کند، هرگز گمراه نمی شود» در پاسخ باید گفت: اولاً، چنین عبارتی در حدیث معروف به وصیت درج نشده است؛ ثانیاً، هنگامی که مدعی دروغین، خود را با استناد به وصیت پیامبر ﷺ، شخص بعد از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی و مردم را گمراه می کند، این وصیت پیامبر ﷺ نیست که سبب گمراهی مردم شده، بلکه دروغ مدعی و اشتباه مردم باعث گمراهی شده است و هرگز دروغ یک دروغگو و اشتباه مردم به پای پیامبر ﷺ نوشته نمی شود؛ زیرا بدون شک بر خداوند واجب نیست که از نظر تکوینی دروغگورا از دروغ گفتن و مردم را از اشتباه کردن باز دارد.

كذا قوله في الأنبياء بعد ذكر نعمه العظمى عليهم: «ولو أشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون». (أنعام، ۸۸) فلا يرد أن مقتضى الآيات أن كل من ادعى النبوة وافتري على الله الكذب أهلكه الله وعاقبه في الدنيا أشد العقاب وهو منقوض ببعض مدعى النبوة من الكذابين وذلك أن التهديد في الآية متوجهة إلى الرسول الصادق في رسالته لوتقول على الله ونسب إليه بعض ما ليس منه لا مطلق مدعى النبوة المفترى على الله في دعواه النبوة وإخباره عن الله تعالى (الميزان، ذيل آيه).

فصل هفتم: معجزه

بر اساس روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام معجزه، به عنوان یک اصل اثبات‌کننده برای وصیت ادعایی افراد به شمار می‌رود و همچنین وصیت نیز اثبات‌کننده معجزه خواهد بود؛ بنابراین، اعجاز و معجزه^۱ آوردن از نشانه‌های کسانی است که ادعای منصبی از مناصب الهی را دارند تا به این وسیله مدعی راستین از مدعی دروغین باز شناخته شود.^۲ امام صادق علیه‌السلام در تعریف معجزه می‌فرماید:

الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ؛^۳ معجزه، نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران، فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد تا به وسیله آن،

۱. واژه معجزه از «عجز» در مقابل قدرت گرفته شده و از وصفیت به اسمیت نقل شده و «تا» را به علامت نقل آورده‌اند، مانند تایی «صمدیه» و برخی آن را تایی «مبالغه» می‌دانند، مانند تا در «علامه»؛ بنابراین، چنان که از لفظش پیدا است، معجزه، یعنی عاجزکننده و آن عملی است که نوع بشر حتی نوابغ در همه زمان‌ها از آوردن آن عاجز باشند و اساساً معجزه فراتر از نیروی بشر است و پیامبران به اراده و مشیت خدا، برای اثبات درستی ادعای رسالت خویش انجام می‌دهند و دعوت به «مقابله به مثل» (تحدی) نیز می‌کنند (رک. علامه حلی؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیق و تصحیح آیت‌الله حسن زاده آملی، ص ۳۵۰ و ۳۵۳).

۲. خواه منصب نبوت باشد یا امامت و یا اینکه ادعای سفارت و نیابت امام زمان عجل‌الله‌فرجه را کرده باشد یا به نحوی خود را برگزیده خداوند متعال بدانند.

۳. محمد بن علی، ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲.

راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغ‌گویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.

پس این مسئله به دلیل تأکید بسیار و تصریح روایت‌ها به یک اصل قابل اعتماد در بین عموم شیعیان تبدیل شده است، به گونه‌ای که هر گاه در طول تاریخ کسی، مدعی مقامی از سوی خداوند باشد، پس از شنیدن و قبول دلایل عقلی و نقلی او، از وی معجزه‌ای برای اثبات الهی بودن آن منصب خواسته شده است. چنانچه امام صادق علیه السلام درباره نشانه‌های امام علیه السلام می‌فرماید:

عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ؛ الْعِصْمَةُ وَالنُّصُوصُ وَأَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَتْقَاهُمْ لِلَّهِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنْ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَيَكُونَ لَهُ الْمُعْجِزُ وَالذَّلِيلُ وَتَنَامَ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامَ قَلْبُهُ وَلَا يَكُونَ لَهُ فِئَةٌ وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ؛ ده خصلت، از نشانه‌های امام علیه السلام است؛ عصمت (پاکی از عیب و گناه و اشتباه)، نصوص (متون یا گفتارهای الهی) و از همه مردم، عالم‌تر و داناتر و پرهیزگارتر باشد و آگاه‌ترین مردم به کتاب خدا باشد و وصیت ظاهره (نص و دلالتی صریح بر تعیین مصداق امامت)، معجزه و برهان داشته باشد و دیده‌اش می‌خوابد؛ در حالی که قلب او بیدار است و سایه ندارد. پشت سرش را می‌بیند، همچنان که پیش رویش را می‌بیند (به گذشته آگاهی دارد؛ همان‌طور که از آینده آگاه است).

افزون بر همه اینها، در برخی از روایت‌های اهل بیت علیهم السلام، ارائه معجزه از سوی صاحب الامر، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان یکی از نشانه‌های هدایت معرفی شده است که به مواردی اشاره می‌شود:

۱. امام علی علیه السلام فرموده است: «وَلَا تَزُولُوا عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ فَتَذْمُوا [فَتَذْمُوا] غِبَّ أفعالِكُمْ؛ أَلَا فَتَمَسَّكُوا مِنْ إِمَامِ الْهُدَى بِمُعْجِزَتِهِ، وَخُذُوا مَنْ يَهْدِيكُمْ وَلَا يَضِلُّكُمْ؛^۲ از صاحب این امر منحرف نشوید؛ زیرا دچار بدرفتاری خواهید شد. آگاه باشید!

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. محمد بن جریر، طبری، المسترشد فی إمامة علی بن ابیطالب علیه السلام، ص ۴۰۳.

کسی که به اعجاز امام هدایتگر متوسل شود و هدایتش را دریابد، گمراه نمی شود». ۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى رَجَاةَ الشَّرِيفِ إِنَّمَا يَفْتَحُهَا بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّكْبِيرِ لَذِي الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ فَيَكُونُ ذَلِكَ مِنَ الْمَعَاجِزِ الْجَلِيلَةِ الْخَارِجَةِ عَنْ قُوَّةِ الطَّاقَةِ الْبَشَرِيَّةِ! هَمَانَا مَهْدِيَّ عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى شَهْرَهَا رَا بِا ذِكْرٍ وَ تَكْبِيرِ خَدَا وَ بِدُونِ كَشْتَارِ فَتَحَ مِي كُنْد، پَس اَيْن هَمَان مَعْجَزَه آشكار و نمایان او است که از توان و طاقت انسان ها خارج است».

۳. سید حسنی در رویارویی با امام دوازدهم عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى عرض خواهد کرد: یا ابن العمّ أنا أحقّ منك بهذا الأمر لأني من ولد الحسن و هو أكبر من الحسين فيقول المهدي: إني أنا المهدي فيقول له: هل عندك آية أو معجزة أو علامة فينظر المهدي إلى طير في الهواء فيومي إليه فيسقط في كفه فينطق بقدره الله تعالى و يشهد له بالإمامة؛^۲ ای پسر عمو! من برای این امر نسبت به تو سزاوارترم؛ زیرا من فرزند حسن علیه السلام هستم که از حسین علیه السلام بزرگ تر بود. امام علیه السلام پاسخ خواهد داد: من مهدی هستم. سید حسنی می گوید: آیا دلیل یا معجزه یا نشانه ای داری؟ امام علیه السلام به آسمان نگاه می کند و به پرنده ای اشاره می کند و در دست ایشان می نشیند و به قدرت خداوند با حضرت سخن می گوید و به امامت حضرت شهادت می دهد.

درخواست معجزه

همان طور که گفته شد، معجزه یکی از نشانه های اثبات حقانیت از سوی خداوند است؛ اما باید توجه داشت که بیشتر در طول تاریخ، ارائه معجزه در گام اول و آغاز ادعا نبوده است؛ بلکه پس از بیان ادعا و اعلام براهین قاطع، بنا به درخواست مردم ارائه می شود تا فرد مدعی، الهی بودن منصب خود را ثابت کند. بنابراین، بیشترین تعداد ایمان آورندگان به فرستادگان الهی، قبل از ارائه معجزه

۱. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۱۶۸.

بوده است و تعداد بسیار کمی از آنان به دلیل معجزه ایمان آورده‌اند. علاوه بر آن، اختصاص معجزه به فرستاده خداوند به معنای الزام حجت خدا بر ارائه معجزه‌های درخواستی نبود و ممکن است به بسیاری از درخواست‌های اعلام شده از طرف مردم اعتنایی نشود؛ زیرا تاریخ پیامبران و اولیا نشان‌دهنده آن است که فقط به درخواست‌های عقلانی و منطقی و در راستای حقیقت‌جویی، پاسخ مثبت داده شده است و هرگز به درخواست‌های مردم بهانه‌جو پاسخ نمی‌دادند، مگر آنکه بخواهند با آوردن معجزه، زبان بهانه‌جویان را ببندند و این کار را دلیلی در برابر مؤمنان قرار دهند؛ اما چنانچه فردی تصمیم به آوردن معجزه‌ای از سوی خداوند داشت، باید شرایط اعجاز را در نظر داشته باشد و هراتفاق یا هر خبر ثابت نشده‌ای را به عنوان معجزه معرفی نکند؛ بنابراین، آنچه در اصطلاح حدیثی با عنوان «ارتکاز متشرعین» از آن یاد می‌شود، تأکید بر این مطلب می‌کند که صاحب منصب الهی برای اینکه از دیگران متمایز شود، باید توان آن را داشته باشد تا معجزه‌ای فراگیر و جهان‌شمول (همانند معجزه شق القمر) ارائه کند.

گذشته از توان انبیاء و معصومان علیهم‌السلام برای آوردن معجزه، حتی نواب و سفرای آنها نیز دارای قدرت اعجاز بوده‌اند و در صورت رویارویی با درخواست مردم، معجزه می‌آوردند. چنانچه شیخ طبرسی رحمته‌الله‌علیه می‌گوید:

هیچ کدام از سفیران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ادعای سفارت از طرف حضرت نمی‌کردند، مگر اینکه نص، کلام یا توقیعی در مورد منصب وی از جانب امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یا از طرف یکی از نواب ایشان که قبل از وی بوده است، به دست شیعیان برسد؛ علاوه بر آن، شیعیان هیچ‌گاه کلام سفر را قبول

۱. البته بر اساس سخن برخی از علمای معاصر، همچون شهید مطهری، آنچه از جانب سفر ارائه شده است، در تعریف معجزه قرار نگرفته؛ بلکه باید با عنوان کرامات از آنها یاد کرد (رک. شهید مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی، ج ۱- ۷، ص ۱۸۹؛ شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۲۳۵ به بعد). این سخن با تعریف امام صادق علیه‌السلام که در ابتدای بحث به آن اشاره شد، سازگاری ندارد. ضمن اینکه با توجه به ادعای وصایت احمد الحسن البصری، آوردن معجزه موضوعیت ویژه‌ای پیدا کرده است.

نمی‌کردند، مگر اینکه نشانه و معجزه‌ای که از طرف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، به دست یکی از آنان ظاهر شده باشد تا دلالت بر راستی کلام آنها کند.^۱

برای نمونه، به دو مورد از معجزات امام عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می‌شود که به دست نایب ایشان، جناب حسین بن روح نوبختی رحمته الله علیه محقق شده است:

۱. شیخ صدوق رحمته الله علیه از محمد بن حسن صیرفی حکایتی نقل می‌کند:

برای حج از بلخ خارج شدم و اموالی نزد من بود که باید آنها را به حسین بن روح نوبختی رحمته الله علیه تحویل می‌دادم. در بین راه یکی از کیسه‌ها گم شد و من مقداری از مال خود را به جای آن قرار دادم. وقتی نزد شیخ حسین بن روح رحمته الله علیه رسیدم، اموال را تحویل دادم. شیخ آن کیسه‌ای که از اموال خود، جایگزین کرده بودم را خارج کرد و به من بازگرداند و گفت: این از اموال ما نیست. کیسه ما در فلان محل، جا مانده است، بازگرد و آن را از همان جا پیدا کن و بیاور؛ اما وقتی بازگردی، من از دنیا رفته‌ام. محمد بن حسن صیرفی می‌گوید: بازگشتم و در همان محل که حسین بن روح رحمته الله علیه نشانی داده بود، کیسه را پیدا کردم. وقتی برگشتم، شیخ از دنیا رفته بود و علی بن محمد سمري رحمته الله علیه جانشین او شده بود. کیسه را به او تحویل دادم.^۲

۲. جناب حسین بن روح نوبختی رحمته الله علیه می‌گوید:

شخصی مقداری طلا و پول به محضر مبارک حسین بن روح رحمته الله علیه آورد تا آنها را بگیرد و رسید آن را از جانب حضرت تحویل بدهد. به ظاهر آن شخص، درباره حسین بن روح رحمته الله علیه شکی در ذهنش بود که آیا اموال را به دست حضرت می‌رساند؟ بنابراین، گفت: رسید می‌خواهم. حسین بن روح رحمته الله علیه فرمود: برو و طلاها را در دجله بینداز و بیا، رسید آن را بگیر و برو. گفت: در دجله؟ فرمود: بله. او هم رفت و طلاها را در دجله انداخت و پس از آنکه آمد، حسین بن روح رحمته الله علیه کیسه‌ای را به او نشان داد و فرمود: کیسه‌ای را که می‌خواستی به من بدهی، همین است؟ گفت: بله آقا! همین

۱. احمد بن علی، طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۸.

بود. من آن را در دجله انداختم. دست شما چه می‌کند؟ ...^۱

ارکان معجزه

باید توجه داشت که معجزه تعریف خاصی دارد که باید آورنده آن به این تعریف توجه کند و به اصولش توجه داشته باشد که عبارت است از:

۱. معجزه عملی است که از توانایی بشر خارج و هیچ کس با تکیه به نیروی انسانی، قادر نیست تا همانند آن را بیاورد.

۲. معجزه، فقط با اجازه و خواست الهی صورت می‌گیرد.

۳. معجزه، همراه با ادعای منصب الهی است؛ یعنی آورنده آن به عنوان یک سند زنده، آن را برای اثبات حجیت خود انجام می‌دهد.

۴. اعجاز، همراه با «تحدی» است؛ یعنی فرا خواندن به مقابله به مثل، به این ترتیب که از همه انسان‌ها دعوت کند که اگر می‌توانند و قدرت دارند، مانند آن را بیاورند.

۵. معجزه باید برای همه قابل فهم، خواص‌پذیر، آشکار و گویا باشد.

براین اساس، در صورتی که معجزه بدون یکی از اصول گفته شده باشد، نمی‌توان آن را به عنوان اعجاز پذیرفت.

معجزه احمدالحسن البصری

تاکنون احمدالحسن البصری دلیل کافی برای اثبات جانشینی خود ارائه نکرده است و فقط با استناد به یک روایت بی‌اساس و ظن‌آور (روایت معروف به وصیت) به دنبال بیان آن بوده است؛ در حالی که ظن، به ویژه مباحث اعتقادی، ارزشی ندارد و باید احمدالحسن برای اثبات ادعای خود، دلیلی بیاورد که موجب علم عاقلان به صدق آن ادعا شود. چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ

۱. علی بن عبد‌الکریم بهاء‌الدین نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۱۰.

هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ؛^۱ بگو آیا نزد شما علمی هست که آن را برای ما بیرون آورید؟ شما جز از ظن پیروی نمی‌کنید و فقط حدس می‌زنید».

از این رو، باید علاوه بر ارائه انواع دیگری از وصیت که در گفتار پیشین بررسی شد، معجزه‌ای از پیش اعلام شده و از قبل تعیین شده بیاورد تا علم به گماشتن او به مقام الهی جانشینی تأیید شود. چنان که بنا بر اخبار متواتر، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز خود را با ندایی آسمانی و اظهار برخی از معجزات به اثبات خواهد رساند و فقط به اعلام جانشینی ایشان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اکتفا نخواهد کرد.

احمدالحسن البصری در بیانیه‌ای اعلام کرد:

از تعدادی علما که ریاست و رهبری طایفه شیعه را بر عهده گرفته‌اند، خواستم که از من معجزه‌ای بخواهند، بنا بر آن شیوه‌ای که در مطبوعات نوشته شده از یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ اما هیچ کس این کار را نکرد؛ به همین دلیل پدرم امام مهدی م ح م د بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف به من دستور داد که چیزی نشان دهم که عقیده‌ام را نسبت به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان کند.^۲ همچنین این مسائل را بیان کنم که من جانشین او و اولین پسر او هستم که حکومت می‌کند و نیز باغی از باغ‌های بهشتم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن خبر داده بود. اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و برای همه مردم - نه فقط مسلمانان، بلکه همه مردم - اظهار می‌کنم، این است که من محل قبر حضرت زهرا علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را می‌دانم؛ در حالی که همه مسلمانان بر این مسئله اجماع^۳ دارند که قبر حضرت زهرا علیها السلام، پنهان

۱. انعام، ۱۴۸.

۲. در این بیانیه به جای اینکه لفظ «شیء» را با اعراب نصب بیاورد، با اعراب رفع آورده و گفته است: «أُتِينَنَ شَيْءٌ». طبیعتاً این اشتباه فاحش نحوی است که در بیانات این مدعی مشاهده می‌شود، چنانچه قاعده نحوی اقتضای این را دارد که بگوید: «أُتِينَنَ شَيْئاً»؛ چرا که این لفظ در اینجا مفعول به واقع شده و باید منصوب خوانده شود.

۳. احمدالحسن در این قسمت می‌گوید: «و جميع المسلمين مجمعين» با توجه به اینکه کلمه

است و هیچ کس جز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح از محل آن اطلاع ندارد و همه مسلمانان عقیده دارند که قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی است.^۱

بررسی معجزه احمدالحسن

با مطالعه و دقت نظر در متن بیانیه اعجاز احمدالحسن، نکاتی به دست می آید که به برخی از موارد اشاره می شود:

۱. تاریخ، نشانگر مدعیانی است که همانند احمد بصری با این بیان که «علمای عصر از من معجزه بخواهند یا معجزه ای همانند معجزه من بیاورند و غیره» به دنبال مطرح کردن خود بوده اند که همواره با هوشیاری علما و فقهای شیعه، حيله آنان ناکام مانده است. برای نمونه، احمد قادیانی علما را به هماوردی معجزه دعوت می کرد و می گفت: «فرضت للمخالفین صلة عشرة آلاف، إن یأتوا کمثل الاعجاز الاحمدی فی عشرين يوماً من غیر خلاف، فما بارز أحد للجواب»^۲ برای مخالفان خود، ده هزار سکه در نظر گرفتم تا اگر همانند معجزه احمدی را تا بیست روز آینده بیاورند، به عنوان پاداش پرداخت کنم؛ اما هیچ جوابی از آنان دریافت نکردم».

وی پس از ناامیدی از پاسخ علما، اعلام کرد: «معجزه من این است که همه جا را طاعون فرا خواهد گرفت؛ اما من هیچ گاه دچار بیماری طاعون نمی شوم».^۳ جالب اینکه در تاریخ آمده است که او با بیماری طاعون به هلاکت

مجمعین نقش خبر را دارد و با توجه به اینکه مبتدا مرفوع است؛ بنابراین، باید خبر را هم مرفوع آورد. پس باید بگوید: «و جمیع المسلمین مجمعون».

۱. «و أول معجزة أظهرها للمسلمین وللناس اجمعین هو أنى أعرف موضع أعرف قبر فاطمة علیها السلام بضعة محمد صلی الله علیه و آله و جمیع المسلمین مجمعین علی أن قبر فاطمة علیها السلام مغیب لا یعلم موضعه الا الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح و هو أخبرنی بموضع قبر أمی فاطمة علیها السلام ...». عکس و رونوشت بیانیه به زبان عربی نزد نویسنده موجود است.

۲. غلام احمد، قادیانی، مواهب الرحمن، ص ۱۰۲.

۳. همان، ۹۹.

رسید.

۲. با اینکه فقهای شیعه از وی درخواست «معجزه اقتراحی» نکرده‌اند، چه لزومی بر ارائه معجزه ابتدایی از سوی او بوده است؟!

۳. بنا بر همان ضرورتی که در زمان دفن حضرت زهرا علیها السلام محل قبر مخفی شد، اکنون نیز همان ضرورت به قوت خود باقی است. پس دلیلی ندارد که محل شریف، کشف راز شده و با وجود حاکمیت وهابیت تکفیری بر عربستان سعودی، محل قبر فاش شود.

با حفظ نکات گفته شده، برای بررسی و نقد معجزه ادعایی وی، به نکاتی اشاره می‌شود:

الف. این اعلام موضع، یک خبر است و جمله خبریه احتمال صدق و کذب دارد؛ پس چگونه از این جمله خبریه می‌توان بر مردم اقامه حجت کرد؛ در حالی که هدف معجزه، جداسازی صادق از کاذب است!

ب. معجزه باید کار خارق‌العاده‌ای باشد که دیگری نتواند آن را انجام دهد؛ در حالی که بیان چنین سخنان بی‌اساسی در توان همگان است.

ج. معجزه باید برای همه قابل فهم، خواص‌پذیر، آشکار و رسا باشد؛ بنابراین، وقتی که ادعای احمدالحسن، به دور از شفافیت و پراز ابهام است، چگونه ممکن است عوام و خواص مردم آن را بپذیرند؛ در حالی که در حد یک ادعای ثابت نبوده و اثبات آن مستلزم انجام حرام و نبش قبر است (نعوذ بالله).

با توجه به شرایط معجزه و هم‌خوانی نداشتن آن با معجزه ادعایی احمدالحسن البصری، کذب الهی بودن وی به اثبات می‌رسد.

نمونه‌ای از اعجاز واقعی

قرآن اصلی‌ترین معجزه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که شرایط معجزه را دارد و می‌توان آن را نمونه‌ای واقعی از اعجاز مطرح کرد. به طوری که در برابر مبارزه طلبی قرآن کریم، هیچ انسانی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛^۱ و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست‌کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید، اگر راست می‌گویید! أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛^۲ آیا آنها می‌گویند او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟! بگو اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن را بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید (به یاری) بطلبید!

با توجه به مبارزه طلبی قرآن کریم، به مواردی از اعجاز قرآن کریم اشاره می‌شود:

۱. فصاحت و بلاغت قرآن: شیوه بیان قرآن به گونه‌ای است که کلام هیچ بشری، حتی رسول اکرم ﷺ را نمی‌توان با آن مقایسه کرد. بر اساس مطالب ثبت شده در تاریخ، همه تلاش‌های آنها با شکست روبه رو شده و نیز تأثیر قرآن بر آنان چنان بود که آن را سحر نامیدند: «فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ؛^۳ و سرانجام، گفت: این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست!».

۲. اعجاز محتوایی قرآن شامل:

الف. عدم وجود اختلاف در قرآن؛

ب. اخبار غیبی که درباره برخی از افراد یا برخی وقایع دقیقاً به وقوع پیوسته است؛ همانند «غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ؛^۴ رومیان مغلوب شدند (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از (این) شکست، به زودی غلبه خواهند کرد؛

ج. ناتوانی از باطل کردن علوم و معارفی که در قرآن است. درستی معارف قرآن

۱. بقره، ۲۳.

۲. یونس، ۳۸.

۳. مدثر، ۲۴.

۴. روم، ۲ و ۳.

پس از گذشت سال‌ها هنوز به قدرت خود باقی است.

۳. اعجاز از سوی آورنده قرآن: قرآن از سوی کسی آمده است که قبل از بیان آن چهل سال میان مردم زندگی می‌کرد و هیچ‌گونه آموزش بشری نداشت و نزد کسی درس نخواند: ^۱ «وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ»^۲ آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان می‌آورد»^۳.

۱. برخلاف احمدالحسن البصری که سال‌ها در دانشگاه و حوزه درس خوانده است؛ در حالی که بر اساس روایت‌ها، یکی از نشانه‌های امام و حجت خدا این است که تحت تعلیم بشری قرار نگرفته باشد و علم او «علم الدراسة» نباشد؛ بلکه علمش «علم الوراثة» باشد.

۲. اعراف، ۱۵۸.

۳. سید مصطفی، ثامنی، «نظری به وجوه اعجاز قرآن» مجموعه مقالات دومین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم، دارالقرآن قم، ص ۱۶۸ - ۱۷۸.

فصل هشتم: تطبیق نام احمدالحسن با نام یمانی

عدم صدور حتی یک روایت درباره وجوب یا چگونگی شناخت یمانی،^۱ نشانگر آن است که شناخت و پیروی از وی واجب نبوده و بحث و بررسی آن، اهمیت چندانی بین روایت‌های مهدویت نداشته است؛ در حالی که ده‌ها روایت معتبر،

۱. آنچه از طریق معصومان علیهم‌السلام درباره جزئیات یمانی صادر شده، نشانگر یمانی‌های متعددی است که حتی محل درگیری و شهادتشان نیز با یکدیگر متفاوت بوده است و نام‌ها و مشخصات گوناگونی دارند. مشهورترین روایت مربوط به یمانی، روایتی است که در کتاب الغیبة نعمانی از آن یاد شده است: «أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبیه و وهیب بن حفص عن أبی بصیر عن أبی جعفر محمد بن علی علیه‌السلام أنه قال: ...خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة فی شهر واحد فی یوم واحد نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضا فیکون البأس من کل وجه و یل لمن ناوهم و لیس فی الرايات رایة أهدی من رایة الیمانی هی رایة هدی لأنه یدعوإلی صاحبکم فإذا خرج الیمانی خرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم و إذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رأیته رایة هدی و لا یحل لمسلم أن یلتوی علیه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه یدعوإلی الحق و إلی طریق مستقیم».

در حالی که اولین کسی که این روایت را از نعمانی (م ۳۶۰ ق) نقل کرده، مرحوم فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، در کتاب نوادر الاخبار است. نکته قابل توجه اینکه فاصله نعمانی تا زمان فیض کاشانی بیش از هفت قرن بوده است و در این فاصله، هیچ کدام از محدثان، در کتاب‌های خود به این روایت اشاره نکرده‌اند. اگرچه در این فاصله، شیخ طوسی رحمته‌الله در کتاب الغیبة طوسی، روایت مشابهی را در این باره نقل کرده است؛ افزون بر آن، در سند این روایت افرادی، همچون أحمد بن یوسف به عنوان یکی از مجاهیل روایی و حسن بن علی بن أبی حمزة بطائنی واقفی به عنوان شخصیت غیر موثق قرار دارند.

درباره چگونگی شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف صادر شده و از این رهگذر به اهمیت شناخت و لزوم پیروی از آن حضرت اشاره شده است.

احمد بصری برای اثبات اینکه «احمد» گفته شده در روایت معروف به وصیت با یمان موعود مطابقت دارد، می گوید: «با توجه به اینکه احمد، اول مؤمنان است و یمان هم اولین کسی است که به امام عجل الله تعالی فرجه الشريف خواهد پیوست؛ بنابراین، پذیرش این سخن که دو نفر اول، مؤمنان باشند، محال است. پس احمد، همان یمان است!»

پاسخ اول: هیچ گاه «اول بودن» در زبان روایت ها، ملاک مطابقت نیست؛ زیرا مواردی در روایت ها مشاهده می شود که به دلیل تأکید، بیان اهمیت و جایگاه سخن با عنوان اول، افضل، اشقی و غیره بیان شده است؛ در حالی که هیچ کدام به معنای «این همانی» نیست. برای نمونه، به چند روایت اشاره می شود:

۱. روایت هایی که اول العلم را در چند چیز دانسته است: «أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ»^۱. همچنین «أَوَّلُ الْعِلْمِ الصَّمْتُ وَ الثَّانِي الْإِسْتِمَاعُ وَ الثَّالِثُ نَشْرُهُ وَ الرَّابِعُ الْعَمَلُ بِهِ وَ الشُّكُوتُ كَالذَّهَبِ وَ الْكَلَامُ كَالْفِضَّةِ»^۲.

۲. روایت هایی که اول الدین را در چند چیز دانسته است: «أَوَّلُ الدِّينِ التَّسْلِيمُ وَ آخِرُهُ الْإِخْلَاصُ»^۳ و «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ»^۴.

۳. روایت هایی که افضل الاعمال را به موارد گوناگونی اختصاص داده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ»^۵ و «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا»^۶.

پاسخ دوم: اگر همه اولین ایمان آورندگان و بیعت کنندگان پس از ظهور ملاک

۱. کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. محمد بن محمد، ابن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۲۳۲.

۳. علی بن محمد، لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۷۵.

۴. نهج البلاغه، ص ۳۹.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.

۶. همان، ج ۶۷، ص ۲۳۷.

تطبیق شما است، پس باید پیامبر اکرم ﷺ و علی بن ابیطالب ؑ و جبرئیل ؑ را نیز در این جمع وارد کنید تا (نعوذ بالله) با یمانئ و احمد در یک جایگاه قرار بگیرند؛ زیرا بر اساس روایت های شیعی، پیامبر اکرم ﷺ، علی بن ابیطالب ؑ و حضرت جبرئیل اولین کسانی هستند که با حضرت بیعت می کنند.

چنانچه امام باقر ؑ می فرماید: «لو خرج قائم آل محمد ؑ ... اول من یبایعه محمد رسول الله ﷺ و علی ؑ الثانی»^۱. تأییدکننده این روایت عبارت است از: «و یبایعه جبرئیل و میکائیل و یقوم معهما رسول الله و امیر المؤمنین فیدفعان الیه کتاباً جدیداً هو علی العرب شدید»^۲. همچنین امام صادق ؑ می فرماید: «انّ اول من یبایع القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جبرئیل ؑ»^۳. در روایتی دیگر آمده است: «فیقول جبرئیل: أنا اول من یبایعک، أبسط یدک فیمسح علی یده و قد وافاه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً فیبایعونه و یقیم بمکة حتی یتّم أصحابه عشرة آلاف نفس ثم یسیر

۱. اخبرنا احمد بن محمد بن سعید، قال: «حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان، قال: حدثنا يوسف بن كليب، قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن عاصم بن حميد الحنات، عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علي ؑ يقول: لو خرج قائم آل محمد ؑ لنصره الله بالملائكة المسومين والمردفين والمنزليين والكروبيين، يكون جبرئيل امامه و ميكائيل عن يمينه واسرافيل عن يساره والرعب مسيره شهر امامه وخلفه وعن يمينه وعن شماله، والملائكة المقربون حذائه، اول من يبایعه محمد رسول الله ﷺ و علی ؑ الثانی» (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ به نقل از البحار الأنوار، ج ۵۲، ح ۹۹؛ حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار ؑ، ج ۶، ص ۵۱۳).

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳. عن الوليد عن الصّفّار عن ابن یزید عن ابن ابي عمير عن اَبان بن عثمان عن اَبان بن تغلب قال: قال أبو عبد الله ؑ: «انّ اول من یبایع القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جبرئیل ؑ ینزل فی صورة طیر أبيض فیبایعه ثم یضع رجلاً علی بیت الله الحرام و رجلاً علی بیت المقدس ثم ینادی بصوت طلق ذلّی تسمعه الخلائق أتى أمر الله فلا تستعجلوه». اول کسی که با قائم ما بیعت می کند؛ جبرئیل ؑ است که به صورت پرنده سفیدی از آسمان به زیر می آید و با حضرت بقیته الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می کند. سپس یک پای خود را روی بام کعبه می گذارد و پای دیگر را روی بام بیت المقدس. آن گاه فریاد می زند و همه مردم صدایش را می شنوند و می گویند: امر خدا آمد، در آن شتاب نکنید» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ الغیبة نعمانی، ص ۲۳۵؛ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۱۰؛ سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۵۱؛ الزام الناصب، فی إثبات الحجّة الغائب، ج ۱، ص ۷۰؛ ملامحسن، فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص ۲۷۱).

منها إلى المدينة؛ سپس جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم، دستان خود را بگشا! جبرئیل دست خود را بردست او می کشد؛ سیصد و اندی مرد به پیشگاه آن حضرت آمده و با او بیعت می کنند، بعد از آن قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مکه اقامت می کند، تا زمانی که تعداد یارانش به ده هزار نفر برسد و آن گاه با آنان به سوی مدینه حرکت می کند».

پاسخ سوم: بر اساس روایت های متواتر، نام و محل قیام یمانی با مشخصات احمد بصری متفاوت است و اصلاً با یکدیگر هم خوانی ندارند؛ بنابراین، به برخی از ویژگی های یمانی که از سوی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ معرفی شده است، اشاره می شود:^۱

الف. یمانی از یمین است

درباره موقعیت جغرافیایی قیام یمانی به شهرهایی، مانند صنعا، عدن، کنده و منطقه ابین اشاره شده است. البته روایت های صنعا، مستفیض بوده و از طریق شیعه و سنی نقل شده است.^۲

۱. «وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ وَصِيحَةَ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ ينادي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ؛^۳ همانا از علامت های خروج حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، خروج سفیانی از شام، خروج یمانی از یمین، فریاد آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که اسم مهدی و نام پدر وی را ندا خواهد داد».

۲. «أَنْتَى يَخْرُجُ ذَلِكَ وَلَمْ يَخْرُجْ كَأَسْرُعَيْنِهِ بِصَنْعَاءَ؛^۴ سفیانی کجا خواهد بود؟ و حال آنکه هنوز شکننده چشم او از صنعا (پایتخت یمین) خروج نکرده است».

۱. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. سيد محمد علي الحلو، اليماني راية هدى، ص ۷۷.

۳. مهدى الفتلاوى، رايات الهدى والضلال في عصر الظهور، ص ۱۰۱.

۴. كمال الدين وتمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۵.

۳. «و یظهر ملک من صنعاء الیمن ابیض کالقطن اسمہ حسین أو حسن فیذهب بخروجه غمرا الفتن؛^۱ شخص بزرگواری از صنعای یمن ظهور می کند که مانند پنبه سفید بوده و اسمش حسین یا حسن است و با خروج وی فتنه ها خاموش می شود».

۴. «خُرُوجُ رَايَةٍ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ رَايَةٍ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ فِتْنَةٌ تُظِلُّ أَهْلَ الزُّورَاءِ وَ خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ وَ انْتِهَابُ سِتَارَةِ الْبَيْتِ؛^۲ خروج پرچمی از شرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زوراء را فرا می گیرد و خروج مردی از نسب عمویم زید در یمن و غارت پرده از خانه».

همه این موارد، در حالی است که احمدالحسن از بصره بوده و حتی در همه بیانیه هایش مردم را به سمت بصره متوجه کرده است؛ در حالی که، برخی از روایت ها به این مسئله اشاره دارد که حتی یاری کننده ای از بصره برای حضرت نخواهد بود. برای نمونه:

۱. «عن جعفر بن محمد رضی اللہ عنہما أنه قال لقوم من أهل الكوفة: ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلا، و ما من بلدة إلا و معه طائفة إلا أهل البصرة فإنه لا يخرج معه منهم انسان؛^۳ همراه قائم ما فقط پنجاه نفر از کوفه قیام خواهد کرد و هیچ سرزمینی نیست، مگر اینکه گروهی به یاری وی می شتابند، جز اهل بصره پس همانا حتی یک انسان به همراه قائم خروج نمی کند».

۲. «بِإِسْنَادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رضی اللہ عنہما فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: ... مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ؛^۴ هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری امام دوازدهم رضی اللہ عنہما

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۶۳؛ إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب رضی اللہ عنہما ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. علی بن موسی، ابن طاووس، فلاح السائل ونجاح المسائل، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۳. نعمان بن محمد، مغربی، شرح الاخبار، ص ۳۶۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

بشتابند، مگراهل بصره. پس همانا هیچ کسی از آنجا با او قیام نمی‌کند».

ب. نام یمانی

آنچه در روایت‌ها درباره نام یمانی بیان شده است، مردد بین «حسن یا حسین»،^۱ «صالح»^۲ و «اصبغ بن زید»^۳ بوده است و گاهی او را «سعید»، «نصر»^۴ و «منصور»^۵ نیز خوانده‌اند.

ج. هم‌زمانی خروج یمانی با سفیانی

آنچه از مسلمات خروج یمانی به شمار می‌رود، خروج ایشان با خروج سفیانی هم‌زمان است. چنانچه امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كِنِظَامِ الْخَرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ...؛^۶ خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز و ترتیب آنها همچون رشته مهره‌ها پشت سرهم خواهد بود. سختی از هر سو پدید آید، وای بر کسی که با آنها مخالفت و دشمنی کند!

احمدالحسن ضمن ادعای یمانی بودن خود، بیش از ده سال است که دعوت خود را آشکار کرده است؛ در حالی که تاکنون از خروج سفیانی هیچ خبری نبوده است. شاید یاران احمدالحسن با این دلیل که وی در حال دعوت است و فعلاً

۱. «ثم يخرج من صنعاء اليمن ابيض كالقطن اسمه حسين او حسن» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۶۳).
۲. عن أوطاة قال: «فيغضب الموالي فيبایعون رجلا يسمى صالح بن عبدالله بن قيس بن يسار، فيخرج بهم فيلقى جيش الروم فيقتلهم في الروم» (ابن حماد، الفتن، ص ۳۳۶، ح ۱۲۷۹).
۳. قال: «صاحب الرومية رجل من بني هاشم اسمه الاصبغ بن زيد و هو الذي يفتحها» (الفتن، ص ۳۱۳، ح ۱۲۱۰ و ص ۳۵۶، ح ۱۳۲۹).
۴. قال عليه السلام: «صاحب الاعماق الذي يهزم الله العدو على يديه، اسمه نصر ثم قال: انما سمي نصر لنصر الله ايه، فأما اسمه سعید» (متقی، کنز العمال، ص ۱۱، ح ۳۱۴۴۲).
۵. قال الباقر علیه السلام: «إذا ظهر على الابقع والمنصور الیمانی خرج الترك و الروم فظهر علیهم السفیانی» (علی، کورانی، معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۷۵).
۶. الغيبة، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲؛ اعلام الوری، ص ۴۲۹.

خروج نکرده است، به این سخن اشکال وارد کنند. در پاسخ باید گفت: اولاً، معنای خروج الزاماً به معنای جنگ و کشتار نیست و در برخی از روایت‌ها، با ظهور هم‌معنا است که تاکنون با آشکار کردن دعوت، نفس ظهور برای وی صادق شده است. برای مثال، «و یظهر ملک من صنعاء الیمن ابیض کالقطن اسمہ حسین أو حسن فینذهب بخروجه غمر الفتن»^۱ که در این مورد، ظهور و خروج هم‌معنای یکدیگر هستند.

ثانیاً، اگر خروج به معنای جنگیدن باشد، احمدالحسن در بین سال‌های ۱۴۲۸ قمری با فرماندهی گرعروی و در سال ۱۴۲۹ قمری با فرماندهی حسن حمامی، جنگی را آغاز کرد که باعث کشته شدن چندین بی‌گناه شد.

پاسخ چهارم: افزون بر همه مسائلی که در ردّ یمانی بودن احمد بصری گفته شد، باید توجه داشت که مهم‌تر از آنچه در توصیف یمانی موعود در روایت‌ها آمده است، درباره علمای دین در عصر غیبت نقل شده است که در برخی از روایت‌ها، آنان را به عنوان دعوت‌کننده و راهنمایی‌کننده به سوی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرزبانان دین، علم هدایت و ناخدای کشتی هدایت شیعیان در عصر غیبت و سرپرست یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی کرده‌اند و کسانی را که از علما می‌گریزند و از آنان دوری می‌کنند، بی‌ایمان و نیز گرفتار در عذاب می‌دانند؛ بنابراین، همین ویژگی‌ها با هدایت‌گر بودن پرچم یمانی (أهدی الرايات) و حرام بودن مخالفت با او (لا یحل لمسلم أن یلتوی علیه) در تعارض است و در صورتی که احمدالحسن بخواهد با روایت‌های مربوط به هدایت‌گر بودن یمانی، عصمت و برتری او را ثابت کند، با این حساب علمای آخرالزمان به این درجه شایسته‌تر خواهند بود؛ زیرا

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۶۳.

۲. عن الامام الصادق قال: «... و لیس الرايات اهدی من رایة الیمانی و هی رایة هدی، لانه یدعوا الی صاحبکم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم. وإذا خرج الیمانی فانهض الیه فإن رایته رایة هدی ولا یحل لمسلم أن یلتوی علیه. فمن فعل ذلک فهو من أهل النار لانه یدعوا الی الحق و الی طریق مستقیم» (الغیبة، ص ۱۶۲).

عبارت‌های صادر شده درباره آنان قوی‌تر است؛ در حالی که تاکنون هیچ کدام از علمای اسلام چنین ادعایی نداشته و نخواهند داشت. بنابراین، تلاش احمد بصری برای اثبات یمانی بودن وی، مشکلی را حل نخواهد کرد.

برای نمونه، به چند روایت صادر شده درباره علمای آخرالزمان اشاره می‌شود:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَالدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُنْقِذِينَ لِيُضَعَّفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱ اگر در دوران غیبت قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ علمایی نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دین او دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دام‌های شیطان و پیروانش رهایی دهند و از دام ناصبی‌ها نجات بخشند، کسی در دین خدا پابرجا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند؛ ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست گرفته و حفظ می‌کنند؛ چنان که ناخدای کشتی، سکان و فرمان کشتی را نگاه می‌دارد؛ از این رو، آنان نزد خدا برترین انسان‌ها هستند.

وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيثَهُ، يُمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شَيْعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شَيْعَتُهُ النَّوَاصِبُ. أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرُكَ وَ الْخَزَرَائِفَ أَلْفَ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ؛^۲ علمای شیعیان ما مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده‌اند و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه‌های) خود را ندارند و نیز از تسلط ابلیس و پیروان او بر شیعیان جلوگیری می‌کنند. آگاه باشید! ارزش آن عالمان شیعه که این چنین

۱. حسن بن علی، امام یازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۴۳.

خود را در معرض دفاع قرار داده‌اند، هزاران بار بالاتر از سپاهیان و مجاهدانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام (از کافران گرفته تا روم و ترک و خزر) مبارزه می‌کنند؛ زیرا علمای شیعه نگهبانان دین شیعیان و دوستان ما و مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی هستند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام : يَقَالُ لِلْفَقِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضُعَفَاءِ مُحِبِّهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ؛ رُوز قِيَامَتِ بِه فَفِيهِ كَفْتَه مِي شُود: أَي سِرْپَرَسْتِ يَتِيمِ هَاي آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، أَي هِدَايَتِ كُننده ضَعْفَا وَ دُوسْتَدَارَانِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ! بَايَسْتِ وَ هِر كَدَامِ از آنان را خُوَاسْتِي شَفَاعَتِ كُنْ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذِّئْبِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَةَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ الثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَ الثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ؛^۲ به زودی زمانی برای مردم فرا می‌رسد که از علما فرار می‌کنند. چنانچه گوسفند از گرگ می‌گریزد. در آن صورت خداوند آنان را به سه چیز مبتلا می‌کند: اول، برکت را از اموال آنها برمی‌دارد. دوم، سلطانی ستمگر را بر آنان مسلط می‌کند. سوم، بدون ایمان از دنیا می‌روند.

قال اميرمؤمنان عليه السلام : «أَهْدِي سَبِيلًا فِيكُمْ الْعُلَمَاءُ وَ الْفُقَهَاءُ؛^۳ هِدَايَتِ كَرْتَرِينِ رَاهِ هَا دَر بَيْنِ شَمَا، رَاهِ عِلْمَا وَ فَفَهَا اسْت.»

۱. همان، ص ۳۴۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۳۳۰۱.

۳. ابراهیم بن محمد بن سعید، ثقفی، الغارات، ص ۲۱۰.

فصل نهم: انحصار تعداد امامان در اثنی عشر

انحصار تعداد امامان معصوم علیهم السلام جنبه نقلی دارد و از محدوده دایره عقل خارج است؛ بنابراین، تعیین و معرفی جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسئله‌ای است که با وحی مرتبط و به امر خداوند متعال انجام گرفته است. آنچه از متن همه روایت‌های پیامبران برمی‌آید، معرفی دوازده جانشین برای آن حضرت بوده است که در بحث‌های گذشته به برخی از روایت‌ها اشاره شد؛ افزون بر آن، کتاب‌های پیامبران پیشین نیز به تعداد امامان معصوم علیهم السلام از نسل اسماعیل علیه السلام اشاره کرده است. برای نمونه، ابن کثیر می‌گوید: «در توراتی که در دست اهل کتاب است، موضوعی آمده که معنای آن چنین است: خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را به وجود اسماعیل علیه السلام بشارت داد و فرمود: اسماعیل را زیادتی بخشم و نسل او را گسترده گردانم و در بین آنان دوازده نفر از بزرگان و فرزندان را قرار دهم».^۱ بشارت مورد اشاره در «سفر پیدایش» چنین است: «قی لیشماعیل بیرختی اوتوقی هفریتی اوتوقی هربیتی بمئود شنیم عسارنسیئیم یولید قی نتتیف لگوی گدول؛^۲ اسماعیل را مبارک ساخته و او را بهره‌مند و پر بار و کثیر و گسترده گردانم، دوازده امام از او

۱. ربیحی کمال، المعجم الحدیث: عبری-عربی، ص ۳۱۶.

۲. باب ۱۷، شماره ۱۸-۲۰.

پدید آید و او را به امت بزرگی تبدیل خواهیم کرد»^۱.

روایت‌های اثنی عشر

همان طور که گفته شد، همه اخبار صادر شده از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تعداد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در دوازده نفر منحصر دانسته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: جُنْدَب بن جُنَادَه یهودی در خیبر به محضر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد و پس از پرسش چند سؤال اسلام آورد، پس از آن گفت: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! به من از جانشینان خبر بده تا به آنها متوسل شوم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای جندب! همانا جانشینان بعد از من به تعداد نقیبان بنی اسرائیل هستند. جندب گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! همان طور که در تورات آمده است، تعداد نقیبان دوازده نفر بودند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بعد از من نیز دوازده نفر هستند. جندب گفت: آیا همه آنها در یک زمان خواهند آمد؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نه! لیکن آنها پشت سر هم خواهند آمد... جندب پرسید: اسم‌های آنها چیست؟ فرمود: نه نفر از فرزندان حسین هستند. مهدی نیز از آنها است.^۲ زمانی که مدت امامت حسین تمام شد، پسرش علی به امامت بعد از او، قیام می‌کند و... حسن برای امامت قیام می‌کند که فرزند او امین خوانده می‌شود. سپس امامشان از آنها غایب می‌شود. جندب گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! حسن غایب می‌شود؟ فرمودند: نه! اما فرزندش حجت غایب می‌شود. پرسید: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! اسمش چیست؟ فرمود: اسمش گفته نمی‌شود تا اینکه ظهور کند.^۳

۱. واژه «شَنِيم عَسَار»، یعنی: دوازده نفر که لفظ «عَسَار» در اعداد ترکیبی که معدود آن مذکر باشد، می‌آید و معدود در اینجا «نسیتم» و مذکر است و با اضافه شدن «یم» در آخر آن معنای جمع می‌دهد. مفرد آن «ناسی»، یعنی امام، پیشوا و رئیس است.

۲. یعنی مهدی نیز یکی از آن نه نفر است.

۳. «حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَبُو مُرَاجِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقَرِّيُّ بَيْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ مَاهَانَ الدَّبَّاعُ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ

۲. امام حسن علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «این امر (امامت) را پس از من دوازده امام مالک می شوند که نه نفر آنها از نسل حسین هستند و خداوند علم و فهم مرا به آنها عنایت فرموده است، چه شده گروهی را که مرا درباره ایشان اذیت می کنند، خداوند شفاعتم به ایشان نرساند»^۱.

۳. عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که می فرماید: «پیشوایان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل حسین هستند و نهمین آنها مهدی شان است»^۲.

۴. ابی سعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که می فرمود: «امامان پس از من

نَبَهَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُقْطَانَ [يُقْطَانَ] عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ وَعَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَشْفَعِ [الْأَشْفَعِ] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلَ جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيَّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي... بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ فَقَالَ يَا جُنْدَبُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدِي نُقْبَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنِي عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ قَالَ نَعَمْ الْأَيْمَّةُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّهُمْ فِي زَمَنِ وَاحِدٍ قَالَ لَا وَلَكِنَّهُمْ خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ... وَمَا سَامِيهِمْ فَقَالَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ وَيَلْقَبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيِّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ ابْنُهُ يَدْعَى بِالْبَاقِرِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يَدْعَى بِالصَّادِقِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يَدْعَى بِالْكَافِرِ ثُمَّ إِذَا انْتَهَتْ مُدَّةُ مُوسَى قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يَدْعَى بِالرِّضَا فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيِّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ ابْنُهُ يَدْعَى بِالزَّكِيِّ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ يَدْعَى بِالْحَسَنِ ابْنُهُ يَدْعَى بِالْأَمِينِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ قَالَ لَا وَلَكِنْ ابْنُهُ الْحُجَّةُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا اسْمُهُ قَالَ لَا يَسْمَى حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ» (علی بن محمد، خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۶۰).

۱. حدثنا عبد الله بن محمد عن يحيى الصوفي عن علي بن ثابت عن زر بن حبیش عن الحسن بن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن هذا الأمر يملكه بعدي اثني عشر إماماً تسعة من صلب الحسين أعظاهم الله علمي وفهمي ما لقوم يؤذونني فيهم لا أنالهم الله شفاعتي» (همان، ص ۱۶۶).

۲. «أخبرنا أبوالمفضل محمد بن عبد الله الشيباني رحمه الله، قال حدثنا أبو علي محمد بن زهير بن الفضل الأبلبي، قال حدثنا أبو الحسين عمر بن الحسين بن علي بن رستم، قال حدثني إبراهيم ابن يسار الرمادي، قال حدثني سفيان بن عتبة، عن عطاء بن السائب، عن أبيه، عن عبد الله بن مسعود قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول: الأئمة بعدي اثني عشر تسعة من صلب الحسين والتاسع مهديهم» (همان، ص ۲۳).

دوازده نفر هستند، نه نفر آنها از نسل حسین و نهمین آنان قائمشان است. خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد، وای بر کسی که آنها را دشمن بدارد»^۱.

۵. امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند، پروردگام صلی الله علیه و آله به من وحی کرد و فرمود: ای محمد! به راستی من نظری به زمین کردم و تو را از آن برگزیدم و پیامبر قرار دادم و از نام خودم برای تو نامی انتخاب کردم. من محمود هستم و تو محمد هستی. سپس دوباره نظری افکندم و علی را در آن انتخاب کردم و او را جانشین خلیفه تو، شوهر دخترت و پدر نژاد تو نمودم و برای او نیز نامی از نام‌های خود برگرفتم. من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما آفریدم. سپس ولایت آنها را به فرشتگان عرضه داشتم. هر کس پذیرفت، نزد من از مقربان شد. ای محمد! اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا بریده و مانند مشک پوسیده شود؛ اما منکر ولایت آنان نزد من آید، من او را در بهشتم جای نمی‌دهم و زیر عرشم سایه نمی‌بخشم. ای محمد! دوست داری آنها را ببینی؟

عرض کردم، آری پروردگارا! خدای عزوجل فرمود: سر بلند کن! سر بلند کردم و ناگاه انوار علی و فاطمه، حسن و حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی و محمد بن الحسن قائم را دیدم و قائم در وسط آنها مانند ستاره درخشان بود. عرض کردم: پروردگارا! اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان و این قائم است، کسی که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و به وسیله او از دشمنان انتقام می‌گیرم و او مایه راحتی دوستان من است و او است که دل شیعیان تو را از ظالمان، منکران و کافران شفا می‌دهد و لات و عزی را

۱. أخبرنا أبوالمفضل عن الحسن بن علي بن زكريا عن سلمة بن قيس عن علي بن عباس عن أبي الحجاج عن عطية العوفي عن أبي سعيد قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «الأئمة بعدي اثني عشر من صلب الحسين تسعة والتاسع قائمهم فظوبى لمن أحبهم والويل لمن أبغضهم» (همان، ص ۳۰).

تازه بیرون می آورد و آنها را می سوزاند و مردم در آن روز به آنها فریفته می شوند و سخت تر از فتنه گوساله و سامری در آزمایش قرار می گیرند.^۱

نکته

با توجه به روایت های اثنی عشری، برخی از معصومان علیهم السلام، اعتقاد به سیزده و بیشتر را درباره ائمه علیهم السلام رد کرده و فرموده اند:

عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍو أَبُو بَصِيرٍ وَابْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام ... أَمَا غَيْبَةُ عَيْسَى عليه السلام فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ بِقَوْلِهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطَوْلِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَهْدِي بِأَنَّهُ لَمْ يُولَدْ وَقَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ مَاتَ وَقَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِي عَشْرَتَنَا كَانَ عَقِيمًا وَقَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشْرٍ وَصَاعِدًا

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَاهِنَادَاز قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَشَقَّقْتُ لَكَ مِنْ اسْمِي اسْمًا فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَشَقَّقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيُّ وَخَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكَمَا ثُمَّ عَرَضْتُ وَلِيَّتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ النَّالِيِّ ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِيُولِّيَّتَهُمْ فَمَا أَشْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَلَا أَظَلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ: نَعْمَا رَبِّ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ ازْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يَحِلُّ خَلَالِي وَيَحْرِمُ حَزَامِي وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاحِدِينَ وَالْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى طَرِيبِينَ فَيُخْرِقُهُمَا فَلَفِئْتُهُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدَّ مِنْ فِئْتَةِ الْعِجْلِ وَالسَّامِرِيِّ» (كمال الدين وتمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۲).

۲. ادعای احمد الحسن دقیقاً مطابق با این گروه است که می گویند امامان شیعه سیزده و بیشتر است. چنانچه در کتاب «الاربعون حديثاً في المهديين ذرية القائم عليه السلام» ص ۸۹ آورده اند که «انه الامام

وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلٍ غَيْرِهِ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: اما در غیبت عیسی علیه السلام، یهود و نصاری دربارہ کشته شدن او هم عقیده‌اند؛ پس خداوند آنها را تکذیب کرده است و می‌فرماید: و نکشتند او را و به صلیب نکردند او را؛^۱ اما غیبت قائم نیز این چنین است؛ زیرا عده‌ای به دلیل طولانی شدن غیبت قائم، او را انکار خواهند کرد. پس عده‌ای هذیان می‌گویند که او متولد نشده و فردی دیگر این کلام کفرآمیز را می‌گوید که یازدهمین ائمه علیهم السلام عقیم است. گوینده‌ای دیگر با این کلام از دین خارج می‌شود که تعداد ائمه علیهم السلام به سیزده یا بیشتر رسیده است و گوینده‌ای دیگر به نافرمانی خدا پرداخته است و می‌گوید روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید.

ابهام‌زدایی از چند حدیث

احمدالحسن البصری، از جمله کسانی است که به حصر عدد امامان معصوم علیهم السلام اعتقادی ندارد و به بیش از دوازده جانشین برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قائل است. آنچه در بین روایت‌ها، دستاویزی برای این فرد شده، تعداد محدودی از روایت‌ها است که آنها هم هیچ تصریحی بر این ادعا ندارند. برخی از این روایت‌ها عبارت است از:

۱. وَ رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَّفَكراً يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَّفَكراً تَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَعَدْلاً كَمَا مِلَّتْ ظُلماً وَجَوْرًا تَكُونُ

الثالث عشر».

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۴.

۲. نساء، ۱۵۷.

لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.^۱

این روایت با سه متن متفاوت نقل شده که عبارت است از:

متن اول: فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ؛^۲ به مولودی فکرمی کنم که از نسل من و یازدهمین فرزند است. او همان مهدی است که زمین را پراز عدل و داد می کند؛ همان طور که پراز ظلم و جور شده است. برای او غیبت و سرگردانی است که گروه هایی در آن زمان گمراه شده و دیگران هدایت می شوند.

متن دوم: فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَ جَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.^۳

متن سوم: فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ عَنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشْرَمِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.^۴

این سه متن که به شکل های مختلف بیان شده است، در عبارت اول، «مولود من ظهري الحادي عشر من ولدي» است که در عبارت دوم، «کلمه ظهري بدون ياء و به شکل مولود من ظهر الحادي عشر من ولدي» آمده و در عبارت سوم،

۱. الغيبة، ص ۳۳۶.

۲. الإمامة والتبصرة، باب الغيبة ص ۱۲۰؛ الكافي، الجزء الاول في باب الغيبة ص ۲۳۸؛ كتاب كمال الدين وتمام النعمة، ص ۲۸۹ باب ما اخبر به أمير المؤمنين عليه السلام من وقوع الغيبة؛ حديث اول؛ كتاب الغيبة، باب ۴، حديث ۴، باب ما روى في أن الأئمة اثنى عشر اماماً؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۴۳.

۳. محمد بن محمد بن نعمان، مفيد، الاختصاص، ص ۲۰۹، باب اثبات امامة الاثنى عشر؛ الغيبة، ص ۶۵ و ص ۳۳۶؛ الهداية الكبرى.

۴. دلائل الإمامة، ص ۵۳۰، باب معرفة ما ورد من الاخبار في وجوب الغيبة؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، النص، ص ۴۲۵.

کلمه «ولدی» بیان نشده است.

برای آشکار شدن این اختلاف نسخه‌ها به موارد زیر توجه شود:
اولاً، سند این روایت‌ها طبق نظر شیخ طوسی^۱ و آیت‌الله خوئی^۲ به دلیل مالک الجهنی ضعیف شده است.

ثانیاً، قرائت دوم و سوم به دلیل تعارض با نصوصی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یازدهمین از اولاد امام علی علیه السلام معرفی می‌کند، پذیرفته نیست.

ثالثاً، در صورت پذیرش این روایت، این اشکال به وجود می‌آید که «من ولدی» صفت برای مولود است و به عنوان متعلق به «الحادی عشر» نیست؛ زیرا در آن صورت، این گونه تلقی می‌شود که «مولود من ولدی من ظهر الحادی عشر من الائمة علیهم السلام».

بنابراین، لفظ «ظهر الحادی عشر» بر این دلالت ندارد که موصوف فرزند امام باشد؛ بلکه منعت خود امام است. البته شیخ مفید در الاختصاص و شیخ طوسی در الغیبة به این نکته اشاره کرده و افزوده‌اند: «قوله: «من ولدی» لیس بیاناً للحادی عشر فان المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف هو ابن التاسع من ولده علیه السلام بل «من» تبعیضیه ای ان الامام الحادی عشر هو من ولدی».

رابعاً، شیخ صدوق در کمال الدین آورده است:

[حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ قَالَ الْحُسَيْنُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ فَقَالَ علیه السلام إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلوات الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ

۱. طوسی، مشیخة الفقیه، ج ۴، ص ۳۱.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

وَاضْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ مِنْهُ؛^۱ امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: ای حسین! نهمین از فرزندان همان قائم به حق است که برای دین ظاهر می شود و عدالت را گسترش می دهد. امام حسین علیه السلام فرمود: پرسیدم یا امیرمؤمنان علیه السلام! آیا این امر حتمی است؟ جواب داد: بله. قسم به کسی که محمد را برای نبوت برانگیخته و او را برای همه خلایق برگزید؛ اما بعد از یک غیبت و سرگردانی که در آن باقی نمی ماند بر دین او، مگر خالصان و دارندگان روح یقین، همان کسانی که خداوند از آنان پیمانی برای ولایتش گرفته است و ایمان را در قلب آنها مکتوب کرده و آنان را توسط روح، تأیید کرده است.

این روایت که غیبت و حیرت را برای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت صریح قائل شده است، مؤید دلایل پیشین است که منظور از روایت الحادی عشر، همان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مِنْ وُلْدِي اثْنِي عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا».^۲ از این روایت استفاده می شود که امامان دوازده گانه از فرزندان پیامبر صلى الله عليه وآله هستند و چون امیرمؤمنان علیه السلام جزء امامان معصوم علیهم السلام بوده و از فرزندان پیامبر صلى الله عليه وآله نیست، با این حساب عدد امامان سیزده خواهد بود.

در پاسخ به این روایت باید به دو نکته مهم توجه کرد:

اولاً، این روایت در سایر منابع به شکلی متفاوت نقل شده است که به دو مورد اشاره می شود:

۱. روایتی که به جای «اثنی عشر» از عبارت «احد عشر» استفاده شده است:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۰۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا».^۱

۲. روایتی که به جای «من ولدی» از عبارت «من اهل بیتی» استفاده شده است: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنِي عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا».^۲

ثانیاً، با توجه به اینکه یازده تن از امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از فرزندان رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند؛ بنابراین، از باب تغلیب، همه ائمه اثنی عشر را از فرزندان و نسل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمار آورده‌اند. چنانچه در روایتی از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن تصریح شده و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از نسل آن حضرت دانسته است. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: مرد اعرابی به محضر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! من را آگاه کن، آیا بعد از تو پیامبر دیگری خواهد آمد؟ «فرمود: نه! من پایان بخش پیامبران هستم؛ اما بعد از من امامانی از نسل من هستند که عدالت را برپا خواهند کرد. تعداد آنان به اندازه نقیبان بنی اسرائیل است. اولین آنها علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است که امام و جانشین پس از من است. سپس پیامبر دست خود را بر سینه من گذاشت و فرمود: نه نفر از امامان، از نسل این است و قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرج عَلَيْهِ السَّلَامُ نهمین نفر آنان است و در آخر الزمان دین را برپا خواهد کرد».^۳

همچنین روایتی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند پیامبر را همان قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرج عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. عده‌ای از علما، الأصول السنة عشر، ص ۱۳۹.

۲. تقی بن نجم، ابوالصلاح الحلبي، تقريب المعارف، ص ۴۱۹.

۳. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُوسَوِيِّ الْقَاضِي عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْمُثَنَّى عَنِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الضَّبِّي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ السَّمَّانِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ أَعْرَابِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ «قَالَ لَا أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۴۲).

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة نعمانی، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
۴. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، بی جا، مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرايع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، مشیخة الفقیه دارالتعارف للمطبوعات، شمس الدین، محمد جعفر (شارح و معلق)، بی جا: بی نا.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، تحقیق و تصحیح علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضر الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ من

- آل الرسول (ع)، ترجمه علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر (عج)، اصفهان: نشاط، بی تا.
۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۱۴. ابو الصلاح الحلبي، تقی بن نجم، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان (الحسون)، قم: الهادی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ابو حسن، مع عبدالصالح، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی (عج)، بی تا.
۱۶. احمد، فرج الله، ادعیاه المهدویه، المركز الاسلامی للدراسات الاستراتیجیه، ۲۰۱۵م.
۱۷. احمد الحسن، بصری، المتشابهات، جلد اول، انصار امام المهدی.
۱۸. احمد الحسن، یمانی، نصیحتی برای طلاب حوزه علمیه، ۱۴۳۱ق.
۱۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تهران: بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۲۰. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۱. آل حیدر الکاظمی، سید مصطفی، بشارة الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام، الکاظمیه: بی تا، ۱۳۳۶.
۲۲. آل محسن، علی، الرد القاصم لدعوة المفتری علی الإمام القائم، نجف: مرکز الدراسات التخصصیه فی امام المهدی (عج)، ۱۴۳۴.
۲۳. آل محسن، ما هی الوصیة التي وصفوها بالمقدسة، نجف: مرکز الدراسات التخصصیه فی امام المهدی (عج)، بی تا.
۲۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۲۵. بحرانی، سید هاشم، الأنصاف فی النص علی الأئمة اثنی عشر آل محمد صلی الله علیه وسلم الأشراف، ترجمه سید هاشم محلاتی، چاپ دوم (بار دوم)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۶. بحرانی، سید هاشم، بهجة الانظر فی إثبات الوصایة والإمامة للأئمة الإثنی عشر، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۷. بحرانی، سید هاشم، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر،

مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.

٢٨. بحراني، عبدالله بن نور الدين، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، قم: مدرسه امام المهدي، ١٤٠٥ق.

٢٩. بصري، احمدالحسن، أربعون حديث في المهديين ذرية القائم، اصدارات انصار.

٣٠. بصري، احمدالحسن، الجواب المنير عبر الأثير.

٣١. بصري، احمدالحسن، بيان الحق والسداد من الأعداد.

٣٢. بنك معلومات الوطنيه، دراسة تحليلية حول الحركات المهدوية.

٣٣. بنك معلومات الوطنيه، مدعى المهدوية احمد الحسن.

٣٤. بهاء الدين نيلي نجفي، علي بن عبد الكريم، منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم

الحجة (عج)، ترجمه عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم: مطبعة الخيام، ١٣٦٠.

٣٥. تهراني، عبدالله، الغيبة للحجة، علي احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية،

١٤١١ق.

٣٦. ثامني، سيد مصطفى، « نظري به وجوه اعجاز قرآن » (مجموعه مقالات دومين

كنفرانس تحقيقاتى علوم و مفاهيم قرآن كريم) دارالقرآن قم: نشریه دانشكده ادبيات

تبريز، سال ٢٥، شماره ١٠٥.

٣٧. ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال، الغارات، (ط - القديمة)، ترجمه

عبدالزهره حسيني، قم: دار الكتاب الإسلامى، ١٤١٠ق.

٣٨. جوهرى بصري، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الأثر فى النص على الأئمة الإثنى

عشر، تحقيق نزار المنصورى، قم: طباطبايى، بى تا.

٣٩. حر عاملى، محمد بن الحسن، فصول المهمة فى اصول الأئمة عليهم السلام، تحقيق و

اشراف محمد بن محمد الحسين القائينى، قم: مؤسسه معارف اسلامى امام رضا (ع)،

١٤١٨ق.

٤٠. حر عاملى، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: مؤسسه

الاعلمية للمطبوعات، ١٤٢٥ق.

٤١. حر عاملى، محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، قم: چاپخانه علميه، ١٤٠٣.

٤٢. حسن بن على، امام يازدهم، التفسير المنسوب إلى الأمام الحسن العسكري، لبنان:

- مؤسسة تاريخ العربى، بى تا.
۴۳. حسينى حلى، سيد على بن طاووس، الطرائف، خيام، ۱۴۰۰ق.
۴۴. حسينى قزوینى، سيد محمد، المدخل الى علم الرجال و الدراية، قم: مؤسسه ولى عصر (عج)، ۱۴۲۵ق.
۴۵. حلى، جمال الدين (علامه حلى)، حسن رجال العلامة الحلى، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۴۶. حمد فتلاوى، مهدى، رايات الهدى والضلال فى عصر الظهور، ۱۴۲۰ق.
۴۷. حمويى جوينى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، بيروت: مؤسسه المحمودى، ۱۴۰۰ق.
۴۸. حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحديثة)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۴۹. خباز، سيد ضياء، المهدوية الخاتمة فوق زيف الدعاوى و تضليل الأدياء.
۵۰. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، قم: بيدار، ۱۴۰۱ق.
۵۱. الخزاعى، نعيم بن حماد، الفتن و الملاحم، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۳ق.
۵۲. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ج ۱، بى جا: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۵۳. خوئى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بيروت: بى نا، ۱۴۰۳ق.
۵۴. ربهى، كمال، المعجم الحديث: عبرى - عربى.
۵۵. زينلى، غلامحسين، دوازده جانشين (بررسى احاديث خلفاى إثنى عشر)، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۸۶.
۵۶. سيوطى، جلال الدين، جامع الصغير، بى جا: دارالكتب، ۱۴۱۰ق.
۵۷. شبيرى زنجانى، سيد موسى، كتاب نكاح، قم: مؤسسه پژوهشى راي پرداز، بى تا.
۵۸. شوشترى، نور الله بن شريف الدين، الصوارم المهرقة فى نقد الصواعق المخرقة (الابن حجر الهيثمى)، تهران: مطبعة النهضة، ۱۳۶۷.
۵۹. شهبازيان، محمد، مقاله «تحليلى بروصيت نقل شده» در كتاب الغيبة طوسى با رويکرد پاسخ به مدعى يمانى معاصر، پژوهش نامه كلام تطبيقى.
۶۰. صافى گلپايگانى، لطف الله، منتخب الاثر فى الإمام الثانى عشر (عج)، انتشارات

- مؤلف، ۱۴۲۲ق.
۶۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۶۲. صفایی، حسین؛ اسدالله، امامی، مختصر حقوق خانواده، محل نشر؟ میزان، ۱۳۹۱.
۶۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۸.
۶۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، بیروت: دارالنعمان، ۱۴۰۳ق.
۶۵. طبرسی، فضل بن حسن، أعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰.
۶۶. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۶۷. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی إمامة علی بن أبیطالب ﷺ، تحقیق احمد محمودی، تهران: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۶۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
۶۹. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۷۰. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۷۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الغيبة، قم: دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۷۲. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، بی جا: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
۷۳. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم: انصاریان، ۱۴۱۹ق.
۷۴. عاملی جبعی، جمال الدین حسن بن احمد (شهید ثانی)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: بی نا، بی تا.
۷۵. عاملی، سید جعفر مرتضی، بیان الأئمة و خطبة البیان فی المیزان، جلد سوم، به نقل از خطبه «البیان»، بیروت - لبنان: المركز الإسلامی للدراسات.
۷۶. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۷۷. عدهای از علما، الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستری)، قم: دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳.
۷۸. عسقلانی، شهاب الدین أبی الفضل احمد، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱ق.
۷۹. العقیلى، الشیخ ناظم، الرد الأحسن فی الدفاع عن الأحمد الحسن.
۸۰. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۸۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ترجمه هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۸۲. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، به تصحیح: احمد آرام، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، ۱۳۳۳.
۸۳. فیض کاشانی، ملامحسن، علم الیقین فی اصول الدین، محقق محسن بیدارفر، چاپ اول، بیدار، ۱۳۷۶.
۸۴. فیض کاشانی، ملامحسن، نوادر الأخبار فی ما یتعلق بأصول الدین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۸۵. قادیانی، غلام احمد، مواهب الرحمن، بی جا: بی نا.
۸۶. قزوینی، ملاخلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۸۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ق.
۸۸. قمی، عباس (شیخ قمی)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۸۹. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، بی جا: دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.
۹۰. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۹۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۵۰.
۹۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

٩٣. كليني، محمد بن يعقوب، روضه من كافي، ترجمه سيد هاشم رسولي محلاتي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران: انتشارات اسلاميه، بي تا.
٩٤. كوراني، علي، معجم أحاديث الإمام المهدي، قم: مركز المصطفى، بي تا.
٩٥. كوفي، ابو علي محمد بن اشعث، الجعفریات (الأشعثيات)، مكتبه نينوى الحديثه.
٩٦. كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١٠ق.
٩٧. ليثى واسطى، علي بن محمد، عيون الحكم و المواعظ، تصحيح حسين حسنى بيرجندى، قم: دار الحديث، ١٣٧٦.
٩٨. المامقانى، الشيخ عبدالله، مقباس الهداية فى علم الدراية، قم: دليل ما، ١٣٨٥.
٩٩. متقى هندی، علاء الدين علي بن حسام، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، مؤسسه الرسالة.
١٠٠. متقى هندی، علي بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
١٠١. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: دار الإحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
١٠٢. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول ﷺ، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٣٨٩.
١٠٣. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ، بيروت: دار الاحياء لتراث العربى، ١٤٠٣ق.
١٠٤. محقق حلى، جعفر بن حسن، شرايع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، مكتبة علمية اسلامية، ١٣٧٧ق.
١٠٥. محمدى هوشيار، علي، درسنامه نقد و بررسى جريان احمد الحسن بصرى، تولى، بى جا، مضاف، ١٣٩٥.
١٠٦. المزي، يوسف بن زكى، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، مؤسسه الرسالة، ...؟
١٠٧. مطهرى، مرتضى، آشنایى با قرآن، تهران: صدرا، ١٣٧٦.
١٠٨. مطهرى، مرتضى، مقدمه اى بر جهان بينى، تهران: صدرا، ١٣٩٢.
١٠٩. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لاحياء التراث.

۱۱۰. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹.
۱۱۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمدی زرنندی، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: مدينة العلم، آیت الله العظمی السید الخویی، بی تا.
۱۱۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخویی، ۱۳۹۰.
۱۱۵. نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴.
۱۱۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، بی جا: النشر الإسلامی، ۱۳۶۵.
۱۱۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.
۱۱۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، استانبول: دارالطباعة العامره، ۱۳۳۴-۱۳۲۹.
۱۱۹. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (الابن الغضائری)، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴.
۱۲۰. وجوه اعجاز قرآن، «مجموعه مقالات دومین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم، دار القرآن».
۱۲۱. هزلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الإسلام، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۱۲۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محمد انصاری زنجانی خوئینی، محمد، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
۱۲۳. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ق.
۱۲۴. یعقوبی، احمد بن إسحاق، تاریخ الیعقوبی، جلد دوم، بیروت: دارالصادر، بی تا.